



انجمن جامعه‌شناسی ایران

خلاصه مقالات دومین همایش
کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران

(25 و 26 اردیبهشت 1392)

خلاصه مقالات دومین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران (25 و 26 اردیبهشت 1392)

برگزار کننده: انجمن جامعه‌شناسی ایران

دبیر علمی همایش: محمد جواد زاهدی مازندرانی

اعضای شورای علمی: شیرین احمدنیا (دانشگاه علامه طباطبایی)، فرهنگ ارشاد (دانشگاه شهید چمران اهواز)، حمید انصاری (دانشگاه تهران)، سوسن باستانی (دانشگاه الزهرا «س»)، پرویز پیران (دانشگاه علامه طباطبایی)، ابوالحسن تنهایی (دانشگاه آزاد اسلامی)، غلامعباس توسلی (دانشگاه تهران)، ابراهیم توفیق (مدرس دانشگاه)، محمد توکل (دانشگاه تهران)، مسعود چلبی (دانشگاه شهید بهشتی)، هادی خانیکی (دانشگاه علامه طباطبایی)، علی ربیعی (دانشگاه پیام نور)، جلال‌الدین رفیع‌فر (دانشگاه تهران)، حسین راغفر (دانشگاه الزهراء «س»)، بیژن زارع (دانشگاه خوارزمی)، محمد جواد زاهدی مازندرانی (دانشگاه پیام نور)، باقر ساروخانی (دانشگاه تهران)، جعفر سخاوت (دانشگاه علامه طباطبایی)، سیدحسین سراج زاده (دانشگاه خوارزمی)، کاووس سیدامامی (دانشگاه امام صادق «ع»)، ملیحه شیانی (دانشگاه تهران)، داور شیخوندی (دانشگاه آزاد اسلامی)، غلامرضا غفاری (دانشگاه تهران)، سیدمحمدامین قانع‌راد (مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور)، محمدعلی محمدی (دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی)، مجتبی مقصودی (دانشگاه آزاد اسلامی)، علیرضا ملانی توانی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، سعید معیدفر (دانشگاه تهران)، عباس منوچهری (دانشگاه تربیت مدرس)، محمد میرزایی (دانشگاه تهران)، یونس نوربخش (دانشگاه تهران)، عبدالحسین نیک گهر (دانشگاه تهران).

کارشناس علمی: فاطمه عزلتی مقدم

دبیر کمیته اجرائی: محمد علی محمدی

اعضای کمیته اجرائی: زاهد اسدی، محمد جواد زاهدی مازندرانی، ملیحه شیانی، فاطمه عزلتی مقدم، طیبه کسرائی، اعظم فلاح، یوسف پاکدامن، امین فلاح، وحید بختیاری و مونا فلاح.

طراح و گرافیسیت: مهدی قائمی

آدرس انجمن: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران
وب سایت: www.isa.org.ir ایمیل: iran_sociology@yahoo.com

فهرست

- 8..... به جای مقدمه
- 12..... مناسبات شبکه‌های اجتماعی مجازی و حقیقی و تاثیر آن بر روابط بین نسلی در ایران / فرهنگ ارشاد
- 13..... بررسی تاثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت اجتماعی شهروندان / قربانعلی ابراهیمی، غلامرضا خوش فر، معصومه وطن دوست
- 14..... سینما در ایران: تلاش مستمر برای کسب محبوبیت، مشروعیت، و فرصت برای خلاقیت/ پرویز اجلالی
- 15..... کنکاش سنت و مدرنیسم در کردستان (مطالعه موردی: مناطق روستایی موکریان) / رشید احمدرش
- 16..... جامعه‌شناسی دربار در آثار محمدحسن خان اعتمادالسلطنه / محمد امیر احمدزاده
- 17..... مفهوم سلامت اجتماعی، و ارتباط تنگاتنگ آن با سرمایه اجتماعی / شیرین احمدنیا
- 18..... چالش‌های علوم اجتماعی برای توسعه اجتماعی بر اساس ساختارهای اجتماعی در ایران / وحید اسمعیلی
- 19..... تحلیل تطبیقی مکاتب نوسازی و وابستگی در بستر تاریخ تحولات اجتماعی سیاسی ایران / حسن افراخته، سامان ولی نوری، علی فرهادی ...
- 20..... انسجام در برابر ائتلاف؛ تبیین نظری همبستگی در جامعه ایران / حسن افراسیابی
- 21..... طرح واره‌ای نظری برای بررسی مسائل اجتماعی ایران/ جواد افشار کهن
- 22..... نظریه‌ها-الگوها و مدل‌های توسعه در ایران / مصطفی اکبری، ابوالقاسم حیدرآبادی
- 23..... تاملاتی نظری بر مبانی تاریخ اجتماعی ایران / فریدون اللهیاری
- 24..... تحولات نظری و مفهومی پارادایم‌های اداره شهر: از بلدیة تا شهرداری شراکت پذیر / حسین ایمانی جاجرمی
- 25..... بررسی جامعه شناختی موانع فرهنگی تثبیت دموکراسی در ایران / اصغر ایمانی بوسجین
- 26..... مطالعات فرهنگی در ایران: زمینه‌مند یا بی‌بستر / حسن بابایی، مجتبی پورترکارانی
- 27..... سرمایه اجتماعی: ملاحظات نظری و مفهومی / سوسن باستانی
- 28..... نقد دوالیسم عرفی و قدسی / عمادالدین باقی
- 29..... کنکاشی جامعه‌شناختی در مفاهیم حوزهٔ درمان در ایران / سیده زهرا بزرگ نژاد
- 30..... ساختار اجتماعی و ساحت‌های زندگی در تاریخ ایران/ علیرضا بهالدین پور
- 31..... «نگرش از برون» بر جامعه و جامعه‌شناسی ایران؛ تحلیل یک تجربه / سپیده پارسا پژوه
- 32..... ریشه‌های اجتماعی تحول مفهوم عشق در شعر کلاسیک و شعر امروز فارسی/ یوسف پاکدامن
- 33..... بررسی چالش‌های مدرنیته و توسعه در ایران/ ناصر پور رضا کریم سرا
- 34..... ضرورت توجه به اهمیت تئوریک پیامدهای جامعه‌شناختی تأثیرپذیری ایران از غرب در تئوریزه کردن جامعه ایران / علیرضا تاجداری
- 35..... چرا جامعه‌شناسی ما کم اثر است؟؛ تحلیلی از مشکلات جامعه‌شناسی در ایران / یاسر جلالی
- 36..... ارزیابی نظریات رفتارشناسی سیاسی در جامعه ایران (با تاکید بر انتخابات ریاست جمهوری) / مریم جمشیدی
- 37..... تقدیرگرایی، «سرنوشت محتوم» ولی خودساخته قاجاریان / محمدرضا جوادی یگانه، ریحانه جوادی
- 38..... امکان یا امتناع پیش بینی انقلاب‌ها / علی محمد حاضری
- 39..... آسیب شناسی از خودبیگانگی طبقه متوسط جدید ایران بعد از انقلاب در کلان شهرها / روزان حسام قاضی
- 40..... جایگاه اجتماع در تاریخ سیاسی جدید/ عبدالرحمن حسنی فر
- 41..... بررسی تأثیر جهانی شدن بر اقتصاد خانواده‌های شهر یزد/ سید علیرضا حسینی عقدایی
- 42..... جامعه‌شناسی تاریخی و تاریخ جامعه‌شناختی / حسن حضرتی
- 43..... عادتواره‌های بدکارکرد در میدان پژوهش و ضرورت اقدام پژوهی اجتماعی/ مجید حیدری چروده، مهناز میرزایی
- 44..... تحول مفهومی «ارتباطات» و «توسعه» در برنامه‌های توسعه ایران / هادی خانیکی، زهره شاه قاسمی
- 45..... تعیین تجربه زیسته مردم یزد در معماری و انقطاع تاریخی از آن / بهنام خداشناس
- 46..... نظریه پردازی و مسؤولیت دانشمند اجتماعی / اسمعیل خلیلی
- 47..... نونهادگرایی ایران، بازدارنده نگاه ناخطی/ زهرا دادگرفرد
- 48..... الگو و مدل توسعه در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران/ صدیقه دانیالی

- 49..... آسیب‌شناسی جایگاه شاعران و نویسندگان زن در تاریخ ادبیات فارسی / سید علی دسپ
- 50..... نگاهی بر کاربرد مفهوم «طبقه متوسط» در تحلیل‌های جامعه‌شناختی از جامعه ایران / نادر رازقی، محمود فرهادی محلی
- 51..... غرب‌ستیزی در ایران (1340-1357) / کرامت اله راسخ
- 52..... بررسی توسعه ایران در دوره رضا شاه پهلوی با توجه به نقش فرهنگ، قدرت و نابرابری / حسین راغفر، مرجان فدوی اردکانی
- 53..... کاوش‌های مفهومی و نظری در باب امنیت اجتماعی / علی ربیعی
- 54..... مطالعه گونه‌های دین‌ورزی در شهرستان کرمان / علی ربیعی، مریم مقیمی
- 55..... جایگاه مفهوم دین روستایی در تحلیل تاریخ اجتماعی دین در ایران / جبار رحمانی
- 56..... اختلال تمامیت هویت در هویت اجتماعی روشنفکران ایرانی و دیگری سازی خویشتن / رضا رستمی خزائی
- 57..... مطالعات فرهنگی ایرانی و نگاهی تازه به روش و کار روشنفکری / محمد رضایی
- 58..... گذری بر رویکردهای تفسیر گرا در علوم اجتماعی و نقش آن در پیشرفت نظریه پردازی ایران / فروغ ذائق ثابت
- 59..... حکومت و جامعه در ایران معاصر / سید سعید زاهد
- 60..... آسیب‌شناسی مفهوم سازی و نظریه‌پردازی در حوزه توسعه در ایران / محمد جواد زاهدی مازندرانی
- 61..... نارسایی‌های مفهومی و نظری برنامه ریزی توسعه روستایی در ایران / محمد جواد زاهدی مازندرانی، غلامرضا غفاری، عادل ابراهیمی لویه
- 62..... نظام مفهومی عدالت و امکان سنجی یک نظریه عدالت برای شرایط ایران / محمد جواد زاهدی، محمود نوایی
- 63..... تفکر انتقادی و جامعه‌شناسی تاریخی: دو کاربست نظریه سی رایت میلز در تحلیل جامعه ایران / محمد علی زکی
- 64..... مشارکت اجتماعی همه جانبه، روزنه‌های امید و موانع پیشرو / بهار زند رضوی
- 65..... جامعه‌شناسی خانواده در ایران: چند مفهوم و نظریه / باقر ساروخانی
- 66..... پرسش از مناسبت مفهوم جامعه‌شناسی مردم‌مدار برای جامعه‌شناسی ایران / سید حسین سراج زاده، مریم لطفی
- 67..... تبیین جامعه‌شناختی جامعه ایرانی؛ تئوری جامعه کدر یا شفاف / محمدرضا سلیمانی بشلی
- 68..... واکاوی مفهوم تجدد در اندیشه میرزا ملکم خان و سید جواد طباطبایی / معصومه سلیمی، حجت الله شیروانی
- 69..... «عطش منزلت» در جامعه ایرانی / وحید شالچی
- 70..... نقد «رویکرد تحویلی» در مطالعات جامعه‌شناختی دین / علیرضا شجاعی زند
- 71..... جامعه‌شناسی استعمار / سارا شریعتی
- 72..... تبیین رابطه برنامه ریزی توسعه منطقه ای و رفاه اجتماعی در ایران / محمد حسین شریف زادگان
- 73..... ارزش‌های فرهنگی و نظام‌های مفهومی مؤثر بر رابطه پزشک و بیمار در ایران / معصومه شفعتی، محمد جواد زاهدی
- 74..... مفاهیم و رویکردهای نظری «تحوالات نهاد خانواده» در جامعه ایران برگرفته از تقابل «ساختار و عاملیت» / عالیه شکرپیگی
- 75..... رویکردهای نظری درباره ساخت اداری و کارکرد اجرایی دولت در تاریخ ایران / ناصر صدقی
- 76..... تنوع جامعه ایران و الزامات تدوین نظریه اجتماعی / ثمر صفی خانی، روح الله اسلامی
- 77..... نگاهی انتقادی به کاربست مفهوم میدان بوردیو در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران / رضا صمیم
- 78..... بازبایی و بازخوانی تبیین نظری مورخان مسلمان متقدم درباره مولفه‌های تحول در جامعه ایران دوره اسلامی / زهیر صیامیان گرجی
- 79..... معمای پیش‌بینی انقلابات / محمدرضا طالبان
- 80..... نظریه‌های تبیین‌کننده جامعه و حکومت در ایران / عباس طاهری، مریم ایرانخواه
- 81..... بررسی موانع توسعه مشارکت اجتماعی به عنوان یکی از مکانیسم‌های توسعه در ایران و تاجیکستان / مجتبی عباسی قادی
- 82..... تحلیل نابرابری در ایران عصر مدرن بر مبنای سنت وبری / عظیمه السادات عبداللهی، زهرا ذاکری نصرآبادی، اعظم علیزاده
- 83..... رهیافتی آسیب‌شناختی به چالش‌های موجود در پیوستار سیاست‌های فرهنگی در ایران: از نظریه‌پردازی تا اجرا / حسین عبدالملکی
- 84..... جنبش‌های اجتماعی و مسئله تغییر ساختارهای اجتماعی در ایران آسیایی / مصطفی عبدی
- 85..... تمرکز منطقه‌ای و رشد کلان اقتصادی در ایران (1379 تا 1388) / میکائیل عظیمی
- 86..... مفهوم سازی مناسبات مدیریت شهری و خانواده / امید علی احمدی
- 87..... واکاوی معانی مفهوم مدرنیته از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی / رضا علیزاده

- 88..... خوانشی درونی از نقش نظریه‌سازی در توسعه جامعه‌شناسی ایران / محمد فاضلی، سجاد فتاحی، معصومه اشتیاقی
- 89..... نظریه فرهنگی تجربه ایرانی مدرنیته / نعمت‌الله فاضلی
- 90..... سرمایه اجتماعی در شهر ناسالم / سحر فائق، رضا اسماعیلی
- 91..... جامعه ایران، امر دینی، نظریه اجتماعی (ملاحظات دین پژوهی) / مقصود فراستخواه
- 92..... جامعه‌شناسی در سنگلاخ فکری؛ مناقشات هژمونیک گفتمان‌ها در جامعه‌شناسی ایران / یاسر فروغی
- 93..... نظریه «اندیشه پیچیده» ادگار مورن و کاربرد پذیری آن در تحلیل جامعه - انسان شناختی جامعه معاصر ایران / ناصر فکوهی
- 94..... نفوذ اتوپیا و اسطوره در پردازش و کاربرد نظریه‌های اجتماعی در ایران / سید محمدامین قانع راد
- 95..... بررسی آیین فتوت در سده‌های هفت و هشت از منظر رهیافت رفتار جمعی / حمید کریمی پور
- 96..... گسترش نظریه زیسته: راهبردی برای امکان توسعه نظریه جامعه‌شناختی ایران / مرتضی کریمی
- 97..... دیرینه‌شناسی مفهوم قدرت در اندیشه اجتماعی ایران / شهناز کریمی
- 98..... فراتحلیل نظریه‌های مربوط به ماهیت دولت رضا شاه / محمدسالار کسرای
- 99..... تحلیل مقایسه ای بسیج منابع در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران با استفاده از مدل بسیج چارلز تیلی / عباس کشاورز، علی مرشدی زاده، احسان فرهادی
- 100..... زندگی‌نامه دینی ایرانیان / محمدرضا کلاهی
- 101..... امکان گفتمان بومی‌سازی علوم انسانی در جامعه‌ای اسلامی / محمد باقر کوپایی، داریوش رضاپور
- 102..... ارتباطات و تکرر زمان‌های اجتماعی در ایران / مسعود کوثری
- 103..... معضلات جامعه‌شناسی اسلام و بدیل‌های آسیب‌شناختی آن / حسن محدثی
- 104..... توسعه و برنامه‌ریزی / محمد کاظم محقق
- 105..... بررسی نهادی - تطبیقی نقش بوروکراسی در ارتباط دولت با جامعه (مقایسه ایران و مالزی) / معصومه محمودیان
- 106..... کاربرد ایده‌ها و مفاهیم عام و خاص در مورد جامعه ایران / محمد علی مرادی
- 107..... واکاوی نظریه‌های فرهنگ سیاسی در جامعه ایران معاصر / مهدی مسیحی کوشکساری
- 108..... حقوق شهروندی و حقوق گروهی در پرتو مسئولیت‌ها و محدودیت‌های جدید دولت در ایران / مجتبی مقصودی
- 109..... جامعه ایران و ضرورت بازنگری گذشته: رسالت مورخان و جامعه‌شناسان / علیرضا ملائی توانی
- 110..... نقد توسعه از کدام منظر؟ بررسی نظریات فرامرز رفیع‌پور درباره توسعه / مهدی مهدوی
- 111..... زیست بوم‌های عشایری: پیشنهاد الگوی «مکانی - جمعیتی» برای مطالعه و برنامه‌ریزی توسعه در قلمرو عشایر کوچنده / ابراهیم موسوی نژاد
- 112..... نظریه دوگانگی‌های علوم انسانی بومی و یا جهانی در ایران و چشم انداز خروج از آن / سید یعقوب موسوی
- 113..... چالش‌های مدرنیته و توسعه در ایران: کنکاش مفهومی / سید یعقوب موسوی، ام کلثوم دنیایی
- 114..... کنکاش جامعه‌شناختی پیرامون تناقضات مدرنیته در ایران / سید یعقوب موسوی، سحر فرهادی
- 115..... نظریه اجتماع علمی و کاربرد آن در توسعه علم در ایران / سید یعقوب موسوی، فروغ ذائر ثابت
- 116..... تحلیل فضای موضوعی جامعه‌شناسی در ایران / سید آیت‌الله میرزایی، معصومه قاراخانی، محمد ایرانشاهی، عمار جلالی منش
- 117..... مدل تبیین تاریخی عقب ماندگی در ایران / سید محمد میرسندسی
- 118..... آسیب‌شناسی رهیاف‌ها و روش‌های جامعه‌شناسی سیاسی - تاریخی در فهم چیستی جامعه ایرانی / مهدی نجف زاده
- 119..... نقد مطالعات هنجاری درباره شکل‌گیری حوزه عمومی / مهدی نجف زاده، سید حسین اطهری
- 120..... اعتماد و امر سیاسی: منابع سیاسی اعتماد و بی اعتمادی در نظریه‌های جدید / قدیر نصری
- 121..... ارزیابی نظریه‌های دولت در ایران / عباس نعیمی جورشری
- 122..... تثلیث تاریخی مسیحیت و بنیان محتوای مدرنیته بر آن / بیتا نقاشیان
- 123..... تعارض فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود ایرانیان: بازدارندگی توسعه در ایران / اسداله نقدی
- 124..... بررسی روحیه کارجمعی در بین ایرانیان / نوروژ نیمروزی ناوخی، زهرا ربیع زاده

-
- 125..... موانع نظریه پردازی در جامعه شناسی ایران / نریمان یوسفی
- 126..... مدلی برای تحلیل جامعه شناختی عدالت / علی یوسفی، محمد صادق برکاتی
- 127..... تاملی در تجاذب ادراکی دیانت و آزادی در ایران / علی یوسفی، نغمه عندلیب
- 128..... تاملی بر مساله آموزش اضافی در ایران / علی یوسفی، احمد فرزانه

پیشگفتار

تصمیم به برگزاری «دومین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران» بسیار دیرتر از آنچه که باید، یعنی فقط حدود 4 ماه قبل از برگزاری و در اواخر دیماه 1391، اعلام شد و از همان آغاز مشخص شد که کار می‌بایست با کم‌ترین هزینه و در مقابل با بیشترین سرعت و کوشش‌های لازم پیگیری شود و این امر امکان پذیر نشد مگر با همت و همدلی بی دریغ دوستانی که در این راستا همکاری کرده‌اند. اعضای محترم هیأت مدیره انجمن به ویژه دوست دانشمندم دکتر محمدمبین قانعی راد رئیس محترم انجمن جامعه شناسی ایران، همکاران محترم شورای علمی همایش و دوستانم خانم دکتر ملیحه شیانی و آقایان دکتر محمدعلی محمدی و زاهد اسدی که در همه مراحل کار از امور علمی گرفته تا امور اجرایی همکاری شبانه روزی داشتند و اعضای دلسوز و پرتلاش دبیرخانه اجرایی همایش خانم‌ها فاطمه عزلتی مقدم، طیبه کسرائی، اعظم فلاح، مونا فلاح و آقایان یوسف پاکدامن، امین فلاح و وحید بختیاری که با کوشش‌های بی وقفه و ارزشمندشان توانستند به رغم زمان کم و امکانات مالی اندک این مهم را به ثمر برسانند و امور لازم برای برگزاری همایش را به بهترین نحو ممکن به پیش برند. همگی شایسته تقدیرند که از همه آن‌ها از صمیم قلب سپاسگزارم.

این همایش سازماندهی علمی ویژه‌ای داشت. این بار وظایف بیشتری در برگزاری همایش به گروه‌های علمی - تخصصی انجمن واگذار شد و بخشی از وظایف دبیر علمی همایش را نیز مسئولان نشست‌ها به عهده گرفتند. از کوشش‌های ثمربخش همه این دوستان قدردانی و از همدلی و همکاری‌های ارزشمندشان تشکر می‌کنم. انجمن‌های انسان شناسی ایران، جمعیت شناسی ایران، علوم سیاسی ایران، انجمن ایرانی تاریخ، انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات و مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور نیز برای برگزاری این همایش از انجمن جامعه شناسی ایران پشتیبانی علمی و معنوی به عمل آوردند که از همکاری‌هایشان قدردانی می‌شود. از سوی دبیرخانه همایش و نیز مسئولان انجمن جامعه شناسی ایران از مدیریت محترم دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران که در تأمین سالن‌ها برای برگزاری همایش همدلی دلگرم‌کننده‌ای داشتند و از همه دوستان، همکاران و دانشجویان و پژوهشگرانی که در این فرصت کم به تهیه و ارسال چکیده‌ها و مقاله‌ها اقدام کردند سپاسگزار می‌کنم.

محمدجواد زاهدی

دبیر علمی همایش

بازنگری روندها: یادداشت‌هایی در زمینه مقایسه همایش‌های اول و دوم

پدیده‌های جهان هستی، خواه جهان طبیعی و خواه جهان اجتماعی، با مفاهیم و نظریه‌ها ادراک و بازنمایی می‌شوند. مفاهیم، این جهان را تعریف و معنا می‌کنند؛ و نظریه‌ها تبیین وقایع در این جهان معنا شده هستند؛ و از تلفیق مفاهیم و نظریه‌ها آگاهی و دانش پدید می‌آید و مرزهای این دانش پیوسته با مفهوم سازی و نظریه پردازی‌های نو گسترده تر می‌شود.

دانش اجتماعی هم نظیر همه دانش‌های دیگر از این طریق گسترش می‌یابد و با این دانش است که به واقعیت‌های زندگی اجتماعی در هر جامعه معین می‌توان پی برد. شالوده این دانش در جهان غرب پدید آمده است و گسترش آن نیز وامدار کوشش‌های دانشمندان و دانش پژوهان غربی است. گو آن که قواعد کلی و اصول بنیادی این دانش، مشترک و جهانی است اما شکی نیست که برای ادراک واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی هر جامعه معین و بازنمایی آن‌ها بر مبنای قواعد پذیرفته شده‌ی دانش اجتماعی، باید از مفاهیم تعریف شده در همان جامعه معین و نظریه‌های ساخته شده بر پایه آن مفاهیم، که همانا تبیین پدیده‌ها و وقایع اجتماعی در آن جامعه اند، استفاده کرد. این قبیل تبیین‌ها، خواه معطوف به توصیف پدیده‌های اجتماعی باشند و خواه بیان علت‌های وقایع اجتماعی و یا پیش‌بینی آن‌ها، فقط آنگاه می‌توانند آگاهی و شناخت واقعیت‌ها را از واقعیت‌های اجتماعی هر جامعه به دست دهند که بر پایه مفاهیم ساخته شده در همان جامعه بنا شده باشند.

امروزه بیش از 70 سال از آغاز آموزش جامعه‌شناسی در ایران می‌گذرد. بیش از سه نسل از جامعه‌شناسان ایرانی در دانشگاه‌های کشور به آموزش و پژوهش اشتغال داشته‌اند و هزاران نفر دانش‌آموخته رشته‌های علوم انسانی طی این مدت وظیفه انتقال دانش اجتماعی از دانشگاه‌ها به میان توده‌ی مردم در جامعه را به عهده داشته‌اند. حال پرسش اصلی این است که دانش اجتماعی در ایران تا چه میزان قادر به تبیین واقعیت‌های جامعه ایران است؟ یا به سخن دیگر توان و ظرفیت درون جامعه‌ای دانش اجتماعی در ایران برای بازنمایی واقعیت‌های زندگی اجتماعی در کشور چقدر است؟

پاسخ دادن به این پرسش‌ها و ارزیابی موقعیت نظریه پردازی درباره جامعه ایران در چارچوب دانش اجتماعی در کشور کار چندان ساده‌ای نیست. وانگهی این واقعیت که به لحاظ برخی ملاحظات خاص، نظریه‌های اجتماعی درباره جامعه ایران، همان‌گونه که در مورد ادبیات منظوم ایران در طول تاریخ عمل شده، در مواردی با ایهام و پوشیده در حجاب‌های چند لایه‌ای و با مدد گرفتن از استعاره‌ها و نمادها بیان می‌شوند، بر دشواری کار پاسخگویی به این پرسش‌ها می‌افزاید.

با این حال به نظر می‌رسد که همایش "کنکاش‌های مفهومی و نظری" سال 1387 با آگاهی از همه این قبیل دشواری‌ها و پیچش‌ها، در راستای ایجاد فضای بحث و گفت‌وگو و ترغیب صاحب‌نظران به تعریف مفاهیم در شرایط ایران و نیز تشویق دانشوران و پژوهشگران به نظریه‌سازی درباره جامعه ایران برگزار شده است. در مقدمه کتابچه خلاصه مقالات آن همایش تأکید شده بود که "انجمن جامعه‌شناسی ایران با توجه به وظایف خود برای ایجاد تعامل بین اندیشمندان علوم اجتماعی، برگزاری این همایش را به عنوان عرصه‌ای برای گفت‌وگو بین دیدگاه‌های گوناگون در باب وضعیت مفهومی و نظری علوم اجتماعی در ایران و شرایط درونی و بیرونی تاثیرگذار بر آن تلقی می‌کند" و اینک برگزاری همایش دوم در این زمینه را باید اقدام پسندیده و معقولی در راستای استمرار بخشیدن به آن تمهید حسنه تلقی کرد.

پایه ریزی سنت در فعالیتهای علمی کوششی است معطوف به نهادینه کردن برخی روال‌های موثر و ضروری در گسترش دانش و آگاهی که در سرتاسر جهان معمول است و در تاریخ علم هم روشی مالوف و پسندیده شناخته می‌شود و برگزاری دومین همایش "کاوش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران" را هم باید در همین راستا ارزیابی کرد. نخستین همایش در هفدهم و هجدهم اردیبهشت 1387 و همزمان با تشکیل مجمع عمومی برای انتخاب هیات مدیره جدید انجمن برگزار شد و اینک دومین همایش پس از گذشت 5 سال در بیست و پنجم و بیست و ششم اردیبهشت ماه 1392 بازم در ایام انتخابات هیات مدیره و انتخابات گروه‌های علمی و تخصصی انجمن برگزار می‌شود.

اگرچه دوره زمانی 5 ساله برای ارزیابی اثربخشی و شناخت پیامدهای برگزاری همایش اول در عرصه مفهوم سازی و نظریه پردازی درباره جامعه ایران، دوره بسیار کوتاهی است اما به هر حال مقایسه برخی موارد از جمله تعداد و مضامین چکیده مقاله ها و ترکیب مشارکت کنندگان در کار ارائه مقالات می تواند خطوط کلی برخی روندها را مشخص کند.

در همایش اول 45 چکیده مقاله ارائه گردید. 87 درصد از مشارکت کنندگان در ارائه مقاله عضو هیات علمی با مدرک دکتری، 5 درصد پژوهشگر علوم اجتماعی و 9 درصد نیز دارای مدرک کارشناسی ارشد بوده اند. 93 درصد از ارائه دهندگان چکیده مقالات مرد و 7 درصد زن بوده اند. جمعاً حدود 70 درصد از آنها دانش آموخته علوم اجتماعی (خصوصاً جامعه شناسی) بوده و 9 درصد در اقتصاد، 11 درصد در علوم سیاسی و 4 درصد در فلسفه تخصص داشتند. در تفصیلی ترین طبقه بندی مضمونی می توان چکیده مقاله های ارائه شده در همایش اول و دوم را به 10 گروه موضوعی تقسیم کرد که خلاصه آن در جدول پیوست آمده است¹.

بر طبق آنچه در جدول شماره 1 می توان دید نظریه های ارائه شده درباره جامعه ایران که اصلی ترین مضمون مرتبط با همایش را تشکیل می دهد 4 درصد فراوانی نسبی چکیده مقاله های این همایش را شامل می شود. صرف نظر از این گروه اساسی و پایه ای، دیگر گروه های تعریف شده در این گروه بندی به ترتیب فراوانی در همایش اول از اینقرار بوده اند: بیشترین نسبت مقالات با فراوانی 36 درصد به آسیب شناسی و نقد نظریه پردازی در علوم اجتماعی در ایران اختصاص داشته است. مضمون اکثر مقالات طبقه بندی شده در این دسته به شرایط امتناع از نظریه پردازی مربوط می شد و به استثنای دو مورد که اشارات ضمنی البته مفیدی به ظرفیت های موجود در این زمینه داشتند، در دیگر مقالات این دسته، شرایط امکان در نظریه سازی مورد توجه قرار نگرفته بود. در شش مقاله با فراوانی حدود 13 درصد چشم انداز کلی و تاریخی جامعه ایران از سویی و جامعه شناسی و علوم اجتماعی به طور کلی از سوی دیگر مورد توجه قرار گرفته بود. پنج مقاله معادل حدود 11 درصد مقالات به ارزیابی و نقد کاربردی نظریه های کلاسیک جامعه شناسی در جامعه ایران اختصاص داشت که موضوعی بالنسبه مهم و مفید ارزیابی می شود. به همین تعداد و نسبت هم مقالاتی در زمینه نظریه سازی در عرصه توسعه در ایران ارائه شده بود که بالاتر بودن قدر مطلق و نسبی آن، بازگویی توان بیشتر نظریه پردازی و مفهوم سازی در این حوزه از سویی و دلمشغولی اندیشمندان اجتماعی به فهم و درک موانع توسعه در ایران از سوی دیگر است. چکیده مقاله هایی که در دسته های "نظریه های اقتصادی و جامعه ایران" و "فلسفه و علوم اجتماعی در ایران" دسته بندی شده اند هر یک با فراوانی نسبی 7 درصد در مرتبه بعدی قرار دارند و قدر مطلق و نسبی آنها را مسامحتاً می توان بازگویی میزان همدلی صاحب نظران اقتصاد و فلسفه با جامعه شناسان برای تبیین شرایط جامعه ایران تلقی کرد و روشن است که این نسبت از همکاری را نمی توان وضعیتی مطلوب و ثمر بخش ارزیابی کرد. "تحلیل و فرا تحلیل یافته های مطالعات تجربی درباره جامعه ایران" و "سیاست و نظریه سازی اجتماعی در ایران" هر کدام با فراوانی 4 درصد نسبت پایینی از چکیده مقالات همایش اول را به خود اختصاص داده اند. اگر بتوان برای تعداد اندک مقالاتی که به برهمکنش میدان سیاست و میدان نظریه سازی اجتماعی در ایران اختصاص دارد دلیل مصلحت اندیشانه ای تراشید، قطعاً و یقیناً اندک بودن تعداد مقالات مرتبط با تحلیل و فراتحلیل یافته های مطالعات تجربی در ایران را نمی توان تصور قابل اغمازی برای رشته جامعه شناسی به طور خاص و علوم اجتماعی به طور عام به حساب آورد.

مقایسه برخی موارد همایش اول و دوم بازگویی روندها و جهت گیریهای کلی قابل توجهی است. گویا هر گونه بررسی مقایسه ای مستلزم رعایت دقایق روش شناختی ویژه ای و از جمله جور بودن جزء به جزء عناصر مقایسه است، اما از آنجا که مقایسه حاضر به اعتباری فقط یک نوع مقایسه سردستی و نادقیق و فقط برای پی بردن به برخی روندهای کلی است، می توان بر رعایت نشدن دقیق قواعد روش شناختی چندان سخت نگرفت و نتایج را با اندکی تسامح برای قابل تصور شدن روند کلی تغییرات مورد توجه قرار داد.

¹ لازم به یادآوری است که در خلاصه مقالات همایش اول دسته بندی دیگر گونه ای از چکیده ها بر حسب موضوع و مضمون ارائه شده است که بازگویی موضوع نشست های همایش و مشتمل بر این 7 دسته اند: (1) جامعه شناسی و نظریه اجتماعی؛ (2) اقتصاد و نظریه اجتماعی؛ (3) تاریخ و نظریه اجتماعی؛ (4) سیاست و نظریه اجتماعی؛ (5) تفکر اجتماعی و نظریه اجتماعی؛ (6) فرهنگ و نظریه اجتماعی؛ و (7) نظریه اجتماعی و جامعه ایران.

اولین نکته حاصل از این مقایسه آن است که تعداد چکیده مقالات، صرف نظر از محتوای کیفی چکیده‌ها و تفاوت‌های منزلتی افراد، بازگوی بیش از دو برابر شدن تعداد چکیده مقالات همایش دوم نسبت به همایش پیشین است که این را می‌توان نشانه‌ای از کاهش نظریه‌هراسی (فوبیای تئوری) در اجتماع علمی جامعه‌شناسی به طور خاص و در علوم اجتماعی به طور عام در کشور تعبیر کرد. تغییر ترکیب ارائه‌دهندگان مقاله بازگوی آن است که این بار 17 درصد از مشارکت‌کنندگان از دانشجویان دوره دکتری اند که پدیده نسبتاً نوظهوری در ترکیب بافت علمی ارائه‌دهندگان است و نتیجه منطقی و قابل انتظار گسترش رشته‌های دکتری علوم اجتماعی در دانشگاه‌های کشور و رشد انفجاری دانشجویان این مقطع در سالهای اخیر است. از حیث توزیع جنسی افزایش قدر نسبی مشارکت‌کنندگان زن در همایش دوم به 22 درصد را باید نشانه مثبتی در جهت مشارکت بیشتر زنان در عرصه تأمل نظری و پژوهش تجربی درباره سرشت جامعه ایران تلقی کرد. در همایش دوم 79 درصد از ارائه‌کنندگان چکیده‌ها و مقالات، دانش‌آموخته جامعه‌شناسی و 21 درصد دیگر به سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی تعلق دارند که از بین آنها بیشترین فراوانی نسبی به علوم سیاسی و تاریخ و کمترین فراوانی نسبی به رشته فلسفه اختصاص دارد. اقبال بیشتر دانش‌آموختگان رشته‌های علوم سیاسی و تاریخ به همایش اخیر را شاید بتوان به شرایط موجود جامعه نسبت داد که جنب و جوش و پویایی‌شناسی نظری بیشتری را در این عرصه‌های دانش اجتماعی طلب می‌کند.

اگر در سطح تحلیل اونتولوژیکی، تفاوت‌های اشاره شده میان دو همایش اول و دوم را بتوان نشانه جهت‌گیری‌های امیدبخش‌تر موجود در همایش دوم تلقی کرد، در سطح تحلیل اپیستمولوژیکی که به مضمون شناخت‌شناسانه و نوع تبیین سخت یا نرم مطرح شده در چکیده‌ها و مقالات مربوط می‌شود، نتایج مقایسه اما چندان دلگرم‌کننده نیست.

دسته بندی چکیده مقالات همایش دوم، بر حسب مقوله‌های مضمونی 10 گانه همایش نخست، بازگوی آن است که از بین چکیده‌های دریافت شده هیچکدام در مقوله نظریه‌های ارائه شده درباره جامعه ایران قرار نمی‌گیرد. دسته دوم که به مبحث کلان و عمومی‌تر چشم‌انداز کلی و تاریخی جامعه ایران مربوط می‌شود با رشد چشمگیری در میزان فراوانی نسبی از 13 درصد در همایش اول به 37 درصد در همایش دوم افزایش یافته که با توجه به جنبه اغلب کلی و کم‌تر تخصصی این بحث‌ها این تغییر را نمی‌توان روند مثبتی ارزیابی کرد. چکیده‌های مربوط به آسیب‌شناسی و نقد نظریه پردازی در علوم اجتماعی که جنبه عینی‌تر و قابل پیگیری‌تری از قلمرو نظریه‌سازی و مفهوم پردازی درباره جامعه ایران را تشکیل می‌دهد از فراوانی نسبی تقریباً بالای 36 درصد به میزان اندک 8 درصد تنزل یافته است و ارزیابی و نقد کاربست نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی برای تبیین وضعیت جامعه ایران از قدر نسبی 11 درصد به 4 درصد تقلیل پیدا کرده است. قدر نسبی دو مقوله تحلیل و فراتحلیل یافته‌های مطالعات تجربی درباره جامعه ایران و مطالعات فرهنگی در ایران افزایش یافته که این روند افزایشی را می‌توان نشانه‌ای از توجه بیشتر به مطالعات تجربی در برابر تأملات نظری درباره جامعه ایران تلقی کرد. رشد میزان مطلق و نسبی چکیده مقاله‌های مرتبط با سیاست نیز قابل توجه است. نظریه‌سازی در زمینه توسعه تغییر قابل توجهی نداشته است اما در مباحث فلسفی تنزل قدر نسبی قابل تأمل است.

جدول شماره 1: توزیع فراوانی گروه بندی موضوعی 10 گانه مقالات در همایش اول و دوم

ردیف	گروه بندی موضوعی	فراوانی و درصد مقالات و چکیده‌ها			
		اولین همایش		دومین همایش	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد
1	نظریه‌های ارائه شده درباره جامعه ایران	2	4	0	0
2	جامعه ایران و جامعه‌شناسی (چشم‌انداز کلی و منظر تاریخی)	6	13	42	37
3	آسیب‌شناسی و نقد نظریه پردازی در علوم اجتماعی در ایران	16	36	9	8
4	ارزیابی و نقد کاربست نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی برای تبیین وضعیت جامعه ایران	5	11	5	4
5	تحلیل و فراتحلیل یافته‌های مطالعات تجربی درباره جامعه ایران	2	5	21	18
6	مطالعات فرهنگی در ایران	1	2	8	7
7	سیاست و نظریه‌سازی اجتماعی در ایران	2	4	13	11

0	0	7	3	نظریه های اقتصادی و جامعه ایران	8
14	18	11	5	نظریه سازی در عرصه توسعه در ایران	9
1	1	7	3	فلسفه و علوم اجتماعی در ایران	10
100	117	100	45	جمع	

جدول شماره 2: توزیع فراوانی ویژگی های مقالات و افراد ارائه کننده آنها

ردیف	ویژگی	همایش اول		همایش دوم	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد
1	مرد	42	93	101	78
2	زن	3	7	28	22
3	رشته علوم اجتماعی (خصوصاً جامعه شناسی)	31	70	102	79
4	رشته اقتصاد	4	9	4	3
5	رشته علوم سیاسی	5	11	8	6
6	رشته تاریخ	1	2	6	5
7	رشته فلسفه	2	4	1	1
8	سایر رشته ها	2	4	8	6
9	عضو هیات علمی	39	87	80	62
10	پژوهشگر	2	5	5	4
11	دانشجوی دکتری	0	0	22	17
12	فوق لیسانس	4	9	21	17

قطعاً چکیده های مقاله ها بازنمای همه فعالیت هایی نیست که در حوزه مفهوم سازی و نظریه پردازی در کشور در فاصله 5 ساله میان برگزاری دو همایش انجام شده است، همانگونه که خلاصه مقاله های همایش اول نیز بازگوی کل فعالیت نظریه پردازی در حوزه علوم اجتماعی در کشور نبود. اما شاید بتوان توزیع مضمونی چکیده ها را تا حدودی بازنمای ترکیب واقعی این قبیل فعالیت ها در قلمرو علوم اجتماعی در کشور تلقی کرد. و اگر بتوان چنین گفت آنگاه جای تأمل و حتی نگرانی است که چرا در میان چکیده ها، حتی یک مقاله هم در دسته اول یعنی "نظریه های ارائه شده در باره جامعه ایران" قرار نگرفته است و یا این که چرا میزان نسبی چکیده مقاله های دسته دوم، که به موضوع نه چندان تخصصی و نیز نه چندان مناسب برای نظریه پردازی درباره جامعه، اختصاص دارد، اینقدر زیاد است؟ ...

از این مقایسه سردستی، دست کم این نتیجه را می توان گرفت که کارنامه فعالیت های مفهوم سازی و نظریه پردازی در حوزه علوم اجتماعی در کشور، حداقل در 5 سال گذشته کارنامه ضعیفی است.

پدیده ها و مفاهیم مورد علاقه علوم اجتماعی که به قلمرو جهان اجتماعی مربوط می شوند به همان اندازه ی عرصه های زندگی اجتماعی پویایی دارند و پیوسته تغییر می یابند. به نظر می رسد که در جوامع در حال گذار، هم میزان این تغییرات و هم میزان آسیبها و مسائل اجتماعی ناشی از سرعت تغییر مبانی روابط اجتماعی و بی ثباتی های ارزشی بسیار بیشتر است؛ بنابراین، ضرورت مفهوم سازی های نو به نو در حوزه علوم اجتماعی در این قبیل جوامع جدی تر است و اگر جامعه ای در حال گذار است پس یقیناً میزان نیاز آن هم به نظریه هایی که پویایی شناسی این گذار و نیز سرشت دگرگونی ها را تبیین کرده و جهت های حرکت را پیش بینی کند، بسیار بیش تر است و در چنین شرایطی یک کارنامه عمل ضعیف برای علوم اجتماعی به طور عام و برای جامعه شناسی بطور خاص، قصور قابل اغماضی تلقی نمی شود.

به امید آنکه در همایش سوم بتوان کارنامه امید بخش تری ارائه داد و مقایسه دلگرم کننده تری بعمل آورد.

محمد جواد زاهدی

دبیر علمی همایش

مناسبات شبکه‌های اجتماعی مجازی و حقیقی و تاثیر آن بر روابط بین نسلی در ایران

فرهنگ ارشاد¹

واژه «مجازی» در ادبیات ما معمولاً در برابر واژه «حقیقی» به کار گرفته می‌شود. هرچند این تمایز برای فهم کامل این مفهوم در ترکیب «شبکه‌های اجتماعی مجازی» کافی و کامل به نظر نمی‌رسد ولی چون مفهوم کلی این ترکیب تا حدودی مشخص است، فعلاً ضروری نیست که در تعریف آن نکته‌ای افزوده شود. شبکه‌های اجتماعی مجازی از دستاوردهای فناوری اطلاع‌رسانی (IT) و علوم کامپیوتری و از نمودهای بارز فرایندی موسوم به 'جهانی شدن' هستند که به پیروی از هابرماس و تقسیم‌بندی دوگانه او (system/ life-world) می‌توان آن را «جهانی شدن از بالا» نامید که بعضی هم ترجیح می‌دهند آن را جهانی‌سازی یا جهانی شدن سرمایه بنامند. نقطه مقابل آن «جهانی شدن از پایین» یا جهانی شدن فرهنگی است که هرچند این بدیل، از سوی منتقدان اولیه جهانی شدن اقتصادی، آرمانی خواستنی بود ولی با توسعه شبکه‌های مجازی کامپیوتری که به موازات جریان پست- مدرنیسم و پوپولیسم تحقق یافته، فرهنگ‌های محلی، قومی، و ملی به گونه‌ای در معرض شالوده شکنی قرار گرفته و از این رو روایت کنونی جهانی شدن از پایین نیز از نگاه انتقادی صاحب‌نظران در امان نمانده است. فردریک جیمسون در کتاب معروف و مرجع خود: *پسا-نوگرایی: منطق فرهنگی سرمایه‌داری متاخر (1991)*، فرهنگ پسامدرن را نماینده نگرش آمریکای شمالی در باره تحولات جهان می‌داند و اشاره می‌کند که برای بسیاری از مردم، «جهانی شدن» مترادف با «آمریکایی شدن» است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که درک و تحلیل شبکه‌های اجتماعی مجازی به شناخت «جهانی شدن کنونی» و «شرایط پست‌مدرن» وابسته است. به عبارت دیگر جهانی شدن، شرایط پست‌مدرن، و توسعه شبکه‌های اجتماعی مجازی، سه فرایند روزگار ما هستند که با یکدیگر آمیخته‌اند.

پژوهشگران معتقدند که لازم است بین دو مفهوم «پسانوگرایی یا پست- مدرنیسم» از یک سو و «شرایط پسامدرن» از سوی دیگر تمایز قائل شد. دلیل‌شان آن است که صرف‌نظر از چند و چون دیدگاه‌های پسانوگرایی، شرایط پسامدرن، حضور و گسترش روزافزون خود را بر جهانیان تحمیل کرده است. چنانکه به‌طور نمونه، تحول واقعیت مناسبات زمان- فضا یا به گفته گیدنز فاصله‌مندی زمان- فضایی² در جامعه ما نیز تاثیر خود را گذاشته و شبکه‌های اجتماعی مجازی و امواج ماهواره‌ای سازوکارهای توانمندی در این زمینه بوده‌اند. به همین دلیل است که جیمسون باور دارد پسانوگرایی [یا در واقع اشاعه شرایط پست- مدرن] عمده‌ترین جریان سلطه فرهنگ جهانی را نمایندگی می‌کند. هدف اصلی گفتار حاضر کوشش در تشریح این موضوع است که شبکه‌های اجتماعی مجازی، به عنوان نمود برجسته‌ای از جهانی شدن کنونی (جهانی شدن از بالا یا جهانی‌سازی اقتصادی)، به گونه‌ای نامریی رویاروی کارکرد شبکه‌های اجتماعی سنتی (مانند خانواده، رفت و آمدهای خویشاوندی و دوستانه و ...) قرار گرفته و با آن درگیر شده است. تضعیف شبکه‌های اجتماعی حقیقی و سنتی متاثر از عوامل دیگری همچون ملاحظات اقتصادی و گسترش شهرنشینی و برخی فاصله‌مندی‌های اجتماعی دیگر نیز هست، و در این میان گسترش روزافزون شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز عاملی تشدید کننده در میان چند عامل دیگر است. نکته مهمتر این که تاثیرگذاری توسعه شبکه‌های اجتماعی مجازی بر روی گروه‌ها و لایه- های اجتماعی مختلف - حداقل در جامعه ما- همه به یکسان نبوده است و گروه‌های سنی جوانتر، بیش از گروه‌های میان‌سال و سال‌خورده تحت تاثیر این جریان قرار گرفته‌اند.

به‌طور خلاصه، با گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی، دامنه تاثیر شبکه‌های اجتماعی حقیقی (خانواده، گروه‌های محلی، شغلی، هنری و همچنین بسیاری از سازمان‌های غیرحکومتی- NGOs - رسمی و غیررسمی) تنگ‌تر و ضعیف‌تر می‌شود و بر بحران هویت اجتماعی دامن می‌زند. این ادعا با تحلیل‌های چارلز تیلور، یورگن هابرماس، فردریک جیمسون و حتا نظریه مخاطره اولریش بک موافقت دارد.

تقابل بین شبکه‌های اجتماعی مجازی و حقیقی در جوامعی چون ما با جهان پیشرفته و قدرتمند غرب تفاوت کیفی ندارد هر چند تحلیل این موضوع بدون توجه به عامل قدرت و چگونگی توزیع آن در مقیاس ملی و جهانی ممکن نیست. به هر حال، به نظر می‌رسد به‌دلایلی چند، گسترش شبکه‌های مجازی در جوامع مابه‌صورت نبردی نرم و نامحسوس در برابر شبکه‌های اجتماعی حقیقی در آمده است. به همان صورت که شبکه‌های اجتماعی مجازی ریشه در نظام جهانی و مناسبات جهانی شدن از بالا دارد، شبکه‌های اجتماعی حقیقی و بومی بیشتر با روایت جهانی شدن از پایین و جهان‌زیست ملی و جهانی پیوند دارد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن از بالا، جهانی شدن از پایین، شبکه‌های اجتماعی حقیقی، شبکه‌های اجتماعی مجازی.

¹. عضو هیات علمی دانشگاه شهید چمران اهواز (ershadaf@gmail.com)

². time-space distanciation

بررسی تاثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت اجتماعی شهروندان (مطالعه موردی: افراد 18 سال و بالاتر شهر تبریز)

قربانعلی ابراهیمی¹، غلامرضا خوش‌فر²، معصومه وطن دوست³

مشارکت اجتماعی افراد جامعه به صورت رسمی و غیررسمی تحت تاثیر عوامل متعددی است؛ که این مطالعه به بررسی تاثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت اجتماعی شهروندان متمرکز است. بدین منظور با بررسی نظریه‌های مرتبط با اعتماد و مشارکت اجتماعی به بیان نظری مسئله تحقیق پرداخته شده است و فرضیه‌های تحقیق که از دیدگاه‌های نظری مرتبط با اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی استخراج شده با استفاده از داده‌هایی که به روش پیمایشی گردآوری شده آزمون شده‌اند. روش پژوهش در این تحقیق از نوع پیمایشی بوده و برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز از ابزار پرسشنامه و برای سنجش پایایی ابزار پژوهش از آلفای کرونباخ استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق شامل افراد 18 ساله و بالاتر است که در زمان تحقیق (تابستان 91) در شهر تبریز سکونت داشتند. حجم نمونه 400 نفر و شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای می‌باشد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که بین اعتماد اجتماعی در سه شکل متفاوت آن (بین‌شخصی، تعمیم‌یافته و نهادی) و مشارکت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد هر چند که میزان این تاثیرگذاری در هر مورد متفاوت است. همچنین ضرایب رگرسیونی نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مورد بررسی اعتماد بین‌شخصی بهترین پیش‌بینی کننده برای مشارکت اجتماعی است.

واژگان کلیدی: اعتماد بین‌شخصی، اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد نهادی، مشارکت اجتماعی رسمی، مشارکت اجتماعی غیررسمی.

¹. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

². استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گلستان

³. کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه مازندران (vatandoostmasoomeh@yahoo.com)

سینما در ایران: تلاش مستمر برای کسب محبوبیت، مشروعیت، و فرصت برای خلاقیت

پرویز اجلالی¹

بیش از یک قرن از عمر سینما می‌گذرد. از آغاز سینما به عنوان یک سرگرمی سبک عصرانه در میان بیشتر فرهنگ‌های خاورمیانه و آسیا با استقبال رو به رو شد. با وجود این گسترش نهاد سینما به معنای تولید، نمایش و سینمارفتن فرایندی ساده و یکنواخت نبوده است. بررسی من در تاریخ اجتماعی سینما نشان می‌دهد که اشاعه، پذیرش، و تطور سینما در هر جامعه و فرهنگی، کم و بیش فرایندی خاص و بی‌همتا بوده است. که نیازمند بررسی جداگانه است. هر فرهنگ کوشیده است تا معنای خاص خود را به سینما ببخشد و این فرایند معنا بخشی یکبار و برای همیشه اتفاق نیفتاده است زیرا هم کارکرد و هم منزلت سینما در طول زمان دگرگون شده است.

هدف این مقاله بررسی پیدایش و تحول سینما؛ همچون یک نهاد رسانه‌ای در جامعه و فرهنگ ایران از طریق شناخت مهمترین چالش‌هایی است که این رسانه در طول تاریخ بیش از یک قرن خود با آن رو به رو بوده است. این چالش‌ها عبارت بوده اند از:

1- چالش کسب و حفظ محبوبیت سینما و سودآوری اقتصادی آن

2- چالش کسب و حفظ منزلتی مشروع برای سینما

3- چالش ایجاد و حفظ فضای سیاسی-اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی مناسب برای بروز خلاقیت در زمینه سینما

نگاه فرهنگی به کلیت سینما (نه تک تک فیلم‌ها) حداقل به صورت آگاهانه امری است کاملاً نواز این دیدگاه معنای چیزها محصول تعامل اجتماعی است و توسط کنشگران تعریف می‌شود و با مذاکره و تفاهم جمعی، درونی و تثبیت می‌شود. اما حتی این مفاهیم هم ثباتی ندارند و هر لحظه باید دوباره تعریف شوند. در واقع فرهنگ روش‌های تفسیر یا معنا سازی است و نه مجموعه‌ای از معناهای ثابت.

بر اساس آنچه در بالا آمد، تاریخ سینما در ایران را به شش دوره تقسیم کرده ایم و نشان داده ایم که در هر دوره با توجه به شرایط اجتماعی، متن سینما به شیوه‌ای خواننده شده و معنایی خاص یافته است. بررسی این پویای تاریخی نشان می‌دهد که چگونه نظام‌های معنایی مرتبط با نهاد رسانه‌ای همچون سینما در دوره‌های مختلف مرتباً دگرگون شده استبه طوری که انتظارات رسمی و غیر رسمی از آن همواره در حال تغییر بوده و در نتیجه دست اندر کاران سینما نیز همواره برای سازگار کردن این نهاد با شرایط و کسب و حفظ محبوبیت و همین‌طور منزلت اجتماعی آن را دگرگون ساخته‌اند. بنابراین نهاد سینما را در یک کشور نمی‌توان با ویژگی‌های ثابتی تعریف کرد و تنها راه شناخت یک رسانه در یک کشور شناخت تاریخی رسانه همچون متن (text) با استفاده از شرایط (context) آن است.

واژگان کلیدی: نهاد سینما، محبوبیت، منزلت اجتماعی، معنابخشی.

¹ . جامعه‌شناس و عضو هیات علمی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی (pejlali@gmail.com)

کنکاش سنت و مدرنیسم در کردستان (مطالعه موردی: مناطق روستایی موکریان)

رشید احمدرش¹

طی نزدیک به یک قرن و در دوره زمانی موسوم به تاریخ معاصر ایران، شاهد تغییرات عمده‌ای در زوایای زندگی جامعه شهری و روستایی ایران به طور کل و جامعه شهری و روستایی کردستان به طور خاص بوده‌ایم. دامنه و شدت تغییرات حاصل شده به حدی بوده است که می‌توان ادعا کرد "زیست‌جهان" فرد ایرانی را به طور چشم‌گیری زیر و رو کرده است.

جامعه مورد مطالعه ما نیز از یک طرف با تلاش کم‌رنگ نسل اول برای حفظ ارزش‌های سنتی برای نمونه در حوزه‌های؛ مذهب، خانواده، مسایل فرهنگی و اجتماعی روبروست و از طرف دیگر با تلاش مضاعف نسل جوان جامعه که سازگاری به مراتب بیشتری با عناصر مدرنی چون؛ تحصیلات نوین، رسانه‌های گروهی، ارزش‌های دنیوی و مظاهر زندگی شهری با رویکرد مصرف و رفاه دارد، روبروست. اما در هر حال، یادآوری این نکته ضروری است که همه جوامع انسانی و از آن جمله جامعه کردستان درگیر فرایندی پویا و در عین حال همیشگی و توأمان "سنت‌زدایی و سنت‌سازی" است.

پژوهش حاضر در یک بازه زمانی حدود دو ساله و با مطالعه و تحقیق و مراجعه مداوم و مستمر به حدود هشتاد روستای مختلف منطقه موسوم به موکریان واقع در جنوب استان آذربایجان غربی انجام شده است. داده‌های مربوط به تحقیق پیش‌رو با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه روستایی مورد مطالعه به شیوه کیفی و اتخاذ روش نظریه زمینه‌ای و با استفاده از فنون مصاحبه‌های عمیق، تاریخ شفاهی و مشارکت میدانی جمع‌آوری شده است. از لحاظ نظری، نظریه‌های جدید نوسازی و نیز پاره‌ای از نظریه‌های مرتبط با جامعه‌شناسی تفسیری راهنمای نظری بوده و مشخصاً نظریه تحول ارزشی اینگلههارت، نظریه‌های نوین نوسازی و مدرنیته بازاندیشی شده گیدنز چهارچوب مفهومی تحقیق را تشکیل داده‌اند.

به هر حال، مشاهدات، مطالعات و "تجربه زیسته" محقق حاکی از وقوع تغییرات متعدد و متنوع "ذهنی-عینی" در "زیست-جهان" روستایی ایرانی و به تبع آن روستایی کرد تحت تاثیر شرایط محیط طبیعی، قرارگرفتن در نوار مرزی و مجاورت با دو کشور عراق و ترکیه، شرایط تاریخی، سیاسی و فرهنگی خاص منطقه جغرافیایی موسوم به "موکریان" در ابعاد و زمینه‌های "باورها و ارزش‌های معنوی و مذهبی"، "ارتباط و پیوندهای اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی، در مسایل مختلف مرتبط با "خانواده" از قبیل؛ روابط اعضای خانواده با یکدیگر، روابط زن و مرد، والدین و فرزندان، عشق و مسایل جنسی، طلاق، ازدواج و سنت‌های مرتبط با آنها"، در حوزه مرتبط با اقتصاد و معیشت روستاییان، "سبک زندگی" شامل مواردی نظیر؛ دکوراسیون منزل، مسکن و مصالح به کار رفته در آن، وسایل آرایشی و تزئینی و ... و نیز در حوزه "تغییرات فرهنگی و قومی" توجه به پوشاک، موسیقی، ادبیات و هنر و نمادهای قومی و هویتی، همه و همه نشان از "امروزی‌شدن" انسان روستایی است. در واقع ما شاهد "ایجاد برخی سنت‌های امروزی و نوین" از یک طرف و "امروزی و نوین‌شدن برخی سنت‌های قدیمی" در جامعه روستایی ایران و به تبع آن کردستان هستیم. همه تغییرات فوق ما را به ارایه نظریه زمینه‌ای تحقیق یعنی؛ "تئوری شبه مدرنیسم روستایی با ویژگی‌های ایرانی - کردی" رهنمون شده است.

واژگان کلیدی: نوسازی، نظریه زمینه‌ای، زیست‌جهان، تئوری شبه‌مدرنیسم، جامعه‌شناسی تفسیری، مدرنیته بازتابی، نظریه تحول ارزشی.

¹ دکتری مطالعات توسعه دانشگاه تهران (rahmadrash76@yahoo.com)

جامعه‌شناسی دربار در آثار محمدحسن خان اعتمادالسلطنه

محمدامیر احمدزاده¹

حوزه مطالعات جامعه‌شناسی دربار در پیوندی تنگاتنگ با بررسی ساختار قدرت قرار دارد. در تاریخ دوره قاجاریه برخی کنشگران سیاسی همچون محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (1259-1313ه.ق) افزون بر تاریخنگاری و یادداشت‌های شخصی به ثبت ساختار و سازمان قدرت نیز پرداخته‌اند. در آثار وی، شاه هسته مرکزی منظومه قدرت را شکل می‌دهد که به گواه برخی ماموران سیاسی و سیاحان، شاه قاجار سه وظیفه «قانون‌گزاری»، «اجرا» و «قضاوت» را خود به طور همزمان بر عهده داشت و این امر تماماً از شئون حکمران مطلق العنان بود. اعتمادالسلطنه که خود شاهد تاثیر دگرگونی‌های وضع جدید بر ساختار نظام سیاسی عصر ناصرالدین شاه بود در آثارش بر دو گروه نخبگان قدرت اشاره دارد: نخست، نخبگان مرکزی (شاهزادگان درباریان، تیولداران، مستوفیان، وزراء، فرمانفرماها و اشراف بزرگ (السلطنه‌ها، الدوله‌ها، الملک‌ها، الممالک‌ها و ...)) که این نخبگان اطرافیان شاه را تشکیل می‌دادند و اکثر مناصب دولتی خصوصاً مقاماتی مانند وزارت، حکومت ایلات بزرگ و مناصب بالایی قشونی را در اختیار داشتند و دوم نخبگان محلی شامل اعیان و اشراف محلی، خوانین، صاحب منصبان محلی و میرزاها که در مناطق خودشان، مناصب دولتی را در انحصار خود گرفته بودند.

اعتمادالسلطنه به دلیل اهمیت جایگاه صدراعظم‌ها در تحولات ساخت قدرت به تالیف کتاب صدرالتواریخ پرداخته اما به دلیل مطلقه بودن این ساختارها به شکلی غیرمستقیم به نقد مواضع درون قدرت در قالب کتاب خلسه می‌پردازد و نهایتاً در روزنامه خاطرات خود که دربردارنده یادداشت‌های او در حوزه خصوصی بوده است به نقد آشکارتر و جسورانه تری از برخی رفتارها و عملکرد راس قدرت یعنی خود شاه پرداخته است. بدین ترتیب می‌توان از چند منظر به ارزیابی آثار اعتمادالسلطنه پرداخت: او از یک سو نماینده عصر تحولات مهم دوره ناصری است و از سوی دیگر او در آثار گوناگون با قلم و بیان متفاوتی که برآمده از مقتضیات سیاسی روزگار او بود به ارزیابی و نقد ساختار قدرت دربار ناصری پرداخته است و مجموعه آثار وی را می‌توان ارایه یک رویکرد جامعه‌شناختی از اوضاع دربار قاجار دانست که در روشنگری بخشی از تاریخ نظام قدرت و تحولات آن راهگشاست که این مقاله می‌کوشد این موضوع را در آثار اعتمادالسلطنه مورد نقد و ارزیابی قرار دهد.

واژگان کلیدی: دوره قاجار، ناصرالدین شاه، اعتمادالسلطنه، جامعه‌شناسی دربار، روزنامه خاطرات.

¹. عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (ahmadzadeamir20@yahoo.com)

مفهوم سلامت اجتماعی، و ارتباط تنگاتنگ آن با سرمایه اجتماعی

شیرین احمدنیا¹

مفهوم سرمایه اجتماعی (social capital) با تعاریف متنوع و متعددی که از آن در ادبیات نظری علوم اجتماعی از جانب متفکران و نظریه پردازان شناخته شده‌ای همچون کلمن، پاتنام، فوکویاما، بوردیو، و سایرین به عمل آمده است، از جانب جامعه‌شناسان در ایران نیز طی دهه‌های اخیر با اقبال وسیعی در جهت بهره برداری از آن در توضیح مسائل و تحولات روز جامعه روبرو بوده است. این مفهوم، در پیوندی مستقیم و رابطه‌ای تنگاتنگ با مفهوم نظری دیگری قرار می‌گیرد که در حوزه جامعه‌شناسی پزشکی و سلامت تحت عنوان سلامت اجتماعی (social health) از آن یاد می‌شود و طی آن، بر ارتباطات میان - فردی، حضور فعال فرد در شبکه‌های اجتماعی، مشارکت اجتماعی، ارتقای اعتماد و حمایت‌های اجتماعی، عملکرد موفقیت آمیز فرد در اجتماع و شاخص‌های جامعه سالم تاکید می‌شود. بعد اجتماعی سلامت، که در مقایسه با دو بعد جسمانی و روانی سلامت افراد، عموماً کمتر شناخته شده است، از زمانی مورد توجه و تاکید بیشتر در جوامع و ادبیات علمی قرار گرفت که سازمان جهانی بهداشت (WHO) تعریف جامع خود را از مفهوم سلامت، مشتمل بر هر سه بعد جسمانی، روانی و اجتماعی آن، ارائه کرد و از آن پس، شناسایی وجوه و ویژگی‌های سلامت اجتماعی، شیوه‌های سنجش آن، عوامل موثر بر کاهش یا ارتقای آن، موضوع تبادل نظر و مباحثات میان - رشته‌ای گسترده‌ای قرار داشته است. تعاریفی که در زمینه‌ی سلامت اجتماعی موجود است در هر دو سطح تحلیل فرد و جمع (جامعه) ارائه شده که در نتیجه، مباحثات دامنه داری را میان صاحب نظران و محققان رشته‌های مختلفی همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، پزشکی اجتماعی، مددکاری و .. برانگیخته است. در این مقاله، نگارنده، از منظر جامعه‌شناسی پزشکی و سلامت، ضمن مروری بر انواع تعاریف و تاملات نظری موجود در ادبیات علمی، به موضوع تاثیر و تاثر و همبستگی میان سرمایه اجتماعی و سلامت اجتماعی، مسئله همپوشانی و دشواری سنجش و شاخص سازی در مورد این دو مفهوم می‌پردازد.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، سلامت اجتماعی، جامعه‌شناسی پزشکی و سلامت، سنجش سلامت اجتماعی.

¹ عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی، مدیر گروه جامعه‌شناسی پزشکی و سلامت انجمن جامعه‌شناسی ایران (shirin.ahmadnia@gmail.com)

چالش‌های علوم اجتماعی برای توسعه اجتماعی بر اساس ساختارهای اجتماعی در ایران

وحید اسمعیلی¹

توسعه یک جامعه رابطه ناگسستنی با کیفیت علوم اجتماعی در آن جامعه دارد. رابطه نزدیکی بین یک جامعه و علوم انسانی وجود دارد. علوم اجتماعی در گذار جامعه از سنت به مدرن و دگرگونی‌ها و تغییرات جامعه نقش مهمی می‌تواند ایفا کند و با تکیه بر ماهیت و دیدگاه واقع بینانه به جامعه می‌تواند به توسعه یک جامعه در ابعاد مختلف، مخصوصاً توسعه اجتماعی و انسانی منجر شود. به عبارتی علوم اجتماعی به خاطر ماهیت خود می‌تواند مسائل و مشکلات پیش روی جوامع در حال گذار را حل کند و نهادهایی را در جامعه بسط دهد که این مسائل و عوارض ناشی از آن را جبران کند و باعث توسعه اجتماعی شود. هر چه جامعه مدرن تر می‌شود نیاز به علوم اجتماعی عمیق تر می‌شود. با این وجود علوم اجتماعی در ایران نتوانسته است این کارایی را داشته باشد. در این مقاله سعی شده‌است به عواملی که باعث شده‌اند علوم اجتماعی نتواند، با توجه به ماهیت خود، مسائل و مشکلات ناشی از دوران گذار جامعه را برطرف، و موجب توسعه اجتماعی در جامعه شود پرداخته شود. برخوردهای سیاسی با علوم اجتماعی، ایجاد محدودیت، اعمال تغییرات در ماهیت علوم اجتماعی و زمینه‌سازی نادرست برای بومی کردن این رشته در ایران، از عوامل ایجاد محدودیت برای این رشته و کارایی آن در جامعه ایران برای توسعه اجتماعی است.

واژگان کلیدی: علوم اجتماعی، توسعه اجتماعی، ماهیت انتقادی، ساختارهای اجتماعی و بومی سازی.

¹. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی (v.esmaili1987@yahoo.com)

تحلیل تطبیقی مکاتب نوسازی و وابستگی در بستر تاریخ تحولات اجتماعی سیاسی ایران

حسن افراخته¹، سامان ولی نوری²، علی فرهادی³

توسعه به عنوان باور بنیادی دنیای مدرن و به معنای بهبودی در مجموعه شرایط بهم پیوسته طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مفهومی است که از نیمه دوم قرن بیستم و بویژه بعد از جنگ دوم جهانی بیش از پیش مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. برای تبیین پدیده توسعه نیافتگی مجموعه کشورهایی که به فراخور زمان آنها را جهان سوم، ممالک عقب مانده، کشورهای جنوب و پیرامون نامیده‌اند؛ نظریات و دیدگاههای متفاوت و بعضاً متعارضی مطرح شده‌اند که از مهمترین آنها می‌توان به مکاتب نوسازی و وابستگی اشاره کرد. این نظریات که یکی از طریق منشور تجربه شمال به موانع توسعه در دنیای در حال توسعه می‌نگرد و دیگری به تعبیری نمایانگر طنین آواهایی است که از پیرامون به گوش می‌رسد، توسط صاحب‌نظران مختلف در مورد شرایط اجتماعی اقتصادی و سیاسی ایران و تبیین مقوله توسعه و توسعه نیافتگی ایران نیز به کار گرفته شده‌اند. در این پژوهش ما با روش توصیفی و تحلیلی و تکیه بر مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل تطبیقی این دو مکتب در بستر تاریخی اجتماعی و فرهنگی ایران پرداخته و در صدد پاسخگویی به این سوال بوده ایم که کدام یک از دو مکتب مذکور قدرت تبیین بیشتری در مورد تحولات و شرایط جامعه ایران دارد. به عبارتی دیگر مقوله توسعه نیافتگی ایران که انعکاسی از شرایط تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این کشور است با کدام مکتب سازگاری و همخوانی بیشتری داشته و قابل تشریح و تبیین است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه مکاتب فوق هرکدام برهه‌ای از تاریخ اجتماعی کشور را توضیح داده و بر آن قابل اطلاق می‌باشند؛ اما شرایط منحصر به فرد طبیعی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران به گونه‌ای است که به طور کامل از هیچ کدام از الگوها و مکاتب مذکور تبعیت نمی‌کند بنابراین به نظر می‌رسد که برای فهم تحولات اجتماعی اقتصادی و تبیین پدیده توسعه نیافتگی در ایران بابد تلفیقی از دو مکتب فوق و ترکیب با سایر نظریات مطرح در ادبیات توسعه به کار برد.

واژگان کلیدی: تحلیل تطبیقی، مکتب نوسازی، مکتب وابستگی، جامعه ایران.

¹ استاد دانشکده جغرافیای دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم تهران)

² دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه خوارزمی (svalinoori_tmu@yahoo.com)

³ کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران

انسجام در برابر ائتلاف؛ تبیین نظری همبستگی در جامعه ایران

حسین افراسیابی¹

انسجام اجتماعی و عوامل مرتبط با آن یکی از پرسمان‌های محوری علوم اجتماعی بوده است که اغلب متفکران اثرگذار جامعه‌شناسی به آن پرداخته‌اند. برخی انسجام اجتماعی را چنان مهم می‌دانند که شکل‌گیری علم جامعه‌شناسی را حول این محور می‌دانند. زندگی اجتماعی انسان در هر مرحله تحت تأثیر عوامل معینی انسجام یافته است. در پرتو جهانی شدن، تغییرات فرهنگ و حوزه‌های زندگی شخصی، انسجام اجتماعی و تعاریف، تلقی و صور تحقق آن، در جوامع و گروه‌ها دستخوش تحول شده است. تغییرات گسترده در عرصه‌های مختلف از جمله فرایند فردی شدن، تغییر الگوی خانواده، تغییرات اقتصادی، تکثیر منابع عرضه، تغییر نقش‌های جنسیتی، توسعه فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و فرایندهای مهاجرت در سطح جهان، دنیایی جدید را رقم زده و اشکال انسجام اجتماعی را دگرگون کرده است.

در تبیین و سنخ‌شناسی انسجام اجتماعی، نظریه‌های متفاوتی وجود دارد و عوامل مختلفی بعنوان پیوند دهنده اعضای جامعه مطرح شده است. در میان عوامل گوناگون، "مدارا" یکی از مهمترین ساز و کارهای تعاملات درون و بین اجتماعات و گروه‌های انسانی است، که در انسجام اجتماعی نقش قابل ملاحظه‌ای دارد.

این مقاله به دنبال بررسی نظریه‌های گوناگون در این زمینه و ارائه یک پیشنهاد نظری می‌باشد. با توجه به پشتوانه نظری موجود و شرایط اجتماعی و اقتصادی جوامع معاصر، بویژه ایران می‌توان این ادعا را مطرح کرد که مدارا بعنوان یکی از مهمترین سازوکارهای انسجام بخش گروه‌ها و جوامع معاصر بشری در سطوح خرد و کلان است که در مدل‌ها و نظریه‌ها کمتر مورد تأکید قرار گرفته است. در این راستا نظریه‌های موجود بررسی و نقش مدارا و سازوکار ارتباط آن با انسجام اجتماعی ارائه شده است. بر این اساس مدلی نظری در زمینه سنخ‌شناسی و عوامل تبیین‌کننده انسجام و مدل جایگزین آن در جوامعی که مدارا در آنها کمرنگ است، ارائه شده است.

واژگان کلیدی: انسجام اجتماعی، ائتلاف اجتماعی، مدارا، همبستگی.

¹ استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه یزد (Hafrasiabi@yazd.ac.ir)

طرح‌واره‌ای نظری برای بررسی مسائل اجتماعی ایران

جواد افشارکهن¹

متخصصان علوم اجتماعی به شکل عام و در کنار سایر صاحب‌نظران علوم انسانی و عالمان علوم اجتماعی به شکل خاص، در شرایط امروزی سیاست و جامعه در ایران، خود را در وضعیتی دشوار ارزیابی می‌کنند. در حالی که فراخوان‌های مکرری برای بازاندیشی در بنیان‌های نظری این علوم وجود دارد، صاحب‌نظران عرصه جامعه‌شناسی در ایران، بخصوص جامعه‌شناسان دانشگاهی باید از سوی دیگر نگران کسب، تقویت و یا تثبیت مشروعیت علمی خود باشند و شواهدی از کارآمدی دستاوردها و نتایج پژوهش‌های خود را عرضه کنند. موقعیت پیچیده جامعه‌شناسی ایران از جمله به سبب چارچوب‌های نظری و نیز روش‌های تحقیقی حاکم بر آن نیز هست. این همه در حالی است که دامنه و شدت بسیاری از مسائل اجتماعی بنا بر آمارها و مشاهدات، روندی نگران‌کننده را نشان می‌دهند.

روش مقاله حاضر تحلیلی و اسنادی است و می‌کوشد از خلال تامل در کلیت‌های نظری از یک سو و بررسی مطالعات تجربی از سوی دیگر، به ارائه مدلی پیشنهادی برای درک متغیرهای کلان تاثیرگذار بر حیات اجتماعی در ایران امروز بپردازد و امکان بررسی کارآمدتری از مسائل اجتماعی را میسر سازد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد می‌توان با تاکید بر پنج متغیر ساختاری دین، سیاست، نابرابری‌ها و تمایزیابی‌ها، ارتباطات، و نهایتاً مشی اقتصادی جامعه مدلی ارائه نمود که از خلال آن درک بهتری از مسائل اجتماعی ایران و دسته بندی و اولویت بندی آنها پیدا کرد. مدل‌های نظری در هر قلمروی از دانش، به درک بهتر ما از مسائل موجود در آن قلمرو کمک می‌کنند. این مدل‌ها باید با وجه نظری پویا مورد تجدید نظر قرار گیرند. برخی متغیرهای مهم مانند هنجارهای فرهنگی و نیز شرایط تاریخی به عنوان متغیرهای زمینه‌ای باید در هر مدلی اجتماعی مد نظر باشند. مدل‌ها باید بر اساس تاملات نظری، مباحثات علمی و تحقیقات تجربی سامان یابند و به گفتمانی خاص شکل دهند.

واژگان کلیدی: مدل نظری، متغیرهای ساختاری، متغیرهای زمینه‌ای، گفتمان علمی.

¹ دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا (j.afsharkohan@yahoo.com)

نظریه‌ها - الگوها و مدل‌های توسعه در ایران

(ارائه الگوی جدید اسلامی - ایرانی پیشرفت به منظور توسعه در ایران)

مصطفی اکبری¹، ابوالقاسم حیدرآبادی²

در نظام‌های اقتصادی مختلف الگوهایی برای توسعه پیش بینی شده است. در ایران تحت تاثیر این الگوها، برنامه‌های متفاوتی برای توسعه مطرح و به مورد اجرا گذارده شده که تاکنون موفقیت قابل توجهی نداشته‌اند. هدف از این مقاله ارائه الگوی جدید اسلامی - ایرانی پیشرفت به منظور توسعه در ایران است. به همین منظور ابتدا به تبیین و توصیف مدل‌های توسعه (صنعتی - کشاورزی) حال حاضر جهان پرداخته و با در نظر گرفتن وضعیت کشور (تحریم‌های اقتصادی) و ایده AGIL از نگاه پارسونز، ضمن بیان الگوهای توسعه موجود (دایانا هانت) و ربط منطقی به نظریه ساختارگرایانه به دنبال ارائه راه حل منطقی برای توسعه و پیشرفت در ایران می‌باشد.

از طریق روش تاریخی - تطبیقی و روش‌های تحلیل داده‌های موجود در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (اقتصاد و توسعه) و ارزیابی اسناد توسعه اقتصادی و برنامه‌های کشور از سال 1360 به بعد (با توجه به تحریم‌های اقتصادی) الگوها و مدل‌های توسعه بکار گرفته شده سابق، بررسی و برابر نظریه ساختارگرایی و قیاس آن با الگوهای حال حاضر دنیا به معرفی الگوی جدید پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهد که الگوهای مختلف توسعه مانند الگوی نوسازی، وابستگی و نظام جهانی برای ایران مناسب نبوده و با کمک الگوی جدید اسلامی - ایرانی پیشرفت می‌توان به توسعه در ایران دست یافت.

واژگان کلیدی: توسعه، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ساختارگرایی، کشاورزی، صنعت، کارکردگرایی.

¹ دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل (Socialstudent1@yahoo.com)

² استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل (heidarabadi@baboliau.ac.ir)

تاملاتی نظری بر مبانی تاریخ اجتماعی ایران

فریدون اللهیاری¹

تاریخ نگاری جدید در پرتو اندیشه های نو و امواج مدرنیته بنیان های روشی، تحلیلی و رویکردهای موضوعی متفاوتی یافت. تاریخ اجتماعی و توجه به توده های مردم از رویکردهای نوین تاریخ نگاری مدرن است که در پی اندیشه اومانسیسم و انقلاب های اجتماعی چون انقلاب فرانسه در تاریخ نگاری غرب ظهور و بروز ویژه ای یافت. تاریخ نگاری سنتی عمدتاً معطوف به بیان تاریخ شاهان و فرمانروایان و اشراف و عناصر موثر در ساخت قدرت بود و توده های مردم از صحنه تاریخ غایب بودند. از این روی تاریخ اجتماعی از شاخه های تاریخ نگاری مدرن است که هدف آن پرداختن به تاریخ مردم و توده های فرودست جامعه است.

توجه به تاریخ اجتماعی و مردم در تحولات تاریخی جوامع در قالب مطالعات میان رشته ای چون جامعه شناسی تاریخی، تاریخ اجتماعی و مردم شناسی تاریخی پیگیری شد. اگر چه تعریف دقیق این مفاهیم و تعیین شفاف مرزهای میان آنها محل مناقشه و بحث است اما به هر روی توجه به نقش مردم و جامعه در تحولات تاریخی روزنه های تازه ای به روی مطالعات میان رشته ای بین تاریخ و علوم اجتماعی گشود. بحث مبانی تاریخ اجتماعی مدعی ارائه مطالعاتی پیرامون هیچ یک از شاخه های فوق نیست بلکه ضرورت پرداختن به مبانی تاریخ اجتماعی ایران از منظر اهل تاریخ مبتنی بر این فرض است که برخلاف تاریخ نگاری سنتی که نگاهی تقدیر گرایانه به تاریخ و تحولات تاریخی داشت در تاریخ نگاری مدرن تحولات تاریخی بستری اجتماعی دارد و برای درک تاریخ یک اجتماع مثلاً تاریخ ایران باید مبانی تاریخ اجتماعی ایران را شناخت. در حوزه جامعه شناسی نیز برای شناخت جامعه امروز ایران دریافتی کلی از جامعه تاریخی ایران و تحولات آن در پاره ای ابعاد و زوایا ضروری به نظر می رسد. شاید بر پایه همین ضرورت مبانی تاریخ اجتماعی ایران به عنوان درسی مشترک در برنامه آموزشی رشته های تاریخ و علوم اجتماعی پیش بینی شده است. اگرچه بررسی برنامه آموزشی این درس در دانشگاهها ی مختلف و متن های موجود طرح مباحث متفاوتی را نشان می دهد اما در این مقاله ضرورت پرداختن به مباحثی چون فرایند شکل گیری و تداوم تاریخی ایران بر پایه مولفه هایی چون جغرافیا، جمعیت و حاکمیت، تحولات جمعیتی ایران در تاریخ، شکل های زندگی اجتماعی، تقسیم اجتماعی، خلق و خوی ایرانی، دین و فرهنگ، جنبش های سیاسی اجتماعی و حکومت و مناسبات آن با جامعه به عنوان محورهای اساسی مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه بحث مبانی تاریخ اجتماعی دعوی نظریه پردازی در حوزه تاریخ و جامعه شناسی ندارد اما در چارچوب مباحث آن می توان به چشم انداز و زاویه نگاهی به ایران و جامعه تاریخی آن دست یافت.

واژگان کلیدی: تاریخ نگاری مدرن، تاریخ اجتماعی ایران، مطالعات میان رشته ای، جامعه تاریخی ایران.

¹. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (f.allahyari@ltr.ui.ac.ir)

تحولات نظری و مفهومی پارادایم‌های اداره شهر: از بلدیه تا شهرداری شراکت پذیر

حسین ایمانی جاجرمی¹

شهرها و مسائل آنها در ایران کمتر مورد عنایت نظریه پردازان حوزه علوم اجتماعی قرار گرفته اند. یکی از مسائل اساسی شهرها به نحوه اداره آن‌ها برمی‌گردد. مقایسه میان شهرهای مختلف از منظر رویکردهایی مانند کیفیت زندگی بیانگر تفاوت‌های اساسی میان آنها در دنیاست. از عوامل مهم تاثیر گذار بر سرنوشت شهرها چگونگی اداره آنهاست. اداره شهرها مانند تقریباً تمامی عرصه مختلف زندگی شهری در سالهای اخیر تحولاتی نظری و تجربی فراوانی را از سر گذرانده است که بررسی و تحلیل آنها به ویژه از منظر جامعه‌شناسی برای تدوین سیاست‌های نوین توسعه شهری و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های اجرا شده به کار می‌آید.

اهمیت شهر برای زندگی بشر در عصر شهری شدن جهان لزوم مطالعه و کنکاش نظری و تجربی را در مورد وجوه مختلف زندگی شهری الزامی ساخته است. با توجه به این نکته که مدیریت شهری همواره عرصه‌ای در اختیار متخصصان حوزه‌های مدیریت، برنامه ریزی شهری و سیاست بوده است، توجه به ابعاد اجتماعی این مساله را با عنایت به اهمیت یافتن رویکردهای شراکتی اداره امور ضروری می‌سازد.

این مقاله بر اساس روش اسنادی و تحلیل کیفی نوشته نگارش یافته است. همچنین با توجه به لزوم بررسی تاریخی مساله در ایران از داده‌های تاریخی هم بهره‌گیری شده است. با نگاهی به تحولات صورت گرفته در عرصه اداره شهر می‌توان سه پارادایم را شناسایی کرد:

1. پارادایم شهرداری به مثابه یک سازمان اداری

2. پارادایم شهرداری به مثابه مدیر شهر

3. پارادایم شهرداری به مثابه حکمران شریک شهر.

این پارادایم‌ها ترتیبی تاریخی دارند و هر یک در دوره‌ای نگاه غالب به اداره کردن شهر را تشکیل داده یا می‌دهند. در حال حاضر پارادایم جاری «حکمرانی شهری» است که بر اساس آن شهرداری به عنوان «دولت شهری» باید در کنار دو بازیگر مهم دیگر یعنی «بخش خصوصی» و «سازمان‌های جامعه مدنی» به اشتراک و همکاری شهر را اداره کند. هر یک از این بازیگران سرمایه‌ها و منابعی دارند که خاص آن‌هاست و در صورت به اشتراک گذاشتن آن‌ها، شهرها در دستیابی به اهداف توسعه‌ای خویش موفق‌تر خواهند بود. برای مثال جامعه مدنی سرمایه اجتماعی دارد، بخش خصوصی سرمایه اقتصادی و کارآفرینی و شهرداری هم سرمایه سیاسی و مدیریتی.

اگر بخواهیم این پارادایم‌ها را بر تاریخ شهرداری در ایران انطباق بدهیم می‌توانیم سه شهردار نمادین را برای هر پارادایم و دوره تاریخی نام ببریم. نماد پارادایم نخست کریم آقا بوذرجمهری است که با بیل و کلنگ به جان تهران عصر ناصری افتاد و به زور لباس مدرنیته بر تن آن پوشاند که نمادهایش خیابان‌های عریض و طویل، تخریب محله‌های قدیمی و احداث ساختمان‌های مدرن بود. ادامه دهندگان سنت این شهردار آمده از نظمیه که شهر را موجودی کالبدی و چکش خور می‌دانند بسیار بوده و هستند که با زبان بیل و بولدوزر با شهر سخن می‌گویند. نیک پی آخرین شهردار تهران پیش از انقلاب هم که به زور می‌خواست تهران را از حاشیه و خارج محدوده نشینان پاک کند، در زمره ادامه دهندگان آن سنت بود.

نماد پارادایم دوم غلامحسین کرباسچی است که در انتهای دهه 60 و اوایل دهه 70 خورشیدی حرکتی به شهرداری تهران داد و تلاش کرد تا با درک واقعیت‌های زندگی شهری، حوزه خدمات رسانی شهرداری را گسترش دهد و عرصه فرهنگ و هنر را هم به عرصه خدمات شهری وارد کند. در این راستا جذب تحصیل کرده‌ها، تقویت بخش مطالعاتی و آموزش نیروهای شهرداری از سیاست‌های شهرداری تهران بود که آن را در چارچوب پارادایم مدیریت شهری قرار می‌دهد. در سالهای آغازین دهه 1370 دو مرجع مهم برای طرح بحث‌های نوین اداره شهر یا مدیریت شهری بودند، شهرداری تهران و مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری وزارت کشور. شهرداری تهران برای نخستین بار با همکاری سازمان مدیریت صنعتی دوره‌های «مدیریت شهری» را برگزار نمود و مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری هم با پژوهش‌ها و انتشارات خویش حوزه مفهومی و نظری این پارادایم نوین را گستره‌ای ملی بخشید.

نماد پارادایم سوم را هم می‌توان محمدباقر قالیباف دانست که در عرصه سیاست‌های مدیریتی خویش تلاش کرد تا بعد اجتماعی اداره شهر را تقویت کند و با سیاست‌هایی مانند محله محوری، شهروندمداری، ارزیابی تاثیر اجتماعی پروژه‌های عمرانی و تقویت شوراباری‌ها گام‌هایی را برای یافتن شرکای مردمی برای اداره شهر پیدا کند.

واژگان کلیدی: پارادایم‌های اداره شهر، شهرداری شراکت پذیر، حکمرانی شهری، دولت شهری، مدیریت شهری.

¹ . عضو هیات علمی دانشگاه تهران (imanijajarmi@gmail.com)

بررسی جامعه‌شناختی موانع فرهنگی تثبیت دموکراسی در ایران

اصغر ایمانی بوسجین¹

موضوع این پژوهش موانع تثبیت دموکراسی و منظور از تثبیت دموکراسی نهادینه شدن ساختارها و فرایندهای سیاسی دموکراتیک است. این تحقیق سعی دارد نقش موانع فرهنگی را در عدم تثبیت دموکراسی مورد توجه قرار دهد. بنابر مدعای این تحقیق، علیرغم تلاش‌های بیش از یک قرن، دموکراسی در ایران به تثبیت نرسیده و بدین ترتیب تبدیل به مساله شده است. فرضیه این پژوهش [تثبیت دموکراسی ► فرهنگ دموکراتیک] می‌باشد. برای داوری در خصوص فرضیه این تحقیق از روش تحلیل کیفی با تکنیک تحلیل تاریخی – تفسیری استفاده شده است. همچنین دوره زمانی مورد سنجش این فرضیه مابین سالهای 1376 لغایت 1384 انتخاب شده است.

شواهد تجربی در این تحقیق بیانگر آن است که تا زمانی که فرهنگ دموکراتیک نشود، دموکراسی نهادینه نخواهد شد. زیرا تمام ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی هر جامعه‌ای براساس پارادایم فرهنگی همان جامعه بوجود می‌آیند. در واقع این تحقیق مدعی است، فرهنگ مسلط در ایران به عدم تثبیت دموکراسی منجر شده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ دموکراتیک، تثبیت دموکراسی، دموکراتیزاسیون، حکومت دموکراتیک، جامعه دموکراتیک.

¹. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال (asghar_imani_post@post.ir)

مطالعات فرهنگی در ایران: زمینه‌مند یا بی‌بستر

(نگاهی به زمینه‌های شکل‌گیری مطالعات فرهنگی در ایران با رویکرد جامعه‌شناسی معرفت ماکس

(شلم)

حسن بابایی¹، مجتبی پور ترکرانی²

مقاله حاضر در صدد است با رویکرد جامعه‌شناسی ماکس شلم، شکل‌گیری مطالعات فرهنگی در ایران در دهه 80 و رابطه آن با مسائل اجتماعی آن دهه را مورد ارزیابی قرار دهد. بدیهی به منظور ارزیابی بهتر موضوع، ایران را با انگلستان دهه 60 میلادی مورد مقایسه قرار خواهد گرفت. همانطور که می‌دانیم شلم از تفکیک معرفت علمی از معرفت عامیانه مردم و معرفت اسطوره‌ای جهت تمایز میان ذهن گروه و روح گروه استفاده می‌کند.

شلم ذهن گروه را خاص‌تر از شکل عمومی روح گروه می‌داند. روح گروه به عنوان مقولات عمومی و غیرشخصی به کل نظام اجتماعی متعلق است ولی ذهن گروه محصول مناسب افراد خلاق و تا حدی مالکیت شخصی طبقه نخبه است. در واقع روح گروه از گونه‌های معرفت غیرعلمی و از جهان بینی‌های نسبتاً طبیعی است و محصول برخورد عامه مردم با مسائل جامعه است و ذهن گروه از جمله معرفت‌های علمی و جهان بینی مصنوعی و حاصل برخورد نخبگان جامعه با مسائل می‌باشد. از این منظر می‌توان گفت که علوم انسانی عموماً و مطالعات فرهنگی به طور خاص، حاصل و متعلق به ذهن گروه می‌باشد چرا که محصول خرد ورزی و خلاقیت و اندیشه ورزی نخبگان و خواص جامعه می‌باشند. در واقع می‌توان گفت علوم انسانی در قرن نوزدهم واکنش فکری نخبه‌گان جامعه در برابر چالش‌های نظم و بحران‌های اجتماعی بود. به عبارت دیگر رشد علوم انسانی واکنش اندیشه‌ای خود جامعه برای دفاع از حدود خود بود و نخبگان علمی تنها حاملان این واکنش بودند.

نکته حائز اهمیت آن است که علوم انسانی به مثابه ذهن جامعه مکرراً با روح جامعه در گفتگو می‌باشد و حداقل در مراحل تکوین علوم انسانی مفاهیم و ارزش‌ها یی را از روح گروه به عاریت می‌گیرد و از آن‌ها استفاده می‌کند. این موضوع در شکل‌گیری مطالعات فرهنگی در انگلستان دهه‌های 50 و 60 به وضوح قابل رویت می‌باشد، چنانکه گروسبرگ معتقد است مطالعات فرهنگی همواره خود را در پاسخگویی به رویداد‌های تاریخی و تقاضاهای اجتماعی - فرهنگی مطرح ساخته و بازتعریف کرده است به نحوی که گاهی توجه خود را معطوف به آمریکایی‌سازی بریتانیا کرده و گاه هم متوجه شکل‌ها و معضلات تازه‌ای بوده است که مدرنیزاسیون پس از جنگ جهانی دوم به همراه آورده بود. همانطور که برایت تأکید می‌کند، مطالعات فرهنگی در واقع به واسطه نوعی واکنش شبه پوپولیستی علیه گرایش نخبه‌گرایانه اشکال قدیمی تر مطالعه ادبی ظهور کرد و هرسه بنیان‌گذار بریتانیایی این رشته - هوگارت، تامپسون و ویلیامز - تعهد آشکاری به مطالعه فرهنگ عامه و فرهنگ طبقه کارگر داشتند. با این وصف به نظر می‌رسد می‌توان گفت مطالعات فرهنگی، لااقل در مرحله تکوین در دهه‌های 50 و 60 میلادی در انگلستان دارای گفتگو و تعامل مناسبی با روح جامعه زمان خود بوده و شکل‌گیری آن نیز متأثر از همین تعامل بوده است و پاسخگویی مسائل و بحران‌های جامعه خود بوده است. حال سوال این است که شکل‌گیری مطالعات فرهنگی در ایران دهه 80 چقدر متأثر از روح جامعه زمان خود بوده است؟ آیا مطالعات فرهنگی در ایران دهه 80 نیز به واسطه توجه به معضلات و مسائل اجتماعی ایران شکل گرفت؟ اصولاً آیا می‌توان رابطه‌ای بین شکل‌گیری مطالعات فرهنگی در ایران و معضلات دهه 80 جامعه ایران پیدا کرد یا ورود مطالعات فرهنگی به دانشگاه‌های ایران نوعی مد و اندیشه زودگذر بوده است؟ این‌ها سوالاتی است که سعی می‌شود در این مقاله به تفصیل مورد بررسی و کنکاش قرار گیرند.

روش مورد استفاده در این مقاله توصیفی - تحلیلی می‌باشد، بدین نحو که در ابتدا به بیان و تشریح رویکرد جامعه‌شناختی ماکس شلم در خصوص تفکیک میان مفهوم روح گروه و ذهن گروه پرداخته و سپس با استفاده از روش تحلیلی به بررسی رابطه شرایط اجتماعی جامعه ایران در دهه 80 و شکل‌گیری مطالعات فرهنگی بر اساس چارچوب تئوریک ذکر شده می‌پردازیم. بدیهی است، بدین منظور مجلات و مقالات منتشره در حوزه مطالعات فرهنگی در ایران مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته و در پایان دستاورد‌های نظری تحقیق به عنوان نتیجه‌گیری ارائه خواهند شد.

واژگان کلیدی: مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی معرفت ماکس شلم، ذهن گروه، روح گروه.

¹ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (hasanbabaee@yahoo.com)

² دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران (tarkarani@gmail.com)

سرمایه اجتماعی: ملاحظات نظری و مفهومی

سوسن باستانی¹

در طول دو دهه گذشته، سرمایه اجتماعی در علوم اجتماعی به عنوان یک پارادایم برای گرفتن سهم عناصر اجتماعی در تبیین بخش وسیعی از رفتارهای فردی و جمعی، جایگاه خاصی را کسب کرده است. سرمایه اجتماعی برای مطالعه عناوین مختلفی از منزلت اکتسابی، تحرک اجتماعی، منافع رقابتی در سازمانهای اقتصادی و مشارکت سیاستا سلامتی روانی و فیزیکی مورد استفاده قرار گرفته است. برجستگی پژوهشی سرمایه اجتماعی، پذیرش این مساله از سوی صاحبان نظران علوم اجتماعی را که کنش های جمعی و فردی به صورت معناداری به زمینه اجتماعی که کنش ها در آن جا سازی شده اند وابسته هستند، منعکس می کند. سرمایه اجتماعی همچنین، به عنوان یک نوع از سرمایه، با سایر اشکال سرمایه، مانند سرمایه انسانی و سرمایه فرهنگی که برای درک سودمندی منابع در تاثیرگذاری بر شانس های زندگی فرموله شده اند، وابستگی مفهومی دارد.

اما با گسترش پژوهش در زمینه ها و کاربردهای متعدد، مفهوم سازی و عملیاتی ساختن سرمایه اجتماعی متنوع و چند بعدی شده است. در اینجا خطر تبدیل مفهوم به یک مفهوم دم دستی که همه چیز را در خود جای می دهد و تبدیل آن به نوشداروی جامعه شناسانه مطرح می شود. این خطر ممکن است از عمومیت مفهومی در توسعه شکل گیری آن نشأت گرفته باشد. به عنوان مثال کلمن (1990) سرمایه اجتماعی را به عنوان "منابع ساختی- اجتماعی" و دربرگیرنده "موجودیت های متفاوتی که دارای دو ویژگی مشترک هستند: همه آنها دارای جنبه هایی از یک ساخت اجتماعی هستند، و کنش های خاص افرادی را که در داخل ساخت هستند را امکان پذیر می سازند" تعریف می کند. بر این اساس هر عنصری از ساخت اجتماعی می تواند در صورت دارا بودن یک پیامد خاص در یک زمینه خاص برای یک کنشگر خاص- سرمایه اجتماعی محسوب شود. پاتنام (2000) سرمایه اجتماعی را به عنوان "ارتباطات بین افراد- شبکه های اجتماعی و هنجارهای بده بستان و قابلیت اعتماد که از آن ناشی می شوند" تعریف می کند. در حالیکه هدف ممکن است مشخص کردن شبکه های اجتماعی به عنوان سرمایه اجتماعی و نتایج همراه آن (هنجارهای بده بستان و قابلیت اعتماد) باشد. بسیاری از مطالعات اجتماعی تجربی این عناصر را به عنوان عناصر قابل تعویض یا عناصر و تعاریف جایگزین از سرمایه اجتماعی تار و مبهم ساخته اند. به صورت تئوریک، مشخص نیست چگونه سرمایه اجتماعی و شبکه های اجتماعی با اعتماد و هنجارهای بده بستان همراه هستند. این رویکردهای متفاوت به سنجش های متعدد و غالباً آزادانه از "سرمایه اجتماعی" در مطالعات تجربی منجر شده اند و دستیابی به اعتبار مفهومی و نظری، یا روائی و انباشت یافته های تجربی را غیرممکن ساخته اند. یافته های متناقض به دلیل فقدان درک تئوریک یکسان نمی تواند حل و فصل شود. از نظر لین و اریکسون (2008) بدون یک اساس تئوریک مشخص و محکم، یک سنجش استاندارد و یک سرمایه گذاری پژوهشی جمعی مبتنی بر درک مشترک از تئوری و سنجش، سرمایه اجتماعی ممکن است از توجهات بیهوده در علوم اجتماعی آزار ببیند و دچار مرگ زودرس شود.

مقاله حاضر به بررسی تحقیقاتی که در طول دو دهه گذشته با تعریف مشترکی از سرمایه اجتماعی (منابع جا گرفته در شبکه های اجتماعی) و با استفاده از ابزار سنجش استاندارد صورت گرفته اند، پرداخته و نقش این دسته از تحقیقات را در توسعه و ثبات سرمایه اجتماعی به عنوان یک تئوری و مفهوم علمی نشان می دهد.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، شبکه های اجتماعی، هنجارهای بده بستان، قابلیت اعتماد.

¹ . دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا (س) (sbastani@alzahra.ac.ir)

نقد دوالیسم عرفی و قدسی

عمادالدین باقی¹

جامعه‌شناسی از آنجا که مبتنی بر روش علمی و تجربی است و موضوع آن امر عینی و پدیده‌های اجتماعی است، هنگامی که وارد حوزه مطالعه دین می‌شود ابتدا دین را از مقام الوهی پایین می‌کشد و به پدیده‌ای مادی و عینی فرو می‌کاهد تا به موضوع جامعه‌شناسی بدل شود. تا اینجا محل مناقشه نیست و جامعه‌شناسی به روش خود وفادار مانده است اما هنگامی که در مقام تعریف دین برمی‌آید به تعریفی پروبلماتیک می‌پردازد. دورکیم، بنیانگذار جامعه‌شناسی در کتاب صور ابتدایی حیات دینی در تعریف دین می‌گوید: تمام اعتقادات مذهبی شناخته شده، اعم از ساده و یا مرکب، از یک ماهیت مشترک برخوردارند؛ بدین معنا که جملگی فرض می‌کنند که تمام امور حقیقی و یا خیالی که انسان‌ها به تصور درمی‌آورند، از دو طبقه یا از دو جنس مخالف تشکیل یافته‌اند؛ طبقات و یا اجناسی که به طور کلی با دو واژه مقدس و نامقدس (دنیوی) خوانده می‌شوند، دین نظامی است یگانه از اعتقادات و اعمال مربوط به امور مقدس - جدا از امور غیرمقدس و ممنوع. این اعتقادات و اعمال کسانی را که به آن‌ها باور دارند در یک مجتمعی اخلاقی به نام "کلیسا" (سازمان دینی) متحد می‌کنند». جامعه‌شناسی دین نیز بر پایه همین تعریف بنیاد گرفته است که دورکیم همه ادیان را در یک چیز مشترک می‌داند و اساس تعریف خود را بر تقسیم جهان به دو بخش مقدس و بخش غیر مقدس می‌گذارد. این تعریف البته جامعه‌شناسی را از بن بست رهانید و راهی را برای پژوهش جامعه‌شناسی دین گشود اما راهی که دشواری‌هایی را نیز در پی داشته است.

بحث پیشنهادی در صدد تبیین این مدعاست که هیچ واقعیت ناب قدسی وجود ندارد. قوام هر امر قدسی به یک امر دنیوی است یا با تجسد، تشخص می‌یابد و حتی خدای ازلی و لازمان و لامکان هم در صورت‌های مادی ادراک می‌شود. امر قدسی و امر دنیوی چون آب و شیر درهمند.

این تحقیق بر آن است که وجود دوگانه عرفی - قدسی وجودی اعتباری است نه حقیقی و احکامی که بر این دو پندار بار می‌شود پیامدهای بزرگی در جامعه‌شناسی و حقوق و سیاست و الهیات دارد. نظریه هم‌آغوشی حوزه‌های عرفی و قدسی، دین و دنیا و امور لاهوتی و ناسوتی و نقد تصور رایج حقیقی‌دانستن دوگانه‌بینی در این عرصه متکی به چند مطالعه عینی و تجربی است. این مقاله پس از تباریابی ثنویت و بازتولید آن در جامعه‌شناسی به ارائه نتایج مطالعات تجربی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: تعریف دین، واقیت ناب قدسی، امر قدسی، امر دنیوی.

کنکاشی جامعه‌شناختی در مفاهیم حوزه درمان در ایران (با تاکید بر مفاهیم حوزه درمان سنتی ناباروری)

سیده زهره بزرگ نژاد¹

برای فهم هر جامعه از منظر علمی باید بتوان با مفاهیم به طور موثر کار کرد. این مفاهیم چه در سپهر علمی شکل گیرند و یا غیر علمی، منشأیی تاریخی دارند. این مفاهیم در هر حوزه‌ای از علم دو دسته‌اند: مفاهیم عام و مفاهیم خاص. موضوع مفاهیم عام کل بشریت است، در حالیکه مفاهیم خاص مربوط به شرایط ویژه هستند. لذا برای فهم شیوه‌های زندگی مردم یک جامعه، مطالعه مفاهیم خاص آن جامعه از اهمیت زیادی برخوردار است. در حوزه شیوه‌های درمان، بالاخص درمان ناباروری در ایران با مفاهیمی خاص روبرو می‌شویم، این دسته از مفاهیم را می‌توان در دسته بندی کلیتر یعنی شیوه‌های درمان سنتی ناباروری قرار داد. به علت اهمیت زیاد مسئله باروری و فرزندآوری در بسیاری از فرهنگها از جمله فرهنگ سنتی جامعه ما، فردی که دچار مشکل ناباروری است اقدام به روشهای مختلف درمان می‌کند؛ از درمان‌های سنتی گرفته تا درمان غیر سنتی (مدرن). مقاله حاضر بر مفاهیم خاص در شیوه‌های درمان سنتی ناباروری در ایران تمرکز دارد.

این مطالعه به صورت کیفی- کمی انجام شده است، به طوری که در ابتدا با کمک مشاهده همراه با مشارکت و مصاحبه عمیق با 15 زن نابارور، روشهای مختلف درمان سنتی و مفاهیم خاص در این حوزه روشن شده است و در ادامه، مطالعه به روش پیمایشی و به صورت مقطعی بر روی 95 زن نابارور مراجعه کننده به مراکز درمان ناباروری استان مازندران که به صورت تصادفی انتخاب شده اند، اجرا شده و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه همراه با مصاحبه بوده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در حوزه درمان سنتی ناباروری با مفاهیم ضامن، دعانویس، افراد سریع الاجابه، چله بری، دعا درمانی، نذری و... روبرو هستیم، همچنین در جامعه آماری مورد نظر؛ 20 درصد "نذر و نذری"، 14 درصد مراجعه به "دعا نویس"، 8 درصد مراجعه به "ضامن"، 4 درصد مراجعه به "افراد سریع الاجابه" و 4 درصد انجام عمل "چله بری" دیده شده است.

واژگان کلیدی: مفاهیم خاص، مفاهیم عام، شیوه‌های درمان سنتی، ناباروری.

¹. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور مرکز تهران (z.bozorgnezhad@gmail.com)

ساختار اجتماعی و ساحت‌های زندگی در تاریخ ایران

علیرضا بهالدین پور¹

تاریخ ایران به خوبی نشان می‌دهد که الگوی مشخصی فرآیند ساختارمند شدن کنشهای اجتماعی را هدایت می‌نماید. این ساختارهای اجتماعی زمینه و چارچوبی را برای ارتباطات و کار اجتماعی فراهم می‌کنند. بنابراین بررسی ساختار ارتباطات و تقسیم کار اجتماعی می‌تواند الگو و روش اصلی ساختارمند شدن کنشهای اجتماعی را در ایران مشخص کند. با شناسایی الگوی اصلی ساخت دهی اجتماعی، نقاط قوت و ضعف آن آشکار شده و تاثیر آن بر فرآیند تاریخی زندگی ملت ایران مشخص می‌شود. روش این پژوهش، بررسی شیوه زندگی مردم از خلال مشاهدات و گزارشات از روزگار کنونی تا دوران گذشته است. یک الگو و قالب مشخص در زندگی اجتماعی و ساخت دهی اجتماعی ایرانیان در طول تاریخ مشاهده می‌شود. این روش ساخت دهی در حوزه‌های مختلف زندگی نظیر خانواده، تعلیم و تربیت، بازار، مدرسه، حکومت و ... مشاهده می‌شود. علیرغم دگرگونیهای بسیاری که جامعه ایرانی در طول حیات تاریخی خویش با آن مواجه بوده و آن را تجربه کرده ولی روش ساخت دهی اجتماعی بدون تغییر در ایران باقی مانده و دچار تغییرات خاصی نشده است. مهمترین چالش و مسئله در زندگی اجتماعی ایرانیان پذیرش تغییر در ساخت دهی اجتماعی است.

واژگان کلیدی: ساخت هرمی، ساخت دهی هرمی، کنشهای اجتماعی، نظام ارتباطات، تقسیم کار اجتماعی، گروههای اجتماعی

¹. کارشناسی مهندسی مکانیک سیالات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب (a.bahaeddinpour@yahoo.com)

نگرش از برون» بر جامعه و جامعه‌شناسی ایران؛ تحلیل یک تجربه

سپیده پارسا‌پژوه¹

به نظر می‌رسد که جامعه‌شناسی امروز ایران در وضعیت نوعی گسست بین دو بعد نگرشی از درون (امیک - داخل ایران) و از برون (اتیک - خارج از ایران) قرار دارد. این گسست، از موضوعات مورد مطالعه گرفته تا اولویت‌های پژوهشی و شیوه‌های تحلیلی، در شکل‌گیری دو حوزه مجزا از جامعه‌شناسی جامعه ایران قابل مشاهده می‌باشد. با توجه به اینکه "جامعه‌شناسی بازتابی ظرفیت‌های علمی خود را از گسست بین دو نگرش امیک و اتیک کسب می‌کند" (ف. وبر، 2013)، به نظر می‌رسد که تاملی بر این گسست بتواند موضوع نوعی جامعه‌شناسی بازتابی بر جامعه ایران را فراهم کند. دو موضوع اساسی در این رابطه حایز اهمیت است، اول خاستگاه غربی علم جامعه‌شناسی، دوم وقایع سیاسی - اجتماعی سه دهه اخیر و تغییر بنیادین رابطه بین ایران و غرب طی این مدت - آنچه که موجب وضعیتی شده است که می‌توان آن را از دو منظر متفاوت انزوا یا استقلال نامید. حاصل این دو وضعیت این است که از یک سو علم وارداتی جامعه‌شناسی در ایران مثل سایر علوم از این دست، کاملاً بومی شده و در بستر داخلی به تولید و بازتولید خود ادامه می‌دهد، اما از سوی دیگر، جامعه معاصر ایران به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد خود موضوع مطالعه واحد و حایز اهمیتی را برای جامعه‌شناسان خاورشناس غربی فراهم کرده است. حاصل این موضوع تولید داده‌های جامعه‌شناختی متعددی در دو بعد واگرا و از هم گسسته، در دو زمینه کاملاً متفاوت در مورد یک میدان تحقیق واحد (ایران) و در بطن یک علم واحد (جامعه‌شناسی) شده است.

در این رابطه، یک تجربه شخصی و روش شناختی (مشارکتی) در مسیر حرکتی از جایگاه پژوهشگر در جامعه‌شناسی داخلی ایران به سمت جایگاه پژوهشگر در جامعه‌شناسی ایران در خارج از کشور، نویسنده را به سمت نوعی تفکر بازتابی (رفلکسیو) در رابطه با موضوع مذکور هدایت کرد که در این مقاله سعی می‌شود به تحلیل داده‌های حاصل از آن پرداخته شود. داده‌های این تحلیل همچنین بر پایه برخی از متون جامعه‌شناختی غربی تدوین شده در رابطه با جامعه ایران قرار دارند.

هدف از این بررسی در درجه اول نشان دادن عناصر اصلی تفاوت و گسست بین فهم جامعه ایران و جامعه‌شناسی ایرانی "از درون" و "از بیرون" است. در این راستا همچنین سعی خواهد شد تا به تاملی بر مشکلات و موانع علمی و روش شناختی بر سر راه همکاری بین این دو گرایش و شکل‌گیری یک علم جامعه‌شناسی یکپارچه در رابطه با جامعه ایران، بپردازیم.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی بازتابی، نگرش امیک، نگرش اتیک، تفکر بازتابی.

¹ دکتری انسان‌شناسی، دانشگاه پاریس غربی / ناتر - آزمایشگاه سوفیابل (Sepideh.prsapajouh@gmail.com)

ریشه‌های اجتماعی تحول مفهوم عشق در شعر کلاسیک و شعر امروز فارسی؛ گزارش جامعه‌شناختی از چرخش مفهومی عشق (مطالعه موردی 9 دفتر عاشقانه دهه 1380)

یوسف پاکدامن¹

آیا مفهوم عشق در اشعار شاعران جوان امروز ایران با مفهوم عشق در اشعار شاعران کلاسیک این مرز و بوم تفاوت دارد؟ در این گزارش تحقیقی، به این پرسش پرداخته شده و کوشش به عمل آمده است تا به چرایی این تفاوت معنایی پرداخته شود. در پژوهش حاضر از روش مطالعه اسنادی و تکنیک تحلیل محتوای کیفی برای پاسخ دادن به مسأله تحقیق استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، 9 کتاب شعر جوان دهه 80 بوده است که به روش هدفمند انتخاب شدند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم عشق در شعر کلاسیک و شعر جوان امروز ایران، تنها در کلمه با هم هم‌خوانی داشته و محتوایی از اساس متفاوت باهم دارند. همین‌طور نتایج این تحقیق حاکی از آن است که علت چرخش معنایی مفهوم عشق در شعر جوان امروز ایران، قرار گرفتن ساختار معرفتی جامعه‌ی ایران در ساحت سنت مدرنیته است. **واژگان کلیدی:** عشق، شعر کلاسیک، شعر جوان امروز، مدرنیته.

¹ . کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی (yusef.pakdaman@gmail.com)

بررسی چالش‌های مدرنیته و توسعه در ایران

ناصر پوررضا کریم سرا¹

در معنای عام، فرایند توسعه پیچیده و چند بعدی است و در بسترهای گوناگون اجتماعی یک جامعه متبلور می‌شود. خصلت چندوجهی توسعه، یافتن مصداق‌های پایدار و قابل تعمیم را برای این مفهوم مشکل کرده است. بنابر این «دال» توسعه در بستر گفتمان‌های مختلف قابلیت ارجاع و هم‌نشینی متنوع می‌یابد. ویژگی‌های ساختاری و تنوع فرهنگی جوامع و ماهیت هنجاری پارامترهای مدرنیسم، سبب شده نتوان مسایل توسعه را در قالب یک نظریه یا رویکرد خاص تبیین کرد. همین ضرورت ایجاد سنتزی نظری از رویکردهای گوناگون مرتبط با ویژگی‌های ساختاری و فرهنگی جامعه ایران را می‌طلبد.

در این تحقیق با استفاده از شیوه مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای به تحلیل گفتمانی چالش‌های مدرنیته و توسعه در ایران می‌پردازیم و به دنبال یافتن دلالت‌های معرفتی، ایستاری - ارزشی و محلی زمینه پرورده‌ی مرتبط با سنخ شناسی چالش‌های مدرنیسم و توسعه در ایران هستیم.

بررسی گفتمان‌های توسعه نشان از آن دارد که توسعه و روند بروز و شکل‌گیری مدرنیسم الزاما از خط سیر پیوسته و تکاملی پیروی نمی‌کند و بنابراین کشف و تدقیق در اصول تحول درونی و عناصر ذاتی جامعه ایران لازم است. به رغم گوناگونی رویکردها و گفتمان‌های مطرح شده در این موضوع، این نوشتار با تأمل در دقایق و لایه‌های مشترک میان این رویکردها با منظری واسازانه و انتقادی به مفصل‌بندی نظری خرده گفتمان دیگری می‌پردازد که بتواند به دور از دوانگاری‌های مرسوم به واکاوی چالش‌های مدرنیته و توسعه در ایران مرتبط با ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و پتانسیل‌های نهادی بپردازد.

واژگان کلیدی: مدرنیته، مدرنیسم، توسعه، گفتمان‌های توسعه، ساخت اجتماعی.

¹ پژوهشگر و مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی (Naser.poorreza@gmail.com)

ضرورت توجه به اهمیت تئوریک پیامدهای جامعه‌شناختی تأثیرپذیری ایران از غرب در تئوریزه

کردن جامعه ایران

علیرضا تاجداری¹

بخش زیادی از واقعیت‌های اجتماعی شکل گرفته در ایران معاصر به طور مستقیم و غیر مستقیم حاصل روبرویی و تأثیرپذیری ایران از غرب بوده است. علیرغم فراگیری پیامدهای اجتماعی و فرهنگی تأثیرپذیری از غرب، و علی‌رغم مطالعات بسیاری که در مورد این موضوع صورت گرفته است، تلاش چندانی توسط جامعه‌شناسی ایران برای تئوریزه کردن تأثیرپذیری از غرب و پیامدهای آن صورت نگرفته است. البته در علوم اجتماعی تئوری‌هایی وجود دارند که این واقعیت بنیادی را مورد توجه قرار داده‌اند - مثل تئوری وابستگی و شاید تئوری مدرنیزاسیون. یکی از دلایل بی‌توجهی جامعه‌شناسان ایرانی به اهمیت جامعه‌شناختی تأثیرپذیری ایران از غرب انتقاداتی است که بر این تئوری‌ها وارد شده است. این انتقادات نباید باعث نادیده گرفتن اهمیت تئوریک تأثیرپذیری ایران از غرب شود، بلکه شایسته است تئوریزه کردن این واقعیت از نقطه‌ای که این انتقادات وارد شده‌اند ادامه یابد. مقاله حاضر تلاش می‌کند اهمیت تأثیرپذیری از غرب و پیامدهای آن در تئوریزه کردن جامعه ایرانی را یادآوری کند. ابتدا به اختصار شواهدی تاریخی پیرامون اهمیت جامعه‌شناختی تأثیرپذیری ایران از غرب ارائه می‌شود. در قسمت دوم اشاره‌ای می‌شود به جایگاه تأثیرپذیری جوامع غیرغربی در تئوری‌های جامعه‌شناختی و انتقاداتی که بر آنها وارد شده است. در بخش سوم مقاله نشان داده می‌شود که چگونه با نگاه متفاوت و جدید به تأثیرپذیری ایران از غرب می‌توان پیامدهای جامعه‌شناختی آن - مثل تعامل عناصر ایرانی و جهانی و دورگه‌ای شدن - را شناسایی و تئوریزه کرد. در پایان برخی آسیب‌ها و سوگیری‌های نظری محتمل در تئوریزه کردن تأثیرپذیری از غرب - که بیشتر ناشی از مقایسه جوامع غیر غربی و غربی است - معرفی می‌شوند.

واژگان کلیدی: تأثیرپذیری ایران از غرب، جوامع تأثیرپذیر، ایرانی - جهانی شدن، دورگه‌ای شدن.

¹. استادیار جامعه‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (artajdari@gmail.com)

چرا جامعه‌شناسی ما کم اثر است؟؛ تحلیلی از مشکلات جامعه‌شناسی در ایران

یاسر جلالی¹

سالهاست که صحبت از نقد علوم اجتماعی است. برخی محققان ضعف‌های تئوریک و نظری را مطرح می‌سازند و برخی دیگر ضعف‌های روشی و رویکردی را. این مقاله می‌کوشد با نگاهی متفاوت، وضعیت جامعه‌شناسی در ایران و مشکلات فراروی آن را بررسی کند. بدین منظور رویکردی برگزیده شده است که از یک طرف مبتنی بر توجه به سطوح خرد و متمایل به «فردگرایی روش‌شناختی» است و از سوی دیگر از لحاظ روشی به مشاهده مستقیم و ارتباط بی‌واسطه پژوهشگر با سوژه تحقیق وابسته است. این رویکرد از رویکردهای قبلی بررسی جامعه‌شناسی جدا بوده و به سطوح زیرین یعنی عاملان (افراد) و سپس تجربه‌ها و پندارهای ذهنی آنها نزدیک می‌شود؛ سوژه اصلی در علم جامعه‌شناسی ایران خود «جامعه‌شناسان» هستند.

بررسی جامعه‌شناسی نمی‌تواند نسبت به تولیدکنندگان و فعالان اصلی این علم که همان جامعه‌شناسان باشند بی‌تفاوت باشد. لازم است این کنشگران به عنوان عاملینی که جامعه‌شناسی را شکل می‌دهند مورد توجه قرار گیرند. همچنین محقق باید بتواند سوژه‌ها را بررسی و با مشاهده مستقیم یا با واسطه، رفتار آنها را مطالعه کند. این امر در این پژوهش گاه از طریق مشاهده مشارکتی میسر شده و گاه نیز با روش‌های غیرمستقیمی مثل مطالعه اسناد و مدارک. بر این اساس به زیست اجتماعی و تجربه جامعه‌شناسان پرداخته شده و داده‌هایی در این خصوص جمع‌آوری می‌شوند. نگارنده که خود سال‌ها به تحصیل و پژوهش در حوزه جامعه‌شناسی پرداخته، مشاهدات و مطالعات خود را به عنوان منابع جمع‌آوری اطلاعات در نظر گرفته و تجربه بی‌واسطه خود را در این تحقیق به کار می‌گیرد.

محقق بر اساس رویکرد اتخاذ شده، سوال تحقیق را اینگونه مطرح می‌کند که وضعیت «جامعه‌شناسان» ایرانی چگونه است؟ آنها چه فعالیت‌هایی را دنبال می‌کنند؟ و اساساً استادان و پژوهشگران برجسته این علم در ایران با توجه به تولیدات علمی خویش در چه دسته‌بندی‌هایی قرار می‌گیرند و آیا می‌توان یک تیپولوژی مشخص از آنها به دست داد؟ نگارنده با ارائه یک تیپولوژی از جامعه‌شناسان ایرانی می‌کوشد تصویری نسبتاً دقیق از فضای علمی این حوزه ارائه کند تا در درک بهتر نقاط قوت و ضعف جامعه‌شناسی موثر افتد. این تیپولوژی که یافته اصلی این نوشتار است شامل دسته‌بندی کلی از اصلی‌ترین فعالان این حوزه است که عموماً در سطح آکادمی و نیز فضای پژوهش فعالیت می‌کنند. مبنای این دسته‌بندی مواردی مثل تولیدات علمی، رعایت اخلاق و بی‌طرفی علمی، صداقت در کار علمی و نوآوری و خلاقیت در کار است.

واژگان کلیدی: نقد علوم اجتماعی، تولید علم، تیپولوژی، جامعه ایران، نظریه‌پردازی.

¹ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (khordad_44@yahoo.com)

ارزیابی نظریات رفتارشناسی سیاسی در جامعه ایران (با تاکید بر انتخابات ریاست جمهوری)

مریم جمشیدی¹

نظریه‌هایی در جامعه‌شناسی وجود دارند که بر اساس آن می‌توان رفتارها و واکنش‌های جامعه و حتی حکومت در ایران را تبیین کرد. در این مقاله سعی خواهد شد تا این موضوع در دو مقطع سالهای 1384 و 1376، مورد بررسی قرار گیرد. در همین حال، می‌توان به این موضوع پرداخت که روند هشت سال گذشته چه تاثیری بر رفتار جامعه ایران گذاشته است.

جامعه ایران بنا بر رخدادهایی که در طول دولت‌های روسای جمهوری کشورمان به وقوع پیوسته، به قضاوت درباره تبلیغات کاندیداهای ریاست جمهوری نشسته است. به همین خاطر است که تاکنون سه رییس جمهوری متفاوت به لحاظ رویکرد سیاسی و اقتصادی، در ایران پس از انقلاب اسلامی به روی کار آمده‌اند. از این منظر، این سوال پیش می‌آید که رفتار مردم ایران هنگام انتخاب رییس جمهورشان بر اساس چه مدلی نظری، قابل تبیین است؟ آیا نظریه‌ای وجود دارد که به تبیین و تحلیل آرای مردم و فردی را که به عنوان رییس دولت در سالهای 1376 و 1384 انتخاب شده است، بپردازد؟

همچنین این سوال پیش می‌آید که هشت سال ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، فضای جامعه ایران را به چه سمتی پیش برده است؟ پاسخ به این سوالات و بررسی این مقولات، با توجه به نظریه‌هایی که تبیین کننده جامعه و حکومت در ایران هستند، قابل تحقق است. در این راستا می‌توان از مطالعات تجربی مربوط به موضوع‌های سیاسی و اجتماعی در ایران نیز کمک گرفت. خاطرنشان می‌شود روش تحقیق به کار رفته در این مقاله، توصیفی - نظری است.

واژگان کلیدی: انتخابات، رفتار مردم، جامعه ایران، رفتار شناسی سیاسی.

¹ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (M.emertat@gmail.com)

تقدیرگرایی، «سرنوشت محتوم» ولی خودساخته قاجاریان؛

بررسی تقدیرگرایی شاهان و دولتمردان قاجاری و تاثیر آن بر عقب ماندگی جامعه ایران

محمد رضا جوادی یگانه¹، ریحانه جوادی²

یکی از شیوه‌های گریز از تصمیم‌گیری در عرصه کلان سیاسی برای شاهان قاجار و دیگر کنش‌گران حاضر در صحنه قدرت در آن دوره، توسل به تقدیرگرایی و واگذاری امر به نیروهای فراتر از توان «بشر» - حتی اگر آن «بشر»، «ظل‌الله» باشد - است. در واقع، به نظر می‌رسد برای شاهان قاجار که همواره در میانه دوراهی‌های سیاسی بودند و ناگزیر به انتخاب یکی از راه‌های پیش رو، دلیلی بهتر از اینکه قران نحس بود و استخاره خوب نیامد و درویش صلاح ندید، وجود ندارد.

توسل به نیروهایی جز تدبیر نفس، به طور مشخص در کنش‌های شاهان سلسله قاجار از محمدشاه قاجار گرفته و تاکید و تکیه اش بر دم مسیحایی درویش مسلک میرزا آقاسی تا ناصرالدین‌شاه و اعتماد دیرینه اش بر قرن سعد و نحسی که مستوفی الممالک تعیین می‌کرد، به چشم می‌خورد. استخاره نیز، روی دیگری از این سکه تقدیرگرایی است که به ویژه، در میانه تردیدهای محمدعلی‌شاه قاجار به انجام هر کنشی، از خروج از خانه خویش گرفته تا به توپ بستن مجلس، به تصمیم‌گیری‌های او، جهت می‌دهد. هرچند این تقدیرگرایی که در قالب استخاره بروز می‌کند، لزوماً با متن دین سازگار نیست و برداشتی خرافی‌گونه از اعتقادات مذهبی است.

از سوی دیگر، این تقدیرگرایی در معادلات سیاسی دربار قاجار نیز آشکارا به چشم می‌خورد. طرفین دعوای اصلاحات در دوره ناصری، بارها و بارها، یکدیگر را حواله به روز نیامده می‌دهند و وعده دیدار به آخرت تعیین می‌کنند. در اثبات مدعای خویش نیز بیش از آنکه به دنبال استدلالاتی قانع کننده باشند، از انواع سوگندهای دینی و مذهبی برای به کرسی نشاندن سخن خود سود می‌جویند.

ناتوانی‌های ملی در سطح جهانی و شکست‌های متعدد از روس و انگلیس از سویی، و بی‌اعتمادی نسبی شاهان قاجار به تدبیر وزیران و اهل قلم خود و درک ساده تر این شاهان از شرایط و وقایع زمانه، در مقایسه با دوره صفوی از سوی دیگر، باعث ترجیح تقدیر بر تدبیر در میان آنان می‌شد. ناکامی اصلاحات دولتی، و تلاش‌های انقلابیون در خارج از حوزه دولت برای تغییر ساختاری حکومت و وابستگی شاهان قاجاری به روس (و ترس آنها از انگلیس) نیز از علل دیگر رواج روحیه تقدیرگرایی در آنها بوده است.

تقدیرگرایی شاهان قاجاری، و به تبع آن ایران دوره قاجار، یکی از علل عقب‌ماندگی ایران است. علاوه بر آثار مستقیم تقدیرگرایی، این رویه، پیامدهای دیگری نیز در دوره قاجار به همراه داشته که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از جمله بررسی اینکه چگونه این تقدیرگرایی، مانع از شکل‌گیری دیالوگ میان افراد حاضر در عرصه قدرت شد؛ راه را بر هرگونه کنش سیاسی بست و تعاملات و مناسبات سیاسی را بی‌نتیجه و ابتر باقی گذاشت. این مقاله بنا دارد تا با ارائه مستندات از سه پادشاه قاجاری، رواج این رویکرد تقدیرگرایانه را در دوره قاجار نشان دهد و سپس به بررسی علل شکل‌گیری و پیامدهای آشکار و پنهان آن در عرصه سیاسی و اجتماعی در ایران آن دوره بپردازد.

تقدیرگرایی در نظر راجرز، عبارت است از «وضعیتی فکری که در آن فرد درک نازلی از توانایی خود نسبت به کنترل آینده خود دارد». در این مقاله برای بررسی تقدیرگرایی از نظریه‌های راجرز، لوئیس، فاستر، تاکس، ردفیلد، مانفرد، و روزن استفاده می‌شود و با استفاده از تحلیل محتوا اسناد (شامل نامه‌ها، فرمان‌ها، خاطرات و سفرنامه‌ها)، به بررسی تقدیرگرایی در دوره قاجار پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: تقدیرگرایی، دولتمردان قاجار، عقب‌ماندگی، تدبیرگرایی، معادلات سیاسی.

¹ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (myeganeh@ut.ac.ir)

² کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

امکان یا امتناع پیش بینی انقلاب‌ها

علی محمد حاضری¹

یکی از غامض‌ترین موضوعات در بحث انقلاب‌ها مشکل پیش بینی پذیری انقلاب است. این سؤال که آیا بر اساس تئوری‌ها و تجارب علمی موجود می‌توان وقوع یا عدم وقوع انقلاب در جامعه‌ای خاص و دوره‌ای معین را پیش بینی کرد یا خیر مساله‌ای است که هنوز پاسخی قانع کننده نیافته است. شاید این نکته که به ویژه طی دهه‌های اخیر، علیرغم بسط و توسعه شگفت انگیز ادبیات نظری انقلاب، حکومت‌ها و قدرت‌هایی که این ادبیات را نیز در اختیار دارند نتوانسته‌اند نوعی مصونیت در قبال انقلاب برای خود یا نظام‌های مورد حمایت خود ایجاد کنند. گواه آنست که این تئوری‌ها حداکثر می‌توانند توجیحات یا تبیین‌های خوبی برای انقلاب‌های محقق شده فراهم کنند. به عبارت دیگر اینها تئوری‌هایی پسینی‌اند که بعد از وقوع، انقلاب را تبیین می‌کنند ولی هنوز به چنان حدی از اعتبار و توانایی که وقوع انقلاب را پیش بینی کنند نرسیده‌اند.

شاید بتوان ادعا کرد که تئوری‌ها عملاً بعد از تولد، خود به عاملی برای ابطال خود تبدیل می‌شوند چرا که نوعاً حکومت‌ها بر اساس تئوری‌های موجود، راهکارهای تداوم و بقای خود را تدارک می‌بینند و متقابلاً انقلابیون با نوعی ابتکار و سود جستن از نقطه‌های کور و گریزگاه‌هایی که حکومت‌ها از آنها غفلت کرده‌اند بسیج انقلابی خود را سازمان می‌دهند. بدین ترتیب شاید بتوان گفت هر انقلابی، فی‌نفسه، معرف عناصر یا مقولاتی است که در ادبیات موجود، مورد غفلت بوده است. این امر رمز پویندگی و نوشدگی تئوری‌هایی است که پس از وقوع انقلابها و در تبیین علت و نحوه وقوع موارد جدید ساخته می‌شوند. این مقاله، کوششی است در بسط و تشریح این مساله و تلاش می‌کند به وجوه نظری این سؤال‌ها شفافیت بیشتری ببخشد.

واژگان کلیدی: امتناع انقلاب، امکان انقلاب، پیش بینی انقلاب‌ها، نظریه‌های انقلاب.

¹ . عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس (majid6688@gmail.com)

آسیب‌شناسی از خودبیگانگی طبقه متوسط جدید ایران بعد از انقلاب در کلان‌شهرها

روژان حسام قاضی¹

طبقه متوسط جدید یکی از نیروهای عمده در تحولات سیاسی - اجتماعی در قبل و بعد از انقلاب اسلامی محسوب می‌شود که شکل‌گیری این طبقه خود محصول توسعه زندگی شهرنشینی و زندگی در کلان‌شهرها می‌باشد که بدنبال توسعه ساختارهای بوروکراتیک و رشد تحصیل‌کردگان توسعه یافته است. طبقه متوسط در ایران از یک طرف به وجود می‌آیند و از طرف دیگر از بین می‌روند و ما شاهد هستیم که این طبقه به نسبت بالایی با شکاف عظیمی میان آنچه انجام می‌دهد، با آنچه که کارویژه اصلی اش است روبرو شده است؛ یعنی به نوعی با مسئله از خودبیگانگی و احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند بین ذهنیت خود و محیط پیرامون خود روبرو می‌گردد که طی آن شخصیت واقعی فرد در آن طبقه اجتماعی زایل می‌گردد و شخصیت بیگانه‌ای در آن حلول می‌کند، به طوری‌که انسان غیر را خود احساس می‌کند. با اشاره به نظریه آنومی دورکیم بایستی اذعان داشت که، گسترش تقسیم کار موجب گذار جوامع از یک مرحله سنتی، ساده، مکانیکی به مرحله مدرن، صنعتی، پیچیده و ارگانیکی شده است. همچنین بایستی اذعان داشت که گسترش تقسیم کار که با توسعه شهرنشینی و تقسیم کار همراه است، همواره به آسانی پدیدار نمی‌شود و هزینه‌های انسانی و مادی فراوانی به دنبال خواهد داشت. در چنین حالتی کارکردهای نهادها در یک بخش از تقسیم کار نمی‌تواند با اعمال و انتظارات مردم در بخش‌های دیگر هماهنگ باشد. بنابراین تلاش می‌شود در این راستا به آسیب‌شناسی از خودبیگانگی طبقه متوسط جدید ایران بعد از انقلاب طی توسعه سریع کلان‌شهرها، پرداخته شود.

واژگان کلیدی: از خودبیگانگی، کلان‌شهرها، طبقه متوسط جدید، تقسیم کار، آسیب‌شناسی.

¹. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (RHESAM189@gmail.com)

جایگاه اجتماع در تاریخ سیاسی جدید

عبدالرحمن حسنی فر¹

دولت به عنوان مهمترین نهاد سیاسی، از ترکیب سه عنصر سرزمین، مردم یا اجتماع و حاکمیت شکل می‌گیرد و هیچ دولتی بدون این اجزاء، شکل وجودی واقعی به خود نمی‌گیرد. با این همه، نحوه تبلور هر یک از اجزاء شکل دهنده دولت متفاوت است. مساله اصلی این مقاله بررسی نوع و نحوه تبلور وجودی مردم در دولت‌ها به عنوان یکی از اجزاء اصلی شکل دهنده آن است که در هر زمان متفاوت بوده و دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن مطرح شده است.

امروزه که در وضعیتی بنام «دوران مدرن» بسر می‌بریم نحوه ظهور مردم یا اجتماع در عرصه سیاست به مثابه پایه، اساس و مبنای دولت، نگریسته می‌شود. در تاریخ سیاسی جدید، اجتماع نه تنها به عنوان یک عضو شکل دهنده دولت بلکه هویت بخش و پیش برنده دولت و تمام نهادهای اجتماعی است و سیاست در معانی حداکثری یا حداقلی آن هم به نوعی برآیندی از اجتماع و اعضاء آن است. در این دوران نقش افراد قهرمان کم و بلکه نقش فرد فرد اعضاء اجتماع مهم می‌شود. قهرمانان، در بهترین تعبیر نخبگانی هستند که حاصل اراده و تدبیر جمعی و حرکت و فعالیت‌شان در راستای نیازها و خواست‌های اجتماع تعریف می‌شود. به عبارت دیگر ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های تک تک افراد اجتماع دارای اهمیت است و باعث پیشبرد بهتر امور آن خصوصا در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود.

نوع و نحوه ظهور مردم از منظر سیاسی و اجتماعی در پژوهش‌های تاریخی به ویژه در مطالعات تاریخ سیاسی به دو دوره متفاوت قدیم و جدید تقسیم می‌شود. در «تاریخ سیاسی جدید» که موضوع اصلی این مقاله است جایگاه مردم و اجتماع از اهمیت اصلی و اساسی برخوردار است که نگارنده می‌کوشد با رویکردی نظری و بیان برخی از مصداق‌های تاریخی این موضوع را تبیین کند.

واژگان کلیدی: اجتماع، جامعه، تاریخ سیاسی، تاریخ سیاسی جدید، دوران مدرن، تاریخ اجتماعی.

¹. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (hassanifar@yahoo.com)

بررسی تأثیر جهانی شدن بر اقتصاد خانواده‌های شهر یزد

سید علیرضا حسینی عقدایی¹

شاید بتوان گفت که مهمترین و بیشترین تأثیر تغییر تحولات اجتماعی بر «خانواده» در همین دوره موسوم به جهانی شدن بوده است، و به تعبیر عده‌ای از صاحب‌نظران، جهانی شدن توانسته است ساختار خانواده را زیر و رو کند و الگوی جدیدی را از خانواده معرفی (و یا تحمیل) می‌کند که به کلی متفاوت از خانواده در دوران‌های گذشته است. این مقاله می‌کوشد در حد توان به توصیف، بررسی و تحلیل آثار و پیامدهای پدیده‌ی «جهانی شدن» بر خانواده بپردازد. با توجه به محدودیت و مشکلات، تلاش بر آن بود به فاکتورهای اقتصاد و سپس جامعه‌شناسی اقتصاد و تأثیر جهانی شدن پرداخته شود که چطور خانواده‌ها درانتخاب و خرید محصولات عمل می‌کنند.

اهداف تحقیق عبارتند از:

- 1- بررسی نتایج جهانی شدن بر اقتصاد خانواده‌ها
- 2- بررسی آثار ارتباط جهانی شدن و خانواده‌ها
- 3- ارائه پیشنهادات مناسب جهت کاهش آثار نامناسب جهانی شدن بر اقتصاد خانواده‌ها
- 4- بررسی تأثیر ورود کالاهای خارجی بر اقتصاد خانواده‌ها.

در این تحقیق سعی شد اولاً، از چند روش تحقیق همچون مشاهده، مصاحبه، پرسشنامه، مشاهده همراه با مشارکت و روش اسنادی استفاده شود. دوم اینکه در حصول نتیجه سعی شد تا حد امکان افراد تحقیق یکسان باشند و دیگر اینکه با یک پیش‌آزمون به رفع نواقص پرداخته شود.

با توجه به تمامی سوالات و پاسخها و جمع‌بندی، در تحلیل جواب‌ها باید به این مساله اذعان کرد که جهانی شدن تأثیر عمده‌ای بر اقتصاد گذاشته است و خانواده‌ها با توجه به تورم، درآمد و فاکتورهای قیمت و ساخت مبادرت به خرید می‌کنند. ورود کالاها و بالابردن سطح انتخاب و رقابت تأثیر عمده‌ای بر اقتصاد خانواده‌ها و ملاک و سطح خرید آنها گذاشته است. اما، عامل تورم و درآمد آنان در محدود کردن سطح خرید کاملاً موثر بوده است.

واژگان کلیدی: اقتصاد، خانواده، جهانی شدن، جهانی سازی، تجارت.

¹. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور مرکز تهران (alireza.1761@yahoo.com)

جامعه‌شناسی تاریخی و تاریخ جامعه‌شناختی

حسن حضرتی¹

تاریخ‌شناسی دانشی مفهوم ساز نیست و معمولاً تعریف مفاهیم نظری مورد نیاز خود را از دیگر علوم به عاریت می‌گیرد. این رویه به جهت ماهیت دانش تاریخ که فاقد دغدغه‌های نظری است، امری پذیرفته شده است. بنابراین آن زمان که سخن از مفاهیم نظری بین رشته‌ای به میان می‌آید، تاریخ و رزان موضع منفعلانه در پیش می‌گیرند و تعریف این مفاهیم را بر عهده عالمان علوم دیگر می‌سپارند.

این مساله درباره مفهوم "جامعه‌شناسی تاریخی" نیز صدق می‌کند. تعریف این مفهوم بین رشته‌ای با محوریت جامعه‌شناسی و به دست عالمان این علم صورت گرفته است. تا اینجا مشکلی وجود ندارد، اما مشکل آن زمان به بروز می‌کند که تاریخ و رزان مفاهیمی از این دست را وارد برنامه آموزشی رشته خود می‌کنند و به دنبال آن فهم ناصوابی از این مفاهیم را ترویج می‌کنند.

راقم این سطور در مقاله‌ای که ارائه می‌کند بر آن است تا نشان دهد آنچه درباره مطالعات بین رشته‌ای تاریخ و جامعه‌شناسی در دروس آموزشی رشته تاریخ باید درج شود "تاریخ جامعه‌شناختی" است نه "جامعه‌شناسی تاریخی". زیرا اساساً "جامعه‌شناسی تاریخی" امری است مربوط به جامعه‌شناسان و آنچه تاریخ و رزان لازم است در قالب پژوهش بین رشته‌ای دنبال کنند "تاریخ جامعه‌شناختی" است. فلذا دانشجویان تاریخ باید "تاریخ جامعه‌شناختی" بخوانند نه "جامعه‌شناسی تاریخی".

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی تاریخی، تاریخ جامعه‌شناختی، مطالعات بین رشته‌ای.

¹. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران (hazrati@ut.ac.ir)

عادت واره های بدکارکرد در میدان پژوهش و ضرورت اقدام پژوهی اجتماعی

مجید حیدری چروده¹، مهناز میرزایی²

یکی از ارزش‌های مهم مربوط به پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، کاربردی شدن آنهاست. بسیاری از محققان و همچنین سفارش دهندگان تحقیق، انتظار دارند نتایج تحقیقات انجام شده به تصمیم‌گیری و اقدامات معطوف به تغییر و اصلاحات فرهنگی-اجتماعی کمک کند. با وجود این ما شاهد نوعی شکاف بین حوزه پژوهش و عمل هستیم. این شکاف در تحقیقات دانشگاهی بیشتر است. مقاله حاضر تلاشی است در جهت شناسایی و نقد عادت واره‌های بدکارکرد در میدان پژوهش‌های فرهنگی-اجتماعی و استفاده از روش اقدام پژوهی در قلمرو مسائل فرهنگی-اجتماعی. عادت واره به بیان بوردیو عبارتست از برآیند عینی ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر فضای اجتماعی که در کنش کنشگران اجتماعی عینیت می‌یابد. تاکید وی در پژوهش شروع از زمین تحقیق و تاکید بر آموزش و تغییر است. او معتقد است ساخت عادت واره تحت تاثیر آموزش و تحولات فضای اجتماعی تغییر می‌کند. بر اساس این دیدگاه برای افزودن سهم جامعه‌شناسی در اصلاحات فرهنگی و اجتماعی راه‌های مختلفی وجود دارد از جمله آنها می‌توان به اصلاح فرایند آموزش نظریه و روش تحقیق، بومی‌سازی نظریات، ارتقای سطح مهارت تحقیقات کاربردی در بین دانشجویان، تعریف جایگاه پژوهش‌های اجتماعی در توسعه علم، ارتقای نقش پژوهش در سیاست‌گذاری‌ها اشاره نمود. یکی از مهمترین راه‌های پیوند تحقیق با عمل، اقدام پژوهی است. این روش دارای چهار ویژگی ماهیت عملی، تاکید بر دگرگونی، فرایند چرخه‌ای و توجه به مشارکت است. در این روش اقدام و پژوهش همزمان صورت می‌گیرد. چرخه اقدام پژوهی چرخه تفکر انتقادی و اقدام بوده و تلاشی است برای رسیدن به شناختی که با پرداختن به فرایند دگرگونی و اصلاح بدست می‌آید. اما در ایران تحقیقات اقدام پژوهی عمدتاً در حوزه مسائل آموزشی انجام می‌شود و تاکید آن بر فرد بوده و علیرغم ماهیت و کارکرد اصلاح‌گرایانه و عملگرایانه، در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی نمود چندانی نیافته است. استفاده از اقدام پژوهی در سطح میانه و کاربرد آن در تحقیقات فرهنگی و اجتماعی می‌تواند زمینه ساز کاربردی شدن هر چه بیشتر پژوهش‌ها شود.

واژگان کلیدی: عادت‌واره‌های پژوهش، اقدام پژوهی، میدان تحقیق.

¹ پژوهشگر گروه علوم اجتماعی جهاد دانشگاهی مشهد و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه فردوسی (charvadeh@yahoo.com)

² دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا (mirzaei_82@yahoo.com)

تحول مفهومی «ارتباطات» و «توسعه» در برنامه‌های توسعه ایران

(مطالعه موردی آخرین برنامه توسعه نظام گذشته [1355] و نخستین برنامه توسعه سند چشم انداز [1383])

هادی خانیکی¹، زهره شاه قاسمی²

توسعه مفهومی است که اگرچه عمدتاً متناظر با «توسعه اقتصادی» معرفی شده، اما در ساحت‌های نظری و عملی به سوی مقوله‌ای متضلع و مرکب در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، علمی و ارتباطی سوق یافته است. این تحول گفتمانی متغیرها و عوامل تاثیرگذار در توسعه را نیز دربر گرفته است، به طوری که در اسناد برنامه ریزی‌های توسعه هم می‌توان آثار آن را مشاهده کرد. مطالعه سیر تحول مفهوم «ارتباطات» و متغیرهای منتج از آن به سبب تاثیراتی که بر ابعاد دیگر توسعه دارند، از جمله زمینه‌هایی است که این مهم را با وضوح بیشتری نشان می‌دهد.

مطالعه تطبیقی ارتباطات در برنامه ششم توسعه (1355) که آخرین برنامه توسعه نظام گذشته است و برنامه چهارم توسعه (1383) که نخستین برنامه براساس سند چشم انداز 20 ساله توسعه ایران است، مشابهت‌ها و تفاوت‌های تاریخی را دربرداشت از دو مفهوم توسعه و ارتباطات نشان می‌دهد. در برنامه ششم پیشین به «ابعاد اطلاعاتی و ارتباطی برنامه‌ریزی توسعه ملی» بر پایه «گذار از جامعه سنتی به جامعه اطلاعاتی» در سال 1355 از سوی کمیته مشترک برنامه‌ریزی اطلاعات و ارتباطات جمعی پرداخته شده و ماموریت برنامه چهارم جدید «رشد پایدار اقتصادی دانایی محور» بر پایه اهداف چشم انداز بیست ساله کشور تعریف گردیده است. این مقاله با تحلیل محتوای مستندات نظری دو برنامه یعنی گزارش کمیته مشترک برنامه‌ریزی اطلاعات و ارتباطات جمعی برنامه ششم (1355) و مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه (1383) به توصیف و تحلیل مفهوم «ارتباطات» و «توسعه» در این دو برنامه می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ارتباطات، توسعه، سند چشم انداز، برنامه های توسعه در ایران.

¹ عضو هیات علمی گروه ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی (hadi.khaniki@gmail.com)

² دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی (shahghasemi@gmail.com)

تعیّن تجربه زیسته مردم یزد در معماری و انقطاع تاریخی از آن

بهنام خداشناس¹

معماری بافت تاریخی یزد به مثابه اولین شهر خشتی و دومین شهر تاریخی جهان، حاصل تعین بنیادهای فکری مشخص بوده است. بنیادهای فکری که در طول زمان-روند تاریخی شکل گرفته و هم پیوند با تجربه زیسته، خود را در راه و روش، معماری و سبک زندگی مردم قدیم یزد نشان داده است. تجارب زیسته‌ای که باعث تولید راه و روش‌های مشخص برای زیستن شده بود. اما در بازه‌ای مشخص از تاریخ، انقطاعی بین مبانی فکری، تجربه زیسته و معماری به مثابه ظرف زندگی پدیدار می‌شود. این انقطاع خود را در روش‌های جدید زیستن و تجربه‌های نوین مردم در شهر و معماری نشان می‌دهد. روش و تجاربی که بر اساس رویکرد پدیده‌شناسی انتقادی موجب هجمه به کیفیت «زندگی» می‌شود.

این مقاله با رویکرد پدیده‌شناسی بر اساس ضرورت بازشناسی این بنیان‌ها با عطف به فراهم آوری موجبات بازگشت به «امر زندگی» در مقابل وضعیت «مدرنیته» وارداتی، با روش تحلیل محتوا متن تاریخی شهر یزد و روش کتابخانه‌ای (شامل متون مکتوب و نوشتاری) به کیفیت‌های زندگی و زیستن، گذشته را شناسایی و به تعین تجربه زیسته مردم یزد در معماری و انقطاع تاریخی از آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: تجربه زیسته، امر زندگی، مدرنیته، انقطاع تاریخی.

¹. کارشناسی شهرسازی دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد (khodashenasbehnam@gmail.com)

نظریه پردازی و مسؤولیت دانشمند اجتماعی

اسمعیل خلیلی¹

این مقاله طرح مجموعه‌ای از پرسش‌ها درباره جامعه ایران که راستای کلی و نهایی آنها بیمناسبتی آینده و چالش اصل جامعه، یعنی چالش بقای جامعه است را مقدمه‌ای برای طرح پرسشی دیگر درباره رسالت دانشمند اجتماعی در ایران قرار می‌دهد. آینده ایران چیست و این آینده را چگونه می‌توان حدس زد؟ کدام تضمین‌های قابل اتکاء و عقلانی را می‌توان برای بقای این جامعه تشخیص داد؟ میان حال و آینده ایران چه نسبتی برقرار است؟ جامعه ایران را با چه ویژگی‌های مفهومی می‌توان توضیح داد که جامع خصوصیات اصلی آن و مانع حذف مرزهای تفاوت گزار مفهومی آن با جوامع دیگر باشد؟ نهادهای اصلی جامعه حاکی از نیل به چه افق‌هایی است؟

اما مسأله اصلی این مقاله ابهام روزافزون آینده جامعه در چالش بقاء و سپس در انداختن طرحی برای مسؤولیت علوم جامعه ای در این شرایط است. از نظر روش‌شناسی، بخشی از مقاله با استمداد از فلسفه علم می‌کوشد به پرسش «چیستی وظیفه دانشمند» پاسخ دهد. از طرف دیگر، این مقاله شرح خود از روند تحولات جامعه ایران را ارائه داده و از منظر تحلیل محتوای و شناخت روندهای تاریخی و تحولات تاریخ اجتماعی، ادبیات و اندیشه معاصر ایرانی، چشم اندازی از ابهام‌ها و چالش‌های اصلی جامعه را ترسیم می‌کند. سرانجام با برنهادن تصویر حاصله از روندهای مورد بررسی در مقابل نتیجه‌ای که از منظر فلسفه علم حاصل آمده، به پرسش خود پاسخ می‌دهد. پاسخ مقاله به پرسش اصلی ما این است که دانشمند باید پیش از هر چیز به حقیقت وفادار باشد؛ این حقیقت در قبال امر مشخص و موجود خارج از ذهن، یعنی جامعه بدین جا راه می‌برد که نه پیشرفت خودی خود اصالت دارد و نه حفظ وضع موجود، بلکه این بقای جامعه است که واجد اصالت نهایی و اصلی به عنوان وظیفه یک علم اجتماعی است. همچنین این مقاله در داوری میان رای ورزی‌ها و میزان ایفای مسؤولیت علوم جامعه‌ای، قائل به وقوع غفلت نسبی از پرسش‌ها و بویژه چالش‌های اصلی جامعه در فراز یک قرنی و بالاخص در دهه‌های اخیر است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی معرفت، فلسفه علم، مسؤولیت دانشمند اجتماعی، مفهوم پردازی درباره جامعه ایران، چالش بقای جامعه.

¹. پژوهشگر اجتماعی (esmaeil.khalili@gmail.com)

نونهادگرایی ایران، بازدارنده نگاه ناخطی

زهرا دادگر فرد¹

سخن گفتن از ذات و روحیات خاص ایرانی، بطور ذات باورانه و تقلیل‌گرانه شایسته نیست چرا که، عنوان ایرانی ناظر بر تفاوت‌های رفتاری افراد و گروه‌های مختلف در دوره‌های گوناگون است. از سوی دیگر، مردم فرهنگ‌ها و جوامع (حتی در توسعه‌یافته‌ترین کشورها) در معرض مشکلات رفتاری مانند پنهان کاری، دروغ و ضعف کار گروهی و مانند آن بوده و هستند، البته در میان ایرانیان رفتارهای خوب کم نبوده و نیست. ولی صورت مسأله را نیز نمی‌توان پاک کرد. اخلاق و روحیات ایرانی چگونه است؟ خلیقات ایرانی بحث انگیز شده است. این مقاله ضمن مروری بر پیشینه بحث درمیان خارجیان شرق شناس و خود ایرانیان، در پی دست‌یابی به عملیاتی است که بر مبنای آن بتوان رفتار ایرانی را توضیح داد و از طریق مقایسه و نقد الگوها و نونهادگرایی و ترسیم نمودار نگاهی منسجم و عوامل تأثیرگذار بر این کنش‌ها داشته باشد که نهادها، بستر اجتماعی یا محیط، وقایع و رویدادها، فراگرد کنش و زاویه نگاه عاملیت انسان که متأثر از اقتضا و وابستگی به مسیر زندگی ایشان است بیشترین تأثیر را دارد پیشنهاد شده است. نتیجه‌گیری مقاله آن است که رفتارهای مطلوب در مقیاس بزرگ اجتماعی، مستلزم اصلاحات نهادی و ایجاد بستر اجتماعی مطلوب است. این محیط نهادی است که اقتضا می‌کند افراد بیشتری از یک جامعه، دروغ بگویند، تملق ورزند، دورویی در پیش گیرند و یا در محیط نا امن، پنهان کاری پیشه کنند. البته تأثیر مسیر گذشته را نمی‌توان نادیده گرفت، روحیات و خلیقات آن‌ها ریشه در سرگذشت نهادهای آن‌ها و محیط جامعه آن‌ها و رویدادهای تاریخی عارض بر آن‌ها دارد. این لزوماً به معنای بی‌توجهی به نقش کنشگران نیست. در واقع ما نیازمند درک ژرف تری از عاملیت انسانی، در ورای اراده‌گرایی‌های رمانتیک هستیم.

واژگان کلیدی: نونهادگرایی، شرق شناسی، فراگرد کنش، تحلیل نهادی، نگاه ناخطی.

¹ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار (zdadgar@rocketmail.com)

الگو و مدل توسعه در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران

صدیقه دانیالی¹

بیش از نیم قرن از تدوین برنامه‌های توسعه برای کشور ایران می‌گذرد. با گسترش مدرنیزاسیون در جهان، در انتهای دوره قاجاریه و ابتدا دوره پهلوی نوسازی و توسعه رنگ و بومی جدی به خود گرفت و از آن زمان تحول و مدرن شدن دغدغه روشنفکران آن روز گردید.

اولین برنامه رسمی توسعه ایران توسط رضا شاه پهلوی به اجرا درآمد و قبل از انقلاب شش برنامه عمرانی و بعد از انقلاب اسلامی نیز تا کنون پنج برنامه توسعه تصویب و به اجرا در آمده است. بعد از اتمام جنگ‌های جهانی و به قدرت رسیدن آمریکا و پیشرفت فنون و علوم در کشورهای اروپایی، کشورهای جهان سوم همواره مورد توجه اندیشمندان اروپایی قرار گرفته و به فراخور حال کشورها و در هر دوره‌ای از زمان، مکتبی از مکاتب توسعه ظهور نمود. مکاتبی که هدفشان نو نمودن کشورها به سبک و سیاق غربی شدن بود و اینک مکتب نظام جهانی است که مسلط بر کشورها شده است.

ایران به عنوان اولین کشور آسیایی برنامه توسعه را تدوین نمود. اما در طول قریب به شست سال گذشته، هنوز این کشور نتوانسته است در سکوی توسعه یافتگی قرار بگیرد و برچسب کشور در حال توسعه همچنان بر پیشانی آن است. یکی از مواردی که بر انجام موفق یک برنامه تاثیر گذار است مدل و الگوی اجرا شده در آن است و در این تحقیق بر آنیم تا الگو و مدل موجود در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران را بررسی نماییم.

واژگان کلیدی: مکاتب توسعه، برنامه‌ریزی توسعه در ایران، الگوهای توسعه، برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران.

¹. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار (sediqehdani@yaho.com)

آسیب‌شناسی جایگاه شاعران و نویسندگان زن در تاریخ ادبیات فارسی

سیدعلی دسپ¹

بنیادی‌ترین دلیل منتقدان فمینیست این است که به دلیل سلطه فرهنگ مردسالار، موضوع تجربه زنان در ادبیات چندان مورد توجه واقع نشده است. در فرایند تاریخ، زن به یک موجود فرهنگی بدل شده که حقوقش سلب شده است. در چنین فضای فرهنگی و اجتماعی، زنان نیز تمایلی به نشر افکار خود نشان ندادند. نوع دیگر آن کتمان نام زنان است که نویسندگان و شاعران زن، به هنگام نشر آثار و افکار خود، نام خود را پنهان کرده‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در پی کشف این مسأله است که در سنت ادبی، دلایل انکار خلاقیت زنان و دستاوردهای آنان چه بود؟ یافته‌های پژوهش با توجه به جایگاه زنان در تاریخ ادبیات فارسی و با تکیه بر شخصیت چند تن از زنان شاعر و نویسنده (رابعه‌کعب قرداری بلخی، مهستی گنجوی، ژاله قائم‌مقامی، سیمین دانشور و شهرنوش پارس‌پور)، به این مسأله پاسخ داده است.

واژگان کلیدی: شاعران و نویسندگان زن، تاریخ ادبیات، ادبیات مردسالار، زنان ایرانی.

¹ . استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (ali_dasp@yahoo.com)

نگاهی بر کاربرد مفهوم «طبقه متوسط» در تحلیل‌های جامعه‌شناختی از جامعه ایران

نادر رازقی¹، محمود فرهادی محلی²

مفهوم "طبقه متوسط" یکی از پرمنازعه‌ترین و پرکاربردترین مفاهیمی است که جامعه‌شناسان برای تحلیل جامعه ایران از آن استفاده می‌کنند و تحلیل خود را بر آن استوار می‌سازند. با این حال، رویکردهای موجود در باب «طبقه متوسط» یکسان نیست. برخی از جامعه‌شناسان بهره‌گیری از این مفهوم را به واسطه ریشه‌های آن در نظریات متفکران غربی با جامعه ایران متناسب نمی‌دانند و بر این باورند که بهره‌گیری از این مفهوم برای تحلیل مسائل اجتماعی در ایران سرشار از ابهام و اختلاط نظری است. گروهی دیگر از جامعه‌شناسان بر «بهره‌گیری همراه با احتیاط» از این مفهوم حرف می‌زنند و کاربست آن را منوط به رعایت برخی از شرایط روش شناختی و نظری می‌دانند. گروه سوم نیز اعتقاد دارند که ایرادات گروه‌های اول و دوم محلی از اعتنا ندارد و می‌توان این مفهوم را هم چون بسیاری از مفاهیم وارداتی دیگر در تحلیل‌های جامعه‌شناختی به کار بست. مقاله حاضر در پی آن است که ضمن بررسی مقالات و کتاب‌های چاپ شده که به مفهوم طبقه متوسط در جامعه ایران پرداخته‌اند، صحت هر یک از این ادعاها را مورد بررسی قرار دهد. نتایج بررسی حاضر حکایت از آن دارد که در پس مناقشات پیرامون مفهوم طبقه متوسط می‌توان رویکردهای خاص حاضر در جامعه‌شناسی ایران را از یکدیگر تمایز داد. به علاوه، سنجش مفهوم طبقه متوسط با عناوین جدیدتری چون طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط مدرن با ابهامات و ایرادات نظری و روش شناختی مختلفی روبرو می‌باشد.

واژگان کلیدی: جامعه ایران، طبقه متوسط، طبقه متوسط سنتی، طبقه متوسط مدرن.

¹ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران (razeghi2001@yahoo.com)

² دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (mahmoud_farhadi@yahoo.com)

غرب‌ستیزی در ایران (1340-1357)

کرامت‌اله راسخ¹

موضوع مقاله غرب‌ستیزی در ایران است. غرب‌ستیزی در دهه‌های 1340 و 1350 پدیده اجتماعی با کاربرد سیاسی بود. روش پژوهش در این تحقیق اسنادی و کتابخانه‌ای است. این مقاله از دیدگاه ایدئولوژی‌پژوهی در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفت در صدد کاوش غرب‌ستیزی است. غرب‌ستیزی از این دیدگاه یکی از اشکال بروز شیوه تفکر محافظه‌کاری است. محافظه‌کاری شیوه تفکر و رفتاری است که با 16 شاخص تعیین می‌شود: 1) مخالفت با لیبرالیسم، 2) مخالفت با برابرخواهی، 3) مخالفت با نظام دموکراتیک، 4) مخالفت با آزادی فردی، 5) مخالفت با فردگرایی، 6) مخالفت با کثرت‌گرایی، 7) مخالفت با پارلماناریسم، 8) مخالفت با سرمایه‌داری، 9) گرایش به خلق‌گرایی، 10) تمرکزگرایی، 11) اقتصاد تعاونی، 12) اقتدارگرایی، 13) بدبینی به انسان، 14) نژادپرستی، 15) گرایش به دین، 16) نخبه‌گرایی. یافته‌های تحقیق نشان داد که در دو دهه فوق‌الذکر ما شاهد رشد برخی گرایش‌ها فوق در جامعه ایران بودیم. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پدیده غرب‌ستیزی از عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری جنبش اجتماعی در اواخر دهه 1350 بود.

واژگان کلیدی: غرب‌ستیزی، جامعه ایران، تفکر محافظه‌کاری، ایدئولوژی‌پژوهی، جامعه‌شناسی معرفت.

¹. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم (Krasekh@gmail.com)

بررسی توسعه ایران در دوره رضا شاه پهلوی با توجه به نقش فرهنگ، قدرت و نابرابری

حسین راغفر¹، مرجان فدوی اردکانی²

این مطالعه کوششی در جهت مطالعه فرآیند توسعه در دوره ی حکومت رضا شاه پهلوی بر ایران و پرداختن به پیامدهای سیاست های توسعه ای به اجرا در آمده در این برهه از تاریخ است. پرسشهای مطرح عبارتند از: پهلوی اول در دوره حکومت خود چه اقداماتی در جهت توسعه کشور انجام داد؟ چگونه می توان به تبیین پیامدهای مثبت و منفی این اقدامات در جامعه پرداخت؟ کاستی های اساسی الگوی توسعه ی به کار گرفته شده چه بود؟ از آنجا که توسعه مفهومی صرفاً اقتصادی نیست، نتایج حاصل از آن را نیز نباید تنها در محدوده اقتصاد سنجید، زیرا کلیه ی جوانب اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و روانشناختی جامعه از فرآیند توسعه متأثر خواهند شد. به این ترتیب موفقیت های صرفاً اقتصادی، دال بر به ثمر نشستن و نتیجه دادن مشی توسعه ی در پیش گرفته شده در یک جامعه نخواهد بود. فرضیه ی این مقاله در پاسخگویی به این پرسشها، دال بر اهمیت عوامل فرهنگی، نابرابری و ساختار قدرت و همچنین توسعه نهادها در فرآیند توسعه جامعه است و بر آن است تا از دریچه ی این عوامل به بررسی فراز و نشیبهای فرآیند توسعه بپردازد.

روش شناسی این مطالعه که پژوهشی تاریخی و میان رشته ای محسوب می شود را می توان تلفیقی از دیدگاه نهادگرا، روش شناسی تحلیل گفتمان و تحلیل انتقادی گفتمان معرفی کرد. در این راه داده های تاریخی از متن تاریخ استخراج گشته و در الگویی که بر اساس ارتباط توسعه، فرهنگ، قدرت، نابرابری و مقاومت ترسیم شده، مورد بررسی های کیفی و کمی قرار گرفته اند. نتایج کلی این مطالعه مؤید نقش مهم رفتارهای فرهنگی، تناقضات فرهنگی، نابرابری، ساختار قدرت در فرآیند توسعه این دوره است و ناسازگاری های فرهنگی و نابرابری که مولد انواع مقاومت در جامعه بودند را در کنار فقدان نهادهای کارا، به عنوان موانع اساسی تحقق توسعه اصیل در این دوره معرفی می کند.

واژگان کلیدی: توسعه، پهلوی اول، فرهنگ، نابرابری، قدرت، مقاومت، نهادها.

¹ . عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه الزهرا (raghhg@yahoo.co.uk)

² . کارشناسی ارشد اقتصاد توسعه، دانشگاه الزهرا (marjann.fadavi@gmail.com)

کاوش‌های مفهومی و نظری در باب امنیت اجتماعی

علی ربیعی¹

پپچیدگی و اغماض مفهوم امنیت اجتماعی با ورود مطالعات امنیت ملی به این حوزه و اتخاذ رهیافت‌های نوین در ارتباط با این مفهوم بیشتر و توافق بر سر آن به سبب کاهش قدرت تبیینی آن هم در ادبیات نظری جامعه امروز ایران و هم در میان طرفداران و منتقدان مکتب کپنهاگ کمتر گردید. در ادبیات نظری امنیت ملی، امنیت اجتماعی به عنوان یکی از ابعاد امنیت ملی در کنار ابعادی مانند زیست محیطی و اقتصادی و سیاسی قلمداد شده است. امنیت اجتماعی در کپنهاگ دارای یک مفهوم مرکزی به نام هویت است. امنیت اجتماعی ناظر بر پایداری الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، همبستگی و هویت و عرفهای مذهبی و ملی در چارچوب شرایط قابل قبول برای تحول و تکامل آنهاست. با تفکیک بین دولت و جامعه می‌توان به تعریفی متفاوت از امنیت دست یافت. در این بعد از امنیت ملی، مواردی چون نهادهای اجتماعی، ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگ عمومی، هویت، ارزش‌ها و ایدئولوژی یک جامعه و فلسفه وجودی دولت‌ها، مدنظر قرار می‌گیرد. با این وجود بیشتر مباحث پیرامون امنیت اجتماعی نمی‌تواند بطور حقیقی بین جامعه و دولت تمایز ایجاد کند.

این مقاله به منظور تبیین بیشتر ابعاد مختلف امنیت اجتماعی، سه منشأ آن را در امنیت ملی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و رفاه اجتماعی جستجو می‌کند.

در رویکرد امنیت ملی، امنیت اجتماعی ای قابل شناسایی است که حفظ مسایل فرهنگی، زبان، آداب و رسوم، هویت و مسایل ناشی از چالش‌های قومی و حفظ ارزش‌ها در آن مطرح می‌شود.

در رویکرد جامعه‌شناسی، امنیت اجتماعی امکان فرصت زندگی و سپس نوع زندگی به اعضای یک جامعه است. امنیت اجتماعی به مانند حفاظ و عایقی است که اعضای جامعه را از گزند خطرات حفظ کرده و علاوه بر ضمانت بقای آنان، هویت و تشخص آنان را نیز در نظر دارد. به طور مشخص این مفهوم فارغ شدن از تهدیدهای ناشی از بحران هویت، ضعف نهادهای جامعه و کاهش ناهنجاری‌های اقتصادی، معیشتی و فرهنگی و مسایل مربوط به بقا و بالا رفتن نظم عمومی و حفظ هویت‌های اجتماعی تلقی می‌شود. از مباحث جامعه‌شناسی، بحث امنیت جامعه و نوعی نزدیک شدن به مفهوم امنیت عمومی را می‌توان برداشت نمود. همچنین محافظت در مقابل آسیب‌های جانی، مالی، روانی و مسائل امنیتی پیرامون آن در این محدوده قابل طرح می‌باشند. در بحث رفاه اجتماعی، از منظر توسعه، فقدان توسعه اجتماعی به پدیدآوردن مسائل امنیتی منجر می‌شود. کیفیت و امکانات بهتر زندگی مردم در یک جامعه، ارائه فرصت‌های مناسب به مردم برای زندگی بهتر، دسترسی به امکانات بهداشتی، تحصیلی، مسکن و... در این مقوله جای می‌گیرد. از مباحث پیرامون رفاه اجتماعی، می‌توان به تأمین اجتماعی و کیفیت و امکانات بهتر زندگی مردم و مسائلی نظیر حقوق و سطح درآمد، بیکاری و شانس زندگی اشاره کرد.

به این ترتیب، برای تبیین مفهومی عام از امنیت اجتماعی، توجه به هر سه مفهوم برای دستیابی به رهیافت‌هایی برای مسائل امنیت اجتماعی جامعه ایران امروز ضروری است. بطور کلی می‌توان گفت، امنیت اجتماعی حیطه‌ای از امنیت افراد، گروه‌ها تا نهادهای اجتماعی را شامل می‌شود. در حقیقت بازیگران فروتر از دولت در مفهوم امنیت اجتماعی جای می‌گیرند. امنیت اجتماعی علاوه بر حفظ بقا و تهدیدات فردی، امنیت گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و مصون ماندن آن‌ها از گسیختگی و فروپاشی و امکان حفظ روابط گروه‌ها و نهادهای اجتماعی را تأمین می‌کند.

واژگان کلیدی: امنیت اجتماعی، امنیت جامعه، تأمین اجتماعی، مکتب کپنهاگ.

¹ . دانشیار گروه مدیریت رسانه و ارتباطات دانشگاه پیام نور تهران (Alirabiee@pnu.ac.ir)

مطالعه گونه‌های دین‌ورزی در شهرستان کرمان

علی ربیعی¹، مریم مقیمی²

هدف از این تحقیق بررسی رابطه میان قشربندی اجتماعی و دینداری جوانان می‌باشد. جامعه آماری، شهرستان کرمان در سال تحصیلی 90-91 و نمونه آماری این پژوهش جمعیت بالای 15 سال این شهرستان بوده است. در این تحقیق از نظریات سکولاریزم و ابعاد اجتماعی استفاده شده است. روش این پژوهش پیمایش، و ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه بوده است. متغیرهای مستقل موجود در این پژوهش جنسیت، سن، تحصیلات، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، بعد فردی و بعد اجتماعی می‌باشد و متغیرهای وابسته این پژوهش دینداری کلی، بعد اعتقادی، بعد تجربی، بعد پیامدی، و بعد مناسکی دین می‌باشد. نتایج یافته‌ها نشان داد که جوانان یک رویکرد فردی و شخصی نسبت به دین دارند. در این بخش نتایج نشان داد که متغیر جنسیت با همه متغیرهای وابسته رابطه معناداری دارد. همچنین مشخص شد که متغیر سن با همه ابعاد دین، به استثنای بعد تجربی یک رابطه معکوس و معنادار دارد. یافته‌ها همچنین حاکی از آن است که دینداری جوانان در بعد اعتقادی قوی‌تر از دینداری آنان در بعد مناسکی است.

واژگان کلیدی: دین‌ورزی، قشربندی اجتماعی، جنسیت، ابعاد دین‌ورزی.

¹ دانشیار گروه مدیریت رسانه و ارتباطات دانشگاه پیام نور تهران (alirabiee@pnu.ac.ir)

² کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی (moghimi333@gmail.com)

جایگاه مفهوم دین روستایی در تحلیل تاریخ اجتماعی دین در ایران

جبار رحمانی¹

دین و دینداری به مثابه پدیده‌هایی اجتماعی و مبتنی بر زمینه فرهنگی و تاریخی، صورت‌بندی خاص خود را بسته به جامعه ای که در آن هستند، پیدا می‌کنند. در مطالعات جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی اشکال اصلی جامعه عبارتند از شکارگر و گردآورنده، روستایی و یکجانشین، جامعه کوچنده دامدار، و جامعه شهری (سنتی و مدرن). دین در هر کدام از این جوامع صورت‌بندی خاصی پیدا کرده که با سایر گونه‌های اجتماعات انسانی متمایز است.

تاریخ اجتماعی ایران، تا قبل از دوره معاصر، از نظر اجتماعی بیش از همه مبتنی بر جامعه روستایی بوده و واحد بنیادین تمدن ایرانی، روستا و ده محسوب می‌شده است. مبنای نظری تمدن ایران، نه شهر یا عشیره، بلکه آبادی و دهات است. با این وجود در ایران همیشه اشکال سه‌گانه جامعه، یعنی شهر، روستا و عشایر در کنار هم زندگی می‌کرده‌اند. در هر کدام از این جوامع دین در صورت‌بندی خاص خودش رواج داشته است.

مهمترین خصیصه دین در دو جامعه روستایی و عشایری، عدم تفکیک دقیق نهاد دین از سایر نهادها، عدم حضور حرفه‌های تخصصی دینی، و حتی تفکیک دقیق در الیهات دینی و سایر معارف دینی است. بر این اساس در این مقاله به دنبال طرح و بررسی جایگاه دین روستایی در تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران تا قبل از دوره معاصر هستیم. تفکیک دین بر اساس قشربندی (دین عامه و دین هنجاری) مبتنی بر منطقی متفاوت از تفکیک دین براساس صورت‌بندی اجتماعی در کلیت آنست. در نتیجه مفهوم دین روستایی، از لحاظ مفهومی برای فهم جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی دین در ایران اهمیت کلیدی دارد.

واژگان کلیدی: دین، روستا، تاریخ اجتماعی ایران، دین روستایی، روستای ایرانی، جامعه‌شناسی دین، انسان‌شناسی دین.

¹ استادیار انسان‌شناسی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (Rahmani@iscs.ac.ir)

اختلال تمامیت هویت (B.I.I.D) در هویت اجتماعی روشنفکران ایرانی و دیگری سازی خویشتن

رضا رستمی خزائی¹

با توجه به پژوهش‌های متعدد صورت گرفته در مورد آراء و گفتمان‌های روشنفکری، به نظر می‌رسد اکنون هنگام آن است که از چگونگی بر ساخته شدن هویت اجتماعی روشنفکران ایرانی پرسش کنیم. این پرسش از آن رو مهم و بنیادی است که ما بدون در نظر گرفتن فرایند تکوین یافتن من روشنفکر در روند دیالکتیکی درونی و برونی شناسایی، و آگاهی یافتن بر متن اجتماعی آن، نمی‌توانیم به قضاوت و ارزیابی صحیحی از آراء و افکار آنان نائل گردیم.

بر همین اساس، این مقاله به دنبال مطالعه چگونگی پیدایش هویت اجتماعی روشنفکران ایران از خلال دیالکتیک درونی و برونی شناسایی خود ایرانی و دیگری غربی است. مدل مفهومی آن برگرفته از رویکرد نظری جنکینز و نیز تلفیقی از مباحث وبر (تضاد آرمان و واقعیت روشنفکری)، گیدنز، گافمن (هویت شخصی) و لاکلائو (تعیین هویت) است. روش پژوهش نیز روش پدیدارشناسی تفسیری است که مشتمل بر دو بخش کلی مواجهه اولیه با متن و جداول تم‌های استخراج شده از آن است.

یافته‌های تحقیق بیانگر این مطلب است که روشنفکران ایرانی در خلال مواجهه خود با دیگری غربی دچار نوعی اختلال هویتی شدند که برای توصیف بهتر آن به صورتی استعاری از اسم بیماری روانی «اختلال تمامیت هویت بدن» (Body Integrity Identity Disorder) که به اختصار به آن «B.I.I.D» می‌گویند، استفاده نمودیم. این B.I.I.D شدن هویت اجتماعی روشنفکران منجر به این گشته که در روایت آنان، خویشتن ایرانی اساساً ماهیتی دوپاره پیدا نماید. این دوپارگی منطبق بر دو محور اسلامی- ایرانی، اصطلاحاً منجر به «دیگری سازی خویشتن» شده است.

واژگان کلیدی: هویت اجتماعی، خود شناسایی، روشنفکر، اختلال تمامیت هویت، دیگری سازی خویشتن، تعیین هویت.

¹ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (reza.rostami.1.1984@gmail.com)

مطالعات فرهنگی ایرانی و نگاهی تازه به روش و کار روشنفکری

محمد رضایی¹

فارغ از تقابل‌های نظری موجود در میان اصحاب مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی در ایران، در این مقاله استدلال شده است که مطالعات فرهنگی در ایران توان نظری و روشی برای پروبلماتیزه کردن موضوعاتی را دارد که کمتر در حدود شاخه‌های دیگر علوم اجتماعی قرار گرفته است. این توانایی در عام‌ترین سطح، به بازنگری در روش و کار روشنفکری در ایران منجر می‌شود که به جای تکیه بر ایده تقابل با دولت و نهادهای ایدئولوژیک آن، شیوه نقادی مبتنی بر مجادله/مذاکره (negotiation) را در پیش گرفته است. از همین رو، مطالعات فرهنگی ایرانی نوعی صورت‌بندی گفتمانی است که مبتنی بر سه هدف برنامه‌ای تربیتی، کوششی پژوهشی و مداخله سیاسی، و با توسل به ایده روشنفکر ارگانیک، موضوعاتی از نقد ایدئولوژی تا ارزیابی سیاستگذاری فرهنگی را در کشور شامل می‌شود. اهداف سه‌گانه مطالعات فرهنگی در ایران به مدد خصلت‌هایی رقم می‌خورد که آن را برای ایجاد تغییراتی اصلاحی مناسب می‌سازد. در این مقاله بر چند ویژگی مهم مطالعات فرهنگی مانند زمینه‌گرایی، مقطع‌گرایی تاریخی، روشنفکری تجربی به جای نظریه‌گرایی، و مناسبت آن‌ها برای تقویت دانشی میان‌رشته‌ای و موثر در حیات اجتماعی و سیاسی ایران تأکید شده است. در پایان نتیجه گرفته شد که روشنفکری ارگانیک در مطالعات فرهنگی ایرانی با تکیه بر مفهوم عدالت، می‌تواند پروژه‌ای تازه را، برای ایجاد برابری و کاهش رنج و محنت در میان گروه‌های اجتماعی فرودست در جامعه، صورت‌بندی نماید.

واژگان کلیدی: مطالعات فرهنگی ایرانی، دولت، رنج اجتماعی، برابری، روش و کار روشنفکری.

¹ عضو هیات علمی دانشگاه علم و فرهنگ (velashedi@gmail.com)

گذری بر رویکردهای تفسیر گرا در علوم اجتماعی و نقش آن در پیشرفت نظریه پردازی ایران

فروغ ذائرثابت¹

در روند تحول فکری انسان‌ها و همچنین زایش رشته‌های نوین علم بشری، این موضوع پذیرفته شده است که انسان و روابط او را می‌توان با علم مورد مطالعه قرار داد. در مسیر مطالعه انسان و رابطه‌اش با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌نماید، برخی اندیشمندان به علوم طبیعی و روش‌شناسی حاکم بر آن توجه کرده و روش پذیرفته شده در این علوم را برای کسب معرفت و دانش در قلمرو علوم انسانی پذیرفته‌اند. این گروه استدلال‌های خود را نیز داشتند که همواره با اشکالات و بحث و جدل‌هایی همراه بوده است. در تقابل با آنان، گروهی دیگر از اندیشمندان قرار می‌گیرند، که بر این اعتقاد می‌باشند که برای مطالعه جامعه انسانی باید عمل یا کنش اجتماعی انسان را بررسی کرد و بر کنش اجتماعی معنی دار و هدف‌دار وی تأکید داشتند.

در جامعه علمی ایران، و به ویژه قلمرو علوم اجتماعی همواره این کشمکش جهت استفاده از هر کدام از این دو رویکرد عمده علوم انسانی در بین بوده است و نظریه پردازان اجتماعی ایران هر کدام به نوعی در دفاع یا تقابل و نقد آنها پرداخته‌اند. در این مقاله سعی شده است مهم‌ترین اندیشه‌ها و دیدگاه‌های نظری که با رویکرد تفسیری و تفهیمی در میان نظریه پردازان ایران وجود دارد مطرح و علاوه بر آن به نقش این اندیشه‌ها در پیشرفت و روند علوم اجتماعی در ایران پرداخته شود.

واژگان کلیدی: رویکرد تفسیرگرایی، کنش اجتماعی هدف دار، جامعه علمی، اندیشه‌های اجتماعی.

¹ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران (Forough.zaersabet@yahoo.com)

حکومت و جامعه در ایران معاصر

سید سعید زاهد¹

در حدود یک صد سال اخیر دو حادثه مهم، تحولات عمده مناسبات بین حکومت و جامعه ایرانی را رقم زده است: انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی. انقلاب مشروطه حکومت پادشاهی مبتنی بر استبداد ایلی را به یک پادشاهی متکی بر دستگاه پارلمانی مبدل نمود. پس از آن استبداد بوروکراتیک پهلوی، زمینه انقلاب اسلامی را فراهم کرد. این انقلاب نظام مردم سالاری دینی را موجب شد. انقلاب مشروطه مناسبات بین حکومت و مردم را در قالب دولت - ملت، که تا قبل از آن چندان مورد توجه نبود، در نهاد سیاست شکل داد. این قالب تا انقلاب اسلامی ادامه یافت و شکل کلی منازعات سیاسی اجتماعی آن را ساخت. بعد از انقلاب اسلامی، هم زمان با افت این دوگانگی در کشور های اروپائی، مناسبات دولت - ملت در ایران هم تغییر یافت. در اروپا دوگانگی دولت و ملت با رشد نهاد های سیاسی مدنی از طریق جنبش های اجتماعی جدید، مبدل به دولت رفاه و یک شبکه توزیع قدرت در جامعه شد. در ایران در دهه اول بعد از انقلاب تفکیک بین دولت و ملت از میان رفت. در دوران بازسازی این تفکیک مجدداً احیا شد و خود را نشان داد. در دوران معروف به توسعه سیاسی تلاش ناموفقی در الگوبرداری از جامعه اروپا برای رشد جنبش های مدنی و ایجاد دولت رفاه صورت گرفت. در دوران دولت نهم و دهم صورت بندی سه لایه ای در نهاد سیاسی کشور پدیدار گشته که در حال شکل گیری و رشد و نهادی شدن است. لایه اول نهاد رهبری که عهده دار ترسیم افق توسعه و رشد و انتظارات مردم از خود و حکومت است. لایه دوم مجلس، مجمع تشخیص مصلحت نظام، نخبگان دانشگاهی و حوزوی که عهده دار ساختار سازی نظام اجتماعی در راستای افق های ترسیم شده توسط لایه اول می باشند. لایه سوم دولت و قوه قضائیه که امور اجرائی و نظارت بر اجرا را عهده دار هستند. در این مقاله با استفاده از روش اسنادی روند تحولات گفته شده بعد از انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، در رابطه با مناسبات بین حکومت و جامعه را با ارائه مستندات تاریخی پی گیری می شوند.

واژگان کلیدی: نهاد سیاست، قدرت، تاریخ اجتماعی، توسعه سیاسی، جامعه شناسی سیاسی.

¹. دانشیار گروه جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه شیراز (zahedani@shirazu.ac.ir)

آسیب‌شناسی مفهوم سازی و نظریه‌پردازی در حوزه توسعه در ایران

محمد جواد زاهدی مازندرانی¹

پدیده‌ها در مفاهیم، آبگینگی می‌یابند و با مفاهیم و اصطلاحات اندیشیده و باز نمایی می‌شوند. به این اعتبار تفکر و تامل درباره پدیده‌های اجتماعی و فهم و درک آنها مستلزم در دست داشتن مجموعه مفاهیم و اصطلاحاتی است که با دلالت‌های روشن قادر به توصیف مدلول‌های خود باشند. مجموعه این مفاهیم و اصطلاحات در هر حوزه از زیست جهان اجتماعی باید از ظرفیت لازم برای تعریف جنبه‌ها و ابعاد گوناگون پدیده‌های اجتماعی در آن حوزه برخوردار باشند. بر این اساس، اگر فرایند مفهوم سازی در برگیرنده گزینش دال‌های مناسبی برای بیان و بازنمایی پدیده‌های اجتماعی نباشند نمی‌توانند به ایجاد آگاهی و شناخت درست و مطلوبی از این پدیده‌ها منجر شوند و از این دال‌های نامناسب نمی‌توان برای توصیف و تبیین دقیق وقایع مرتبط با این پدیده‌ها بهره گرفت. در حوزه جامعه‌شناسی توسعه نیز نظیر دیگر عرصه‌های علوم اجتماعی با وضعیتی آسیب‌شناختی در زمینه مفهوم سازی کارآمد و مناسب روبرو هستیم. این وضعیت آسیب‌شناختی را از دو منظر می‌توان مورد توجه قرار داد:

نخست: تشتت و ناهمسانی در معادل‌گذاری برای اصطلاحات و مفاهیم علمی اخذ شده از غرب که نتیجه بی‌واسطه آن نامفهوم شدن مضامین و هضم و جذب نشدن دلالت نظریه‌ها و فهمیده نشدن تبیین‌هایی است که بر پایه چنین مفاهیمی بنا شده‌اند. دوم: بی‌توجهی و ناتوانی در ساختن مفاهیم و تعریف مصطلحاتی که برای تعریف و توصیف پدیده‌های اجتماعی مرتبط با تجربه زیسته در جامعه ایران مورد نیاز اند. نتیجه بی‌واسطه این وضعیت بروز ضعف شدید در قابلیت نظریه‌سازی درباره جامعه ایران است که از ضعف‌های جدی علوم اجتماعی در ایران است.

مصادیق متعددی برای آسیب‌شناسی دانش توسعه در ایران از این دو منظر می‌توان برشمرد. فرایند مفهوم سازی برای مفاهیمی نظیر توسعه، پیشرفت و ترقی یا توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی و یا مفاهیمی همچون مدرنیته و سکولاریزاسیون و امثال اینها هر دو آسیب یاد شده را بازنمایی می‌کنند. مثلاً مفهوم "دی ولوپ منت" در کانون نظام معنایی و ترمینولوژیکی ویژه‌ای قرار دارد که وضعیت‌های واقعی و مصداقی خاصی نظیر توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی یا در حال توسعه بودن را توصیف می‌کند. این مفهوم به فارسی به "گسترش، پیشرفت، نمو، بالندگی، توسعه، تکامل، رشد، تحول، سیر، ظهور، پرورش و رشد و تکامل" ترجمه و معادل سازی شده است. این معادل سازی بسیار متشتت و پرنوسان بازگویی آن است که ما در زبان فارسی هنوز به قدر کفایت توانایی لازم را برای درک و فهم علمی وضعیت‌هایی که این مفهوم در صدد تعریف آن است، به دست نیاورده‌ایم. وانگهی بسیاری از ارزش‌ها و کردارهای نشأت گرفته از فرهنگ ارباب-رعیتی و به ویژه کنش‌هایی از قبیل چاپلوسی، ریا، تقلب، تفرقه و سنت پرستی که مانع از شکل‌گیری روحیه نقدگرایی، فردگرایی، عقل‌گرایی و اسقلال عمل و خود مختاری فردی است از مهم‌ترین موانع توسعه در ایران شناخته می‌شود اما برای مفهوم سازی این قبیل کنش‌ها و تعریف علمی و دقیق آن‌ها از منظر جامعه‌شناسی تا کنون از سوی صاحب نظران ایرانی هیچ کوشش قابل توجهی صورت نگرفته است. بر همین منوال است مفهوم سازی در زمینه خرده فرهنگ عرفان و صوفیگری که ارزش‌هایی از قبیل تسلیم و رضا، مسولیت‌گریزی، فرمان پرستی، قناعت و فقدان انگیزش برای کوشش‌های معطوف به بهبود وضع زندگی را تبلیغ و ترویج می‌کنند.

در مقاله حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسناد و مدارکی جنبه‌های آسیب‌شناختی فقدان مجموعه اصطلاحات مناسب برای رشته علمی (دیسپلین) توسعه، خواه از منظر معادل‌گذاری برای مصطلحات خارجی و یا ضعف مفهوم سازی برای پدیده‌های اجتماعی خاص جامعه ایران، از منظری شناخت‌شناسانه مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این بررسی بازگویی شدت جنبه‌های آسیب‌شناختی در ارتباط با مفهوم سازی مولفه‌های توسعه در ایران است که به نوبه خود به ناتوانی و ناکارآمدی در فرایند نظریه‌سازی در این حوزه انجامیده است.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی، شناخت‌شناسی، توسعه، مفهوم سازی، نظریه سازی، تعریف علمی.

¹ عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور (m_zahedi@pnu.ac.ir)

نارسایی‌های مفهومی و نظری برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران

محمدجواد زاهدی مازندرانی¹، غلامرضا غفاری²، عادل ابراهیمی لویه³

در کشور ما توجه به روستا و توسعه روستایی به عنوان بخشی از فرایند توسعه در مقیاس ملی از دهه 1320 به بعد تا کنون به عنوان یک ضرورت مطرح بوده و بخشی از سیاست‌های توسعه‌ای را تشکیل می‌دهد. لیکن کمتر شاهد تامل نظری و اندیشه‌ای در مبانی مفهومی و نظری که بتواند پشتوانه‌ای برای نظام برنامه‌ریزی توسعه روستایی پایدار باشد هستیم. واقعیت این است که به واسطه تنوع مسائل و ریشه‌ای بودن مشکلات روستاها، اقدامات انجام یافته دولتی به علل گوناگون آنطور که باید پاسخگوی نیازهای اساسی جامعه روستایی نبوده و در زمینه‌های مختلف بویژه تخصیص امکانات کافی و ارائه خدمات گوناگون اجتماعی، اقتصادی به عنوان زیربنای لازم برای تحول و توسعه روستاها، با موفقیت همراه نبوده است.

در این مطالعه از روش بررسی اسناد و انجام مصاحبه‌های اکتشافی و شیوه دلفی استفاده شده است. پس از جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات از طریق انجام مصاحبه‌ها و تکمیل پرسشنامه با آگاهان و صاحب‌نظران برنامه‌ریزی و توسعه روستایی، نتایج و یافته‌های تحقیق مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

یافته‌های تحقیق از این قراراند: فقدان رهیافت نظری تناسب یافته با شرایط ایران؛ فقدان فهم مشترک در سطح مفاهیم توسعه؛ نداشتن درک روشنی از موضوع، استراتژی و الزامات توسعه روستایی؛ فقدان درک روشن از هدف‌گذاری توسعه؛ اثباتی و کمی بودن روش‌شناسی حاکم بر تدوین برنامه‌ها؛ فقدان رویکرد مشارکتی؛ آرمان‌گرایانه بودن برنامه‌های توسعه روستایی؛ خصلت دستوری و از بالا به پایین داشتن برنامه‌ها؛ غلبه دیدگاه و رویکرد توسعه برونزا؛ عدم شناخت کافی از نیازهای جامعه روستایی؛ بخشی‌نگری و تصدی‌گری مهارناپذیر دولت و دستگاه‌های اجرایی.

نتیجه به دست آمده از این پژوهش را می‌توان به این صورت خلاصه کرد: مولفه‌هایی چون غلبه دیدگاه و رویکرد توسعه برونزا، روش‌شناسی اثباتی و کمی با نقش محوری برنامه‌ریزان، ماهیت دستوری و از بالا به پایین برنامه‌ها، غلبه دیدگاه‌های آرمانشهری، مشخص نبودن سیاست‌ها و استراتژی‌های توسعه روستایی، آرمان‌گرایانه بودن برنامه‌های توسعه روستایی، عدم باور برخی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان در ساختار برنامه‌ریزی کشور به ضرورت توسعه روستایی و ... همه شواهد مرتبط دیگر بازگوی این واقعیت‌اند که نظام برنامه‌ریزی از منظر معرفتی و شناختی به شدت دچار نارسایی‌های مفهومی و نظری است و تفکر غالب نوسازی به همراه تفکر ایجابی مبتنی بر آرمان‌گرایی ایدئولوژیک بدون توجه به ساختارهای درونی و بومی جامعه روستایی کشور بر راهبردها و سیاست‌هایی تاکید داشته که زمینه‌های تحولی مثبت آنها را به دنبال نداشته است. از این‌رو به رغم 50 سال کوشش بی‌وقفه در زمینه توسعه روستایی در ایران نتایج به دست آمده در این زمینه قابل دفاع و متناسب با هزینه صرف شده نیست.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی، توسعه، توسعه روستایی، توسعه برونزا، جامعه روستایی.

¹ . عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور (m_zahedi@pnu.ac.ir)

² . عضو هیات علمی دانشگاه تهران (ghaffary@ut.ac.ir)

³ . دکتری جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه (Ebrahimi.louyeh@gmail.com)

نظام مفهومی عدالت و امکان سنجی یک نظریه عدالت برای شرایط ایران

محمد جواد زاهدی مازندرانی¹، محمود نوایی²

یکی از مهم ترین هدف‌هایی که از آغاز استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران از سوی مسئولان به صراحت و به طور مکرر اعلام و همواره بمثابة یکی از مؤلفه های اصلی همه بسته های سیاستی و پایه و اساس همه سیاست گذاری های اجتماعی و اقتصادی کشور بر آن تاکید شده "عدالت اجتماعی" است. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون در راه برقراری این عدالت اجتماعی تصریح شده در برنامه ها و سیاست ها، گام هایی نظیر استقرار نظام قانونی و حقوقی مبتنی بر شریعت اسلام، تاکید بر بخش تعاون در کنار بخش های دولتی و خصوصی در قانون اساسی، تشویق و ترویج صندوق های قرض الحسنه، کوشش برای ایجاد بانکداری اسلامی، توزیع یارانه ها به صورت غیرنقدی (کوپنی) و اخیراً نقدی (هدفمندی یارانه ها)، کمک های کمیته امداد امام و طرح شهید رجایی، عمران روستایی و ایجاد زیربناها در نقاط روستایی، توزیع سهام عدالت و حتی برگزاری مراسم دستجمعی ازدواج و تأمین جهیزیه و پرداخت کمک هزینه ازدواج برای زوج های جوان و امثال این ها برداشته شده است. اما این اقدامات اجرایی هیچگاه مستند به نظریه ای علمی که بر مبنای مفاهیم اساسی عدالت طرح ریزی شده باشد نبوده است.

عدالت مفهومی جامع و چند وجهی است که اگر در قالب عدالت اجتماعی مطرح شود در برگزیده مفاهیم متنوعی است که بدون اتکا به آن ها از توفیق و پایداری کافی برخوردار نخواهد بود. برخی از این مفاهیم که در قالب نظریه های عدالت از سوی برجسته ترین نظریه پردازان این حوزه عنوان شده شامل احقاق حق، عمل برابر، توزیع براساس معیارهای عقلانی و منصفانه، تناسب، توازن، استحقاق، شایستگی، میانه روی (اعتدال)، آزادی، انصاف، برابری فرصت ها، توانمندسازی، نظام قدرت و نظام رتبه بندی اجتماعی و نیز الزام به قانون است.

در برنامه هایی که برای عملیاتی سازی سیاست اجتماعی تأمین عدالت در کشور ارایه شده، رد پای از توجه اصولی و سنجیده به این مفاهیم نمی توان یافت. بنابراین، مغالطه عدالت اجتماعی را می توان یکی از مهم ترین چالش هایی تلقی کرد که از آغاز عصر جمهوری اسلامی تاکنون همواره در سیاست گذاری های اجتماعی و اقتصادی کشور حضوری تأمل برانگیز و مناقشه آفرین داشته است.

هدف این مقاله طرح مفاهیم پایه ای عدالت اجتماعی و شناخت مدل‌های ویژه و شاخص ها و معیار های عملیاتی آن در قالب یک نظام مفهومی عدالت اجتماعی و امکان سنجی یک نظریه عدالت برای شرایط موجود کشور است. روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر فرا تحلیل نظریه های عدالت موجود و تحقیقات تجربی انجام شده در این زمینه، تحلیل ثانویه داده های مربوط به رتبه بندی اجتماعی در کشور و نیز استفاده از روش توصیفی - تحلیلی برای امکان سنجی جنبه های عملیاتی نظریه عدالت و دلالت های سیاستی آن است.

سؤالاتی که اهتمام مقاله حاضر یافتن پاسخ مناسب برای آنهاست از این قراراند:

- 1- نظام مفهومی عدالت اجتماعی کدام است و چه مفاهیمی تجسم واقعی و عملیاتی عدالت اجتماعی را امکان پذیر می سازند؟
 - 2- چرا بدون توجه به مفاهیم اصلی و پایه ای عدالت، صورتبندی یک نظریه عمل گرای عدالت اجتماعی امکان پذیر نیست؟
 - 3- خطوط اصلی یک نظریه عدالت اجتماعی مناسب شرایط موجود کشور کدامند؟
 - 4- اجرای یک نظریه قابل دفاع عدالت اجتماعی در شرایط موجود تا چه اندازه امکان پذیر است؟
- واژگان کلیدی:** عدالت اجتماعی، آزادی، انصاف، حق، شایستگی، نظریه عدالت، نظام رتبه بندی اجتماعی.

¹ دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور (m_zahedi@pnu.ac.ir)

² کارشناس ارشد تحقیقات اجتماعی (navaeilavasani@gmail.com)

تفکر انتقادی و جامعه‌شناسی تاریخی: دو کاربردست نظریه سی رایت میلز در تحلیل جامعه ایران

محمد علی زکی¹

سی رایت میلز نویسنده کتاب تخیل جامعه‌شناسی یکی از جامعه‌شناسان متعهد و پیشرو جامعه‌شناسی انتقادی در امریکا شناخته شده و آثار جدید اندیشه رادیکال میلز و تفکر اجتماعی امریکائی از گیری (2009) و تفکرات اجتماعی سی رایت میلز از تروینو (2012) نشانه ادامه تاثیر گذاری میلز در جامعه‌شناسی کنونی بوده است. سوال اصلی تحقیق عبارت از این است که: کاربردست دو اندیشه تفکر انتقادی و بینش تاریخی سی رایت میلز در تحلیل جامعه ایران چیست؟

مقاله حاضر به دو بخش جداگانه ولی مرتبط با یکدیگر تقسیم خواهد شد. در بخش نخست به ماهیت و چگونگی تفکر انتقادی و در نهایت نقش آن در تحلیل جامعه ایران توجه خواهد نمود. درس جامعه‌شناسی فرصت‌های فراوانی را برای رشد گرایشها و مهارتهای تفکر انتقادی دانشجویان فراهم نموده و به عنوان مبلغ روحیه انتقادی عمل می‌کند. تفکر انتقادی راه عملی تحقق ایده بینش جامعه‌شناختی سی رایت میلز است. تفکر انتقادی شامل هر گونه اندیشیدنی است که توانائی ایجاد قضاوت و ارزیابی‌های منطقی فرد بر اساس بینش جامعه‌شناختی میلزی را فراهم نموده است. جامعه‌شناسان بایستی در کلاسهای درس خود، راه و روشهایی را طراحی و برنامه ریزی نمایند تا بدین وسیله دانشجویان آنها بتوانند به طور انتقادی اندیشیده و در نهایت توانائی ایجاد پل ارتباطی بین تجربیات شخصی و وقایع و حوادث اجتماعی را داشته باشند. یافته‌های تحقیق حاضر نشان داده ارتباط معناداری بین آموزش جامعه‌شناسی و تفکر انتقادی در بین دانشجویان داشته است.

بخش دوم مقاله به معرفی و نقش جامعه‌شناسی تاریخی از منظر سی رایت میلز در تحلیل جامعه ایران خواهد پرداخت. جامعه‌شناسی تاریخی چیست و چگونه کارکردی در بررسی، تبیین و تحلیل جامعه ایران ایفاء می‌نماید. تبیین جامعه‌شناختی ضرورتا ماهیتی تاریخی داشته و نه به عنوان نوعی جامعه‌شناسی بلکه ذات و اساس و ماهیت آن محسوب می‌شود. جامعه‌شناس با توجه به سابقه و گذشته پدیده‌های اجتماعی به تبیین و تحلیل فعلی آنها می‌پردازند. جامعه‌شناسان به موضوعات تاریخی داده‌ها، همچون کنشها، ساختارها، ایده‌ها و حوادث تمایل دارند. سی رایت میلز اعتقاد خاصی به بینش تاریخی داشته و با دید انتقادی، به ضرورت بینش تاریخی در نزد دانشمندان علوم اجتماعی توجه داشته است. به نظر سی رایت میلز علوم اجتماعی با مسائل مربوط به شرح حال فردی، تاریخ و روابط متقابل آنها در ساخت اجتماعی سروکار دارد.

مدل پایانی پژوهش نشان داد که هدف نهائی آموزش جامعه‌شناسی عبارت است از فراهم نمودن ساز و کارهای لازم برای شناخت و تحلیل جامعه، که البته این هدف بواسطه بینش جامعه‌شناختی (با تکیه بر نظریه سی رایت میلز) امکان پذیر خواهد بود. دو کاربردست نظریه سی رایت میلز در ایجاد مهارت شناخت و تحلیل جامعه از سوی افراد، عبارتند از تفکر انتقادی و بینش تاریخی. آموزش جامعه‌شناسی بایستی شرایطی فراهم نماید تا بدین وسیله توانائی نهائی دانشجویان برای فهم درستی از شناخت و تحلیل جامعه امکان پذیر باشد. یکی از بایسته‌های آموزش جامعه‌شناسی در ایران، تقویت تفکر انتقادی و هم چنین افزایش بینش تاریخی در بین دانشجویان در راستای ارتقاء توانمندی آنها در زمینه شناخت و تحلیل جامعه ایران خواهد بود. با تکیه بر رویکرد سی رایت میلز، هر چه تفکر انتقادی افراد و هم چنین بینش تاریخی دانشجویان از طریق فرآیند آموزش جامعه‌شناسی در ایران افزایش یابد، به همان نسبت زمینه تحقق عملی شناخت و تحلیل جامعه ایران از سوی دانشجویان بیشتر تحقق خواهد یافت. با تکیه بر رویکرد سی رایت میلز، دو عنصر تفکر انتقادی و بینش تاریخی می‌تواند از لوازم کسب شناخت و تحلیل جامعه ایران تلقی گردد که در بررسی‌های آینده بایستی به سایر لوازم آن پرداخت.

واژگان کلیدی: تحلیل جامعه ایران، سی رایت میلز، تفکر انتقادی، جامعه‌شناسی تاریخی.

¹ . دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه امام حسین (ع) (Mazaki42@yahoo.com)

مشارکت اجتماعی همه جانبه، روزنه‌های امید و موانع پیشرو؛ تحلیل اسناد سه فعالیت در حوزه جامعه‌شناسی مردم مدار (1381-1391)

بهار زندرضوی¹

مشارکت اجتماعی یکی از مفاهیم کلیدی توسعه در جهان امروز است. ابعاد مشارکت اجتماعی در عرصه برنامه‌ریزی، اجرا، مدیریت و توزیع منابع اهمیت اساسی دارد. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و تحلیل اسنادی کتاب‌ها و مطالب منتشر شده، سه فعالیت مشارکتی در قالب جامعه‌شناسی مردم مدار ارگانیک، در سه حوزه متفاوت بررسی می‌شوند. این سه حوزه شامل: حفظ و احیای منابع طبیعی تجدید شونده، مشارکت اجتماعات محلی در مدیریت بحران پس از حادثه طبیعی و مشارکت کودکان در طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی و یکپارچه سازی اشکال گوناگون دانش است. بررسی مذکور نشان می‌دهد، علی‌رغم تلاش‌هایی که در جهت کاربردی کردن و عمومی سازی دستاوردهای جامعه‌شناسی مردم مدار ارگانیک از این دست وجود داشته است، موانع جدی بر سر راه بوده که از جمله مهم‌ترین آنها، ساختار به شدت بخشی و مرکز گرای دولت رانتیر نفتی است که در آن عرصه عمومی با اتکا به ابزارهای گوناگون محدود می‌شود و امکان گسترش دستاوردهای فعالیت‌های مشارکت جویانه به شیوه‌های مختلف با بن بست رو به رو می‌شود. این نتیجه با نتیجه گیری کسانی که جامعه‌شناسی مردم مدار ارگانیک را در ایران غیر ممکن می‌دانند ظاهراً هم خوانی دارد اما در این مقاله نشان داده شده است، جامعه‌شناسی مردم مدار ارگانیک چگونه در پس تلاش‌های کوچک و مستمر واقعیتی متفاوت را نمایان می‌کند. واقعیتی که دستاوردهای تلاش‌های مشارکت جویانه را ذره ذره در جهت بالیدن ارج می‌نهد و ظرفیت توسعه اجتماع محور را آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی: توسعه، توسعه اجتماع محور، مشارکت اجتماعی، جامعه‌شناسی مردم مدار.

¹. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی (B.zandrazavi@hotmail.com)

جامعه‌شناسی خانواده در ایران: چند مفهوم و نظریه

باقر ساروخانی¹

تولید مفاهیم و نظریه‌های جدید، در هر حوزه از دانش نقش‌های بسیاری را داراست: موجبات بقاء دستاوردهای دانش را فراهم می‌آورد؛ بدین معنی که، چنانچه هر محقق، در هر رشته از دانش، صرفاً به آمار و ارقام پراکنده بپردازد، آن تحقیق ظرف چند دقیقه قدیمی می‌شود، زیرا واقعیت در حال حرکت سریع است. تمثیل رودخانه را به یاد داریم: چنانچه رودی را اکنون بنگریم یک واقعیت است، اگر برگردیم و بازنگریم، رودی دیگر خواهد بود. در حوزه دانش اجتماعی، تمثیل کتاب خودکشی اثر امیل دورکیم، قابل طرح است. چنانچه این دانشمند صرفاً به آمار خودکشی اکتفا می‌کرد، اثرش به زودی دچار قدمت می‌شد، لیک، او مفاهیمی جدید چون خودکشی دگرخواهانه، خودخواهانه و بی‌هنجار تولید نمود. سپس نظریه خلأ ارتباطی را تولید نمود و اثر، بدینسان پایدار شد.

مفاهیم موجبات تقویت خزانه دانش را فراهم می‌آورد. هیچ دانشی نمی‌تواند بدون چنین خزانه‌ای فعالیت نماید، چرا که، نظریه‌ها و مفاهیم کلید شناخت واقعیت‌اند؛ با آن واقعیات تمییز می‌یابند، با آنان واقعیات متغیر می‌شوند و بالاخره با آنان واقعیات تعریف می‌شود و این خزانه و قدرت و استحکام آنست که قدرت دانش را تولید می‌کند، یعنی جامعه بدان احساس نیاز می‌نماید و حاضر است، برای آن دانش هزینه نماید.

مفاهیم و نظریه‌ها، به گفتگوی اصحاب دانش کمک می‌کنند. شفافیت و استحکام نظریه‌ها، این گفتگو را اعتلا می‌بخشد و خود موجبات قوام و ارتقاء دانش را فراهم می‌آورد.

بنابراین، تولید مفاهیم جدید و نظریه‌ها در دانش اجتناب‌ناپذیر است. حوزه جامعه‌شناسی خانواده نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ آنچه در سطور زیر می‌آید، چند مفهوم و نظریه در این حوزه از دانش است.

الف: در حوزه کلان: در کلان جامعه‌شناسی در ایران، چند گونه خانواده تمییز داده می‌شود: خانواده فصلی: خانواده‌ایست که یکی از ارکان آن، معمولاً شوهر، به طور منظم، در فصولی از سال دور از خانواده است. خانواده دورزی: منظور خانواده‌هایی است که در آن عواطف انسانی حاکم است، لیک به جهت الزام شرایط اقتصادی و گاه فرهنگی و یا اجتماعی اعضاء خانواده دور از یکدیگر زندگی می‌کنند. خانواده‌های دورزی را هم در سطح ملی می‌تواند بازیافت، هم در سطح بین‌المللی. خانواده اضطراری: منظور خانواده‌ایست که دچار طلاق عاطفی یا طلاق خاموش یا هر دو شده است. لذا در خانواده جز اسکلتی باقی نیست. از دور زیباست، لیک از درون تهی است. خانواده‌های دیگری نیز قابل تمییز هستند، نظیر خانواده تفردی، ستاکی و ... که طرح آنان در این چکیده میسر نیست.

ب: در حوزه خرد: تعبیه مفاهیم نو، در هر حوزه، از جمله جامعه‌شناسی خانواده، در حوزه‌های خرد نیز ضرورت دارد. ازینرو، تلاش شد تا در حوزه‌های زیر، مفاهیم و نظریه‌های نو تولید شود: اشتغال زنان، عوامل و تبعات آن، خشونت در خانواده و انواع آن، شکاف نسلی در خانواده‌های ایرانی، هرم قدرت در خانواده و ...

واژگان کلیدی: خانواده در ایران، خانواده فصلی، خانواده دورزی، خانواده اضطراری، خانواده ستاکی.

¹ . عضو هیات علمی دانشگاه تهران (b.saroukhani@yahoo.com)

پرسش از مناسبت مفهوم جامعه‌شناسی مردم‌مدار برای جامعه‌شناسی ایران

سید حسین سراج‌زاده¹، مریم لطفی²

گونه‌شناسی علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی یکی از موضوعاتی است که در فلسفه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی مطرح بوده تا بر مبنای آن وجوه تمایز و تشابه انواع جامعه‌شناسی مشخص شود و فهم دقیق‌تری از جامعه‌شناسی و کنش جامعه‌شناسانه به دست آید. این گونه‌شناسی‌ها که معمولاً به عنوان گونه‌آرمانی به مفهومی که ماکس وبر مطرح کرده به کار می‌روند، بر مبناهای مختلف مثل بنیان‌های معرفت‌شناختی، چارچوب‌های نظری، روش‌های مورد استفاده، رابطه با قدرت و حوزه عمومی، ارائه شده‌اند. یکی از این گونه‌شناسی‌ها که اخیراً مطرح شده و در بین جامعه‌شناسان ایرانی تا حدی مورد استقبال قرار گرفته و نیز به مباحث و مجادله‌هایی دامن زده، گونه‌شناسی مایکل بورووی، استاد دانشگاه برکلی آمریکا و رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی است. وی چهار نوع جامعه‌شناسی حرفه‌ای، انتقادی، سیاست‌گذار، و مردم‌مدار را مطرح می‌کند و بر جامعه‌شناسی مردم‌مدار تأکید ویژه‌ای دارد. در این مقاله ضمن معرفی اجمالی گونه‌شناسی بورووی و نقدهای مطرح شده نسبت به آن، دیدگاه‌های شماری از جامعه‌شناسان ایرانی در خصوص مناسبت گونه‌شناسی مایکل بورووی و جامعه‌شناسی مردم‌مدار برای جامعه‌شناسی ایران و نیز محورهای مربوط به رابطه جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان با قدرت و حوزه عمومی و جنبش‌های اجتماعی مطرح می‌شود. به این منظور با نه نفر از جامعه‌شناسانی که با این گونه‌شناسی آشنا بوده و درباره آن اظهار نظرهایی داشته یا مطالبی نوشته‌بودند (ابراهیم توفیق، حمیدرضا جلایی‌پور، هادی خانیکی، سارا شریعتی، نعمت‌ا. فاضلی، ناصر فکوهی، محمدامین قانع‌ی‌راد، عباس کاظمی، و محمدعلی مرادی) مصاحبه عمیق صورت گرفته است.

مصاحبه‌ها حاکی از آن است که با وجود استقبالی که از این گونه‌شناسی و به خصوص جامعه‌شناسی مردم‌مدار شده است، مناسبت این گونه‌شناسی برای جامعه‌شناسی ایران موضوع مناقشه‌برانگیزی در بین جامعه‌شناسان ایرانی است و موافقان و مخالفانی دارد. مقاله محورهای این مناقشه و اختلاف را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد و به این ترتیب به فهم مسائل جامعه‌شناسی ایران کمک می‌کند.

واژگان کلیدی: گونه‌شناسی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی مردم‌مدار، جامعه‌شناسی ایران، جامعه‌شناسی و قدرت مسلط، جنبش‌های اجتماعی.

¹ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم سابق تهران) (serajsh@yahoo.com)

² کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی (Lotfi_5110@yahoo.com)

تبیین جامعه‌شناختی جامعه ایرانی؛ تئوری جامعه کدر یا شفاف

محمد رضا سلیمانی بشلی¹

جامعه‌شناس به مطالعه جامعه می‌پردازد اما اینکه جامعه چیست، خود ذهن اغلب جامعه‌شناسان را به خود مشغول ساخته است. قبل از اینکه جامعه‌شناسان به یک تعریف واحدی از جامعه برسند، به این پی بردند که جامعه‌ها از هم متفاوتند و تفاوت آنها در فرهنگ‌هایشان هست، گرچه تفکیک و تمایز دقیق میان آنها کار آسانی نیست. پرسش ما اینست که جامعه ایرانی چگونه جامعه‌ای است و با چه شاخصی از دیگر جوامع جدا می‌شود؟ سوالی که پیش می‌آید اینست که روابط اجتماعی و کنش‌های اجتماعی امری اجتماعی است یا روانی؟ بی تردید باید گفت که کنش اجتماعی هم روانی است و هم اجتماعی. کنش اجتماعی هم از مکانیسم‌های روانی و هم از عوامل مرکب اجتماعی مدد می‌جوید. از این نظرگاه کنش اجتماعی یک واقعیت تام و کامل است که شخصیت فردی را در بر می‌گیرد و تحت تاثیر قرار می‌دهد و در ضمن بافت محیط اجتماعی را شکل می‌بخشد. برای این منظور دو تعریف جامعه‌شناختی از کنش اجتماعی وجود دارد. تعریف ذهنی از کنش (تعریف وبری) و تعریف عینی از کنش (تعریف دورکیمی) که نقطه مقابل هم هستند. در تعریف وبری از کنش اجتماعی، افراد برای رفتاری که انجام می‌دهند معنای ذهنی قائل هستند و رفتار دیگران مد نظر قرار می‌دهند و در جریان آن خود از آن متأثر می‌شوند اما در تعریف دورکیمی کنش اجتماعی شامل چگونگی عمل و تفکر و احساس است که خارج از فرد می‌باشند و دارای قوه اجبار و الزام هستند که به برکت آن خود را بر فرد تحمیل می‌کنند. تفاوت این دو تعریف از تفاوت دو سنت مکمل در جامعه‌شناسی نشات می‌گیرد، سنت تفهیمی و درکی و سنت اثباتی. با توجه به این مقدمه می‌توان گفت که افراد یک جامعه در درون آن و با تاثیر پذیرفتن از محتوای غالب بر جامعه که همان فرهنگ آن جامعه هست، عمل می‌کنند آنطور که کورت لوین (1948) در نظریه میدان اجتماعی خود می‌گوید پویایی کنش در تابعیت رفتار از شخصیت و محیط اجتماعی است. براساس نظر لوین شخصیت و محیط مستقل از هم نیستند. آنچه روابط اجتماعی را آسان و تسهیل می‌کند اعتماد متقابل است. با تاکید بر این مولفه مهم، دو نوع جامعه داریم. جوامع با کنش‌های اجتماعی آشکار که می‌توان معنای دورنی کنش را از نحوه عمل کنشگران دریافت و پاسخ متناسب ارائه داد. در دسته دوم جامعه‌ای با کنش‌های پنهانی است که ناشی از نوعی ترس و هراس اخلاقی - اجتماعی است که مانع بروز احساسات واقعی و عقاید و افکار واقعی است. حال باید دید که جامعه ی ایرانی در کدام دسته قرار می‌گیرد و بر چه اساسی این نسبت طرح میشود. در این باره و برای تبیین ادعای خود به تحقیق و بررسی تجربی پرداختیم. در روند تحقیق به روش پیمایش از نوع مصاحبه سازمان نیافته و نامنظم اما منسجم و هدفمند یافته‌هایی نصیب شده است که نشان از نوعی پنهان کاری، تناقض گوئی و یا دوگانگی در رفتار کنشگران ایرانی در خصوصی‌ترین تا عمومی‌ترین سطوح کنش اجتماعی نسبت به هم دارد. کمتر کسی به صراحت از عقاید، سلیقه‌ها و ایده‌ها و افکار خود با درک وجود یک اعتماد نسبی سخن می‌گوید. اینکه در عرصه انتخاب چگونه عمل می‌کند و به چه کسی رای می‌دهد؟ اینکه در روابط خصوصی با جنس مخالف خود چطور عمل کند؟ آیا قدرت بیان داشتن روابط دوستی با جنس مخالف را حتی پس از چندین سال دارد یا نه؟ اینکه در باب مسایل اعتقادی چگونه باید حرف بزند؟ اینکه بتواند نقد خود از دیگران را آزادانه بگوید یا نه؟ آیا اساس روابط و کنش اجتماعی بر صدق و یقین باشد یا بر سوء ظن و یا بی‌اعتمادی و یا بی‌ملاحظگی؟ در روابط همسران همیشه شک و تردی درباره گذشته دو نفر وجود دارد و هر آن که لو رود به تخریب و تضعیف و جدایی می‌کشد؟ بخصوص آنجا که همسر از شوهر و فرزند از والدین و دوست از دوستانش می‌ترسد پنهان کاری دوران مجردی برای همسران از اول ازدواج تا پایان زندگی در جامعه ایرانی یک اصل اساسی است. روابط مشتری و خریدار که هر دو در پی تسلط بر دیگری و کسب امتیاز بیشتر هستند، در پنهان کردن اصل قیمت از یک سو و نیز پنهان کردن قدرت خرید از سوی دیگر فرو می‌رود بدون آنکه بدانند که سود و ضرر یک بازی واقعی است نه یک مبادله مشکوک. لذا مهمترین برداشت اینست که اکثریت کنش‌ها، معنای اندرونی متفاوت از بیرون و غیر قابل دریافت برای مخاطب هستند. ترس از بیان آنچه واقعیت هست مثل خوره در جان و روح همه نفوذ کرده است. همین امر باعث شده است که جامعه ایرانی به جامعه کدر شباهت داشته باشد به این معنی که قابلیت عمل مستقیم و برداشت درست از کنش طرف مقابل وجود ندارد و هر گز شفافیت لازم در کنش‌ها دیده نمی‌شود. با تقلید از متد دورکیمی (اجبار فضای خارجی کنش بر کنشگر)، دیدگاهم اینست که جامعه ایرانی جامعه‌ای است کدر تا شفاف و این وضع هر روز تولید و باز تولید می‌شود و خود را بر روابط بین افراد تحمیل می‌کند. با مذاقه و مطالعه، به زمینه کدر شدگی جامعه ایرانی پی می‌بریم. بنابراین در عمق جامعه نوعی بی‌اعتمادی وجود دارد که اساس روابط اجتماعی شکننده است. در عوض جامعه شفاف جامعه‌ای است باز و آزاد ولی مبتنی بر پذیرش یکسری اصول و هنجارها و قواعد مبتنی بر اعتماد.

واژگان کلیدی: جامعه ایرانی، جامعه کدر، جامعه شفاف، اعتماد اجتماعی، کنش متقابل.

¹ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی گرایش بررسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (Soleimani20002000@gmail.com)

واکاوی مفهوم تجدد در اندیشه میرزا ملکم خان و سید جواد طباطبایی

معصومه سلیمی¹، حجت‌الله شیروانی²

تجدد در بین روشنفکران ایرانی دارای مفهومی پیچیده است. این اندیشه نقش مهمی را در تحولات روشنفکری اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران داشته است. هر چند تجدد را در ایران نخستین بار فتحعلی آخوندزاده و میرزا ملکم خان مطرح می‌کنند اما، هنوز هم از مباحث مهم روشنفکران معاصر است. در این مقاله به واکاوی مفهوم تجدد در ایران و در اندیشه ملکم خان از روشنفکران نسل اول و طباطبایی از روشنفکران نسل سوم پرداخته می‌شود. هدف از این بررسی روند تغییر و دگروار شدن این مفهوم در روند تفکر جامعه ایران می‌باشد. روش این مقاله بررسی آثار متفکران مذکور است. در بخش اول اندیشه ملکم خان که برای رسیدن به تجدد به دنبال طرد سنت است در بخش دوم به اندیشه طباطبایی که به تبع هگل در پی فراهم آوردن دانش نوآیینی است و در بخش پایانی به بررسی تفاوت مفهوم تجدد در اندیشه آن دو می‌پردازیم. و اینکه طباطبایی تلاش می‌کند سنت را از دریچه تجدد ارزیابی کند و در صدد خودآگاهی از سنت و اخذ مبانی نوین از غرب است چون ملکم خان دنبال کهن ستیزی نیست؟ این مفهوم روند تفکر مدرنیته در ایران را تحت تاثیر قرار داده است و دیدگاه‌های مختلفی را ایجاد نموده که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: مفهوم تجدد، اندیشه میرزا ملکم خان، اندیشه سید جواد طباطبایی، روشنفکری نسل اول، روشنفکری نسل سوم.

¹ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (m.salimi4007@yahoo.com)

² کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

«عطش منزلت» در جامعه ایرانی

وحید شالچی¹

در دوران تحولات پرشتاب، خودتاملی و واکاوی خود بخشی ضروری از بازاندیشی یک فرهنگ است که بدون آن فرهنگ امکان مواجه فعال با وضعیت‌های جدید اجتماعی را از دست می‌دهد. فرهنگ ایرانی نیز دارای امکان‌ها و موانع خاص خویش است که بازشناسی آنان گاه خود گامی در جهت دگرگونی در آنهاست. از جمله مسائل فرهنگ امروز ایران آن چیزی است که این مقاله «عطش منزلت» می‌نامد. در هر جامعه‌ای کسب منزلت و شان از جمله مهم‌ترین امتیازهای اجتماعی است که برانگیزاننده کنش فردی و جمعی است اما این وضعیت در ایران امروز و از رهگذر چندین تحول تاریخی وضعیتی بیمارگونه یافته است که جلوه‌های آن را در ساحات مختلف ندگی اجتماعی می‌توان بازشناخت. این مقاله تاملی است انتقادی بر ویژگی فرهنگی که البته در نسبت با شرایط ساختاری است. از این رو ضمن تشریح و نشان دادن چیستی آن و به تشریح فرایندهای تاریخی شکل‌گیری این مسئله فرهنگی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: عطش منزلت، فرهنگ ایرانی، جامعه‌شناسی تاریخی - فرهنگی ایران، جامعه ایرانی.

¹ عضو هیات علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی (vshalchi@gmail.com)

نقد «رویکرد تحویلی» در مطالعات جامعه‌شناختی دین

علی‌رضا شجاعی‌زند¹

دین‌پژوهی مدرن از اوان شکل‌گیری تاکنون دچار رویکرد تحویلی به موضوع مطالعه خویش بوده و با وجود تمام تحولات مفهومی و گشایش‌های نظری که در آن رخ داده، هنوز از آن رهایی پیدا نکرده است. مشخصه بارز رویکرد تحویلی، بی‌اعتنایی به دین و دیندار است؛ آنهم از سوی کسانی که آن را موضوع مطالعه خویش قرار داده‌اند. ریشه‌های نخستین این رویکرد غالب و پایدار در مطالعات دین را باید در رهیافت‌هایی جست که دین را پدیده‌ای مربوط به دوران کودکی بشر و جوامع ماقبل مدرن می‌دانستند و زوال تدریجی آنرا پیشی‌بینی می‌کردند. بی‌اعتنایی به موضوع از آنجا سرچشمه می‌گرفت که دین پدیده‌ای متعلق به گذشته بود و رو به زوال و بنابراین، فهم و شناخت تفصیلی آن چندان اهمیت و ضرورت پیدا نمی‌کرد. این رویکرد در ادوار بعد به‌رغم محقق نشدن پیش‌بینی‌های دین‌پژوهان درباره زوال، در قالب رهیافت‌های دیگری از قبیل پوزیتیویسم، سکولاریسم و هرمنوتیک و برساخت‌گرایی بازتولید گردید و تداوم پیدا کرد و به همین دلیل امروزه در موقعیتی فراتر از یک رویکرد نظری صرف قرار گرفته و به یک اسطوره و انگاره غالب در مطالعات جامعه‌شناختی دین بدل گردیده است.

این مقاله در گام نخست به معرفی و بیان مشخصات رویکرد تحویلی در مطالعات دین خواهد پرداخت و انواع بی‌اعتنایی‌های صورت گرفته در باب موضوع آن مطالعات را نشان خواهد داد و مصادیق آن را در آرای دین‌پژوهان مطرح، دنبال خواهد کرد. طی این مرور و بررسی مشخص خواهد شد که اتخاذ رویکرد تحویلی و در پیش‌گرفتن بی‌اعتنایی در قبال موضوع، در هر دوره متأثر از یک رهیافت غالب بوده که با رهیافت‌های دیگر تقویت می‌شده است.

بر همین اساس می‌توان از شش مقطع و رهیافتی که در اتخاذ رویکرد تحویلی و تداوم آن مؤثر بوده‌اند، به ترتیب زیر نام برد و به شرح آنها پرداخت:

1. رهیافت بدوی‌شناختی با فرض تعلق و توقف دین در گذشته؛
 2. رهیافت پوزیتیویستی با منتفی شمردن تحقیق‌پذیری و معناداری گزاره‌های دین؛
 3. رهیافت بی‌طرفی با یکی شمردن دانش الهیاتی و رویکرد کلامی؛
 4. رهیافت سکولار با پیش‌بینی زوال یا تحاشی دین و از اهمیت افتادن آن در دوران جدید؛
 5. رهیافت هرمنوتیک با نظریه مرگ مؤلف و تجویز برداشت‌های آزاد از متون دینی؛
 6. رهیافت برساختی با خلط میان موقعیت و نگاه ناظر با موقعیت و نگاه فاعل دینی.
- مقاله در خاتمه استدلال خواهد کرد که رویکرد تحویلی، جدی‌ترین مانع بر سر راه رشد و کمال جامعه‌شناسی دین در ایران و کاربردی شدن آن به معنای کشف و حل مسائل اجتماعی است.
- واژگان کلیدی:** رویکرد تحویلی، دین‌پژوهی مدرن، سکولاریسم.

¹ . استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (Shojaeez@modares.ac.ir)

جامعه‌شناسی استحمار

سارا شریعتی¹

خشونت‌های پیاپی در بسیاری از کشورهای اسلامی و جنگ‌های ناتمام فرقه‌ای، مذهبی، قومی و سیاسی... مشاهده‌گر را اغلب با این پرسش مواجه میکند که آیا دو قرن پس از طرح مساله پیشگامانی چون سید جمال، ما ساکنان کشورهای اسلامی همچنان در چنبره معضل عقب ماندگی و انحطاط گرفتاریم؟ آیا پیشرفت قابل توجه بسیاری از این کشورها در زمینه آموزش، بهداشت و درآمد، بر "زخم عقب ماندگی" مرهمی نبوده است؟ یا آنچه "عقب نگه داشته شدگی" نامیده می‌شود علت اصلی است و عامل آن، همان دست پنهان خارجی. به این پرسش پاسخ‌های گوناگونی داده شده است. علی شریعتی یکی از نظریه پردازانی است که از منظری دیگر و با ابداع مفهومی نو، به پرسمان عقب افتادگی در جوامع اسلامی پرداخته است.

مفهوم مرکزی وی در این بحث "استحمار" است. این مفهوم که یکی از ابداعات واژگانی شریعتی است، در چهارچوب فکری-تحلیلی وی جایگاهی مرکزی دارد و آثار جوانی، تا آخرین مکتوبات وی تکرار می‌شود. استحمار برساخته فارسی-عربی شریعتی برگرفته از حمار، (حیوان چارپای بارکش)، به دو معنای حمل بار و تحمیق (تزویر، تخدیر، و...) بکار گرفته شده است و در ترجمه لاتین آن از معادل‌هایی چون *mystification, stupefaction, alienation* استفاده شده است. کاربرد و زمینه این مفهوم نزد شریعتی چند گانه و مبهم است. گاه در تعریف محدود آن تنها در زمینه جهان سوم یا کشورهای اسلامی مصداق می‌یابد و در مواردی با تعریف وسیع آن، معطوف به انسان در عصر جدید است. می‌توان گفت که از نظر شریعتی "استحمار علت العلل همه پریشانی‌هاست و بر دو گونه است، استحمار کهنه و استحمار نو". شریعتی دین را مهمترین عامل استحمار کهنه میدانند و نقد و اصلاح دین را از اهم مسئولیت‌های روشنفکر در جوامع اسلامی ارزیابی می‌کند.

این مقاله می‌کوشد با رویکردی جامعه‌شناختی به واکاوی مفهوم استحمار نزد شریعتی بپردازد و با محور قرار دادن این نظریه، پرسمان عقب ماندگی در کشورهای اسلامی را دنبال کند.

واژگان کلیدی: علی شریعتی، استحمار، عقب ماندگی، عقب نگه داشته شدگی.

¹. عضو هیات علمی دانشگاه تهران (salarsara@hotmail.com)

تبیین رابطه برنامه ریزی توسعه منطقه ای و رفاه اجتماعی در ایران

محمد حسین شریف زادگان¹

نظریه های توسعه اقتصادی اجتماعی هنگامی که در مکان یا " فضای جغرافیائی " خاصی اتفاق می افتد بعد فضائی (Spatial) می یابد. توسعه فضائی اقتصادی و اجتماعی (Spatial Economic Development) عمدتاً در قالب توسعه منطقه ای (Regional Development) شکل می گیرد. ولی همواره این سوال وجود دارد که آیا برنامه ریزی برای توسعه اقتصادی منطقه ای می تواند به توسعه ملی سرزمین کمک کند. دو پاسخ اصلی در این مورد وجود دارد. اول: توسعه ملی خود می تواند مناطق را به توسعه هدایت کند و توسعه منطقه ای ضروری نیست. دوم: توسعه ملی از فرآیند فعل و انفعال توسعه منطقه ای عبور می نماید و ضرورتاً می بایست به توسعه منطقه ای پرداخت شود. مطالعات توسعه منطقه ای (Regional Development) ناظر بر پاسخ دوم است. بدین منظور دو مطالعه در این مقاله مطرح است اولی: فرآیندهای استراتژیک توسعه مناطق ایران در دوره های 55 تا 65 و سپس 65 تا 75 و سپس 75 تا 85 و دومی چگونگی توسعه یک منطقه (نمونه موردی خوزستان) بر اساس شاخص پیشنهادی ERFD و نشان دادن فرآیندهای شکل گیری توسعه در یک منطقه بر اساس این شاخص و عرضه و تقاضای توسعه در منطقه است. این فرآیند در استان خوزستان و بر اساس اثرات تولیدات نیشکر بر توسعه منطقه، مورد آزمون قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: توسعه اقتصادی - اجتماعی، توسعه فضایی، برنامه ریزی توسعه منطقه ای، رفاه اجتماعی، شاخص ERFD.

¹ . دانشیار دانشگاه شهید بهشتی ، دکترای توسعه اقتصاد و برنامه ریزی منطقه ای از دانشگاه لندن.

ارزش‌های فرهنگی و نظام‌های مفهومی مؤثر بر رابطه پزشک و بیمار در ایران

معصومه شفقتی¹، محمد جواد زاهدی مازندرانی²

رابطه پزشک-بیمار یکی از مسئله برانگیزترین انواع روابط اجتماعی است. به رغم اشتراکات جهانی در مورد این مفهوم، تفاوت‌های زیادی در این زمینه، جوامع را از هم متمایز می‌کند. مطالعات انجام شده در ایران حاکی از آن است که هم پزشکان و هم بیماران شیوه ارتباط اشتراکی با برابری هرچه بیشتر را ترجیح می‌دهند، اما با توجه به واقعیت آشکار عدم تطابق شیوه ارتباطی پزشک-بیمار متداول در ایران که با عنوان شیوه ارباب مآبانه یا یک سویه با نقش مسلط و چیره پزشک، شناخته می‌شود با حالت مطلوب و ایده آل، یافتن عوامل اصلی که در این موضوع نقش دارند حائز اهمیت است.

در این مطالعه برای فهم تجربه‌ها و تفسیر نظر مشارکت کنندگان از روش کیفی و راهبرد «نظریه پردازی داده محور» استفاده شده است. اطلاعات از طریق مصاحبه نیمه ساخت یافته با 21 نفر از بیماران مراجعه کننده به مطب‌های خصوصی شهر اهواز و مشاهده 28 مورد جریان مشاوره‌های پزشکی در این مطب‌ها جمع آوری و به روش کد گذاری نظری تحلیل شده است.

بر اساس تحلیل صورت گرفته در کدگذاری باز و محوری 5 مقوله «ویزیت گروهی»، «محدودیت زمانی»، «بار بالای بیماران»، «عدم آمادگی بیماران» و «رفتار اجتنابی پزشکان» به مثابه شرایط علی «رابطه غیر مشارکتی و درمان محور» بدست آمد، که الگوی ارتباطی غالب میان پزشک و بیمار در قلمرو تحقیق حاضر شناخته شد. نقش شرایط میانجی نیز در محدوده‌ای وسیع تر در قالب فرهنگ سلسله مراتبی، نظریه‌های عوامانه، تحصیلات، سطح آگاهی و اقدامات حمایتی مادی مورد بررسی قرار گرفت. بیماران در برابر پدیده محوری راهبردهای «سازگاری»، «تحمل»، «خودیاری» و «ضدیت» را اتخاذ می‌کنند که مهم ترین پیامد‌های آنها «افزایش خطای پزشکی»، «آسیب مادی و روانی»، «دلسردی از همکاری» و «خوددرمانی» است و چنانچه برای بهبود این رابطه تدبیری اندیشیده نشود، چرخه تولید و «بازتولید رابطه ای نابرابر»، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد.

تاکنون، در تمام کارهای تحقیقاتی انجام شده در این زمینه در ایران، به شکل معمول به مدل ارتباطی غربی در یک منطقه غیر غربی، با ویژگی‌های فرهنگی بسیار متفاوت از جمله مفهوم خود نازل بیمار در برابر مرتبه اجتماعی بالاتر پزشک به دلیل فرهنگ سلسله مراتبی حاکم بر روابط اجتماعی در ایران، پایبندی بیشتر به باورهای عامیانه، سطح آگاهی پایین و عدم آمادگی بیمار و همچنین ضعف مهارت‌های ارتباطی پزشک، تأکید شده است. رابطه بین پزشک و بیمار در جوامع مختلف و همچنین از حیث مناسبات حاکم بر این رابطه می‌تواند صورت و شکل ارتباطی متفاوتی داشته باشد. لذا بینش گسترش یافته پژوهشگران ایرانی می‌تواند برای بنا نهادن یک مدل ارتباطی پزشک-بیمار مقتضی جامعه و فرهنگ ایرانی، رهنمون شود.

واژگان کلیدی: رابطه پزشک-بیمار، مطب خصوصی، نظریه پردازی داده محور، ارزش‌های فرهنگی، الگوی ارتباطی ارباب مآبانه.

¹ پژوهشگر اجتماعی و کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی (sa.shafati@gmail.com)

² عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور تهران

مفاهیم و رویکردهای نظری «تحولات نهاد خانواده» در جامعه ایران برگرفته از تقابل «ساختار و

عاملیت»

عالیه شکرپیگی¹

خانواده به عنوان یک ساخت اجتماعی و اساسی‌ترین هسته تربیتی و کانون "جامعه‌پذیری انسان" همچنان ایفاگر "ساخت و منش و عادت‌واره‌های اعضایش" می‌باشد. این کانون اصلی ساخت انسان، اکنون در معرض تحولات ارزشی و هنجاری و ساختاری قرار گرفته است، تحولاتی که نیازمند مفاهیم و رویکردهای جدید نظری به این کانون و زیربنای ساخت رفتاری "عاملیت‌های اجتماعی" است. مفاهیم و نظریه‌ها، فرایندی از ایجاد و رشد ایده‌ها است که به ما امکان توضیح چگونگی و چرایی رخ داده‌ها را می‌دهد (Turner, 1986, p. 5). رخ دادهایی مانند افزایش طلاق، خشونت خانوادگی، تغییر سبک زندگی، جهانی شدن خانواده، عرفی‌گرایی خانواده، حقوق زنان، فردگرایی، تغییر معیارهای همسرگزینی، چگونگی باورهای دینی، رسانه‌ای شدن خانواده، سرمایه اجتماعی خانواده، دموکراتیک شدن تعاملات زوجین در زندگی خانوادگی و... همه نشان از تحولات خانواده ایرانی است که در یک تقابل اجتماعی میان "ساختار و عاملیت" صورت می‌گیرد. در این مقاله، هدف برآن بوده تا "رخ دادهای فوق" را در قالب مفاهیمی بومی (برگرفته از مطالعات پژوهشی نگارنده) و رویکردی نظری مرتبط با خانواده ایرانی درصدد تبیین و تحلیل آن برآئیم. روش تحقیق، ترکیبی (کمی-کیفی) است و تغییرات و تحولات نهاد خانواده در ایران در چهارمفهوم (سنتی، مدرن، در حال گذار و پست مدرن) در خانواده‌های ایرانی، بنابراین نتایج پژوهشی صورت گرفته، قابل "تبیین و سنجش" می‌باشد، مفاهیمی که سه عامل تجدید (خارجی) و دین و دولت (داخلی) تأثیری حیاتی در تقابل و به وجود آوردن آنها در خانواده ایرانی داشتند. قابل ذکر است، در نگاه اول، ممکن است، شکل خانواده یکسان به نظر رسد اما به واقع چهارگونه از خانواده‌های سنتی، مدرن، در حال گذار و پست مدرن با ویژگی‌های خاص خود (و گاهی تلفیقی) در این جامعه در کنار هم زندگی می‌کنند که هر کدام از رخ دادهای فوق، می‌تواند در درون هر یک از این گونه‌ها قرار گیرد. رخ دادهای فوق، مجموعه‌ای از اظهارات منطقی مرتبط به یکدیگر به شکلی از اثبات‌های تجربی در مورد مشخصه‌های گروهی نامتناهی از رویدادها و تحولات (Gibbs, 1972, p. 5) است. تحولاتی که با رویکردی نظری به خانواده ایرانی، یعنی "شکل‌گیری نوعی تجدیدگرایی بومی با حفظ آیین‌ها و سنت‌های ایرانی و مناسک گرایبی اسلامی" در درون خانواده ایرانی و در قالب مفاهیم فوق صورت گرفته است. نظریه فوق به نوعی مصداق این تعریف نظری است "مجموعه‌ای از اظهارات که با یکدیگر ارتباط منطقی دارند و مشخص می‌کنند که متغیرها (رخ دادها) چگونه با تغییرات همگام به یکدیگر مرتبط می‌شوند و تشکیل یک ایده و مفهوم را می‌دهند (Burr et al. 1979a, p.17).

واژگان کلیدی: تحولات خانواده، عاملیت و ساختار، سنخ‌شناسی، مدرن، سنتی، در حال گذار، پست مدرن.

1. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی و پژوهشگر علوم اجتماعی (ashekarbeugister@gmail.com)

رویکردهای نظری درباره ساخت اداری و کارکرد اجرایی دولت در تاریخ ایران

ناصر صدقی¹

درباره ساختار اداری و کارکرد و نقش اجرایی دولت در تاریخ ایران، دیدگاه‌ها و نظریات متفاوت و متعارضی مطرح شده است که در اینجا می‌کوشیم با مصادیق و مبانی نگرشی و تحلیلی، دیدگاه‌های رایج و پیامدهای آن براساس شناخت جایگاه تاریخی دولت در ایران را نشان دهیم. در بخش عمده تحقیقات صورت گرفته که بر اساس نظریات و مفاهیم مختلف جامعه‌شناختی صورت گرفته، دولت در تاریخ ایران از منظر ساختار اداری و اجرایی در شکل یک نظام سیاسی دیوانسالار نشان داده می‌شود که بر اساس نظام اداری عریض و طویل و متمرکز و گسترده کل قلمرو سیاسی را اداره می‌کند. در نقد این دیدگاه، نظریه معارض با آن مدعی است در تاریخ ایران دولت هیچ‌گاه دارای تشکیلات اداری و نقش اجرایی مبتنی بر دیوانسالاری متمرکز و به هم پیوسته در کل قلمرو سیاسی نبوده و حتی توان گفت اعمال قدرت و نظارت متمرکز بر بیرون از محدوده دربار و دیوان را نداشت، تا چه برسد به این که بر ایالات و نواحی اطراف و دور دست اشراف داشته باشد. درباره کارکردهای اداری و اجرایی دولت و هدف و نقش آن هم دو دیدگاه متعارض قابل شناخت است:

نگاه نخست با نگرشی ایجابی مهمترین هدف و کارکرد اجرایی دولت را در تاریخ ایران تحقق امنیت و عدالت و صیانت از رعایا و عامه مردم در مقابل معارضان به موجودیت و امنیت جامعه به واسطه تشکیلات دیوانسالاری موجود می‌داند و دیدگاه دوم بر مبنای نگرشی سلبی، کارکرد اداری و اجرایی دولت را به واسطه تشکیلات دیوانسالاری، اعمال سلطه و قدرت سیاسی و نظامی یک جانبه بر جامعه و استثمار اقتصادی و مالیاتی آن از طریق مجموعه تشکیلات دیوانسالاری می‌داند. هدف پژوهش حاضر نشان دادن منشأ و زمینه‌های تاریخی و فرهنگی دیدگاه‌های مذکور درباره ساختار و کارکرد اجرایی دولت در تاریخ ایران و آثار آن در ادبیات تحقیقی و شناخت موجود درباره نقش و جایگاه دولت در تاریخ ایران است.

واژگان کلیدی: تاریخ ایران، دولت، رویکردهای نظری، ساختار اداری، کارکرد اجرایی.

¹ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز (n_sedghi@tabrizu.ac.ir)

تنوع جامعه ایران و الزامات تدوین نظریه اجتماعی

ثمر صفی‌خانی¹، روح الله اسلامی²

در این مقاله با طرح انواع تنوع‌های موجود در ساختارهای مختلف جامعه ایران تلاش می‌شود تا الزامات نظریه‌پردازی درباره جامعه ایران به بحث گذاشته شود. آنچه اندیشه اجتماعی دوران معاصر ایران را از پیش از آن متمایز می‌سازد، وارد شدن تاملاتی نظام‌مند درباره «امر اجتماعی» است که بسیار متفاوت از اندیشه‌های اجتماعی پیشین در تاریخ اندیشه ایران بوده و به همین اعتبار از آن با عنوان «نظریه اجتماعی» نام برده می‌شود. نظریه اجتماعی حدود یک سده پیش، از غرب و توسط اندیشه‌ورزان ایرانی و از راه ترجمه به زبان فارسی، وارد شده است و این وام‌گیری، بی‌توجه به خاص‌بودگی امر اجتماعی انجام شده است.

جامعه ایران واجد تنوع‌های پیچیده در حوزه‌های مختلف است و در این مقاله تلاش می‌شود با تأکید بر وجود انواع تفاوت‌های تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی در متن جامعه ایران، نشان داده شود که چگونه مطالعه امر اجتماعی در نسبت با این تنوع‌ها، و به مفهوم کشیدن آنها از خلال مطالعات تجربی، پیش‌نیاز نظریه‌پردازی اجتماعی در باب جامعه ایران است.

بدین ترتیب، تدوین نظریه اجتماعی ناظر بر امر اجتماعی اکنون ایران، ناگزیر از خلال گونه‌ای از مطالعات ممکن می‌گردد که در این مقاله تحت عنوان «مطالعات تاریخ اجتماعی خرد» طرح شده و تلاش می‌شود مختصات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی این دست مطالعات تدقیق گردد. مطالعاتی که در این مقاله نشان داده می‌شود به چه معنا انجام آنها می‌تواند راه را برای به مفهوم کشیدن تنوع جامعه ایران در قالب نظریه اجتماعی هموار گرداند.

واژگان کلیدی: نظریه اجتماعی، امر اجتماعی، مطالعات تاریخ اجتماعی خرد.

¹ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء (samar.safikhani@gmail.com)

² دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

نگاهی انتقادی به کاربرست مفهوم میدان بوردیو در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران:

با استفاده از تحلیل تاملی داده‌های برخی تحقیقات مرتبط

رضا صمیم¹

کاربرد مفاهیم و نظریات جامعه‌شناسی در آن زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی که موطن اصلی جامعه‌شناسی به حساب نمی‌آیند همواره با مسائل و چالش‌های متعددی همراه بوده است. از مهمترین این چالش‌ها بدفهمی مفهومی ناشی از تفاوت‌های بنیادین معرفتی میان آن زمینه‌ای است که جامعه‌شناسی به آن تعلق دارد و آن زمینه‌ای که جامعه‌شناسی در آن علمی وارداتی محسوب می‌گردد. طرح و گاه حل برخی مسائل اجتماعی به مدد مفاهیم و نظریات بدفهمیده شده فضای نظری جامعه‌شناسی ایرانی را مخدوش نموده و خود به مانعی بر سر راه تولید علم بومی و کارآ تبدیل می‌گردد. نظریات و مفاهیم پیر بوردیو جامعه‌شناس شهیر فرانسوی در ایران، که خود دیدگاه‌ها و نظریات‌اش را در زمینه‌های اجتماعی دیگری غیر از زمینه اجتماعی اصلی آن نیز کاربردپذیر می‌داند، از این دست است. در میان مفاهیم و نظریات کلیدی این محقق، مفهوم میدان، از جمله مفاهیمی است که برای توصیف و تبیین برخی شرایط اجتماعی- فرهنگی جامعه ایرانی به کار رفته است. سؤال اصلی مقاله حاضر آن است که با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی، کاربرد این مفهوم در معنای بوردیویی آن و در جهت توصیف و تبیین مسائل فرهنگی، کاربردی مناسب است یا می‌توان مفهومی جدای از مفهوم میدان برای تفسیر آنچه امروز به مدد مفهوم میدان بوردیو تفسیر می‌گردد بر ساخت؟ برای پاسخ به این سؤال، نخست سعی نمودیم مفهوم میدان بوردیو را تبیین نموده و سپس در جهت تطبیق معنای اصلی این مفهوم با تلقی محققان ایرانی از میدان به مطالعه برخی تحقیقات شاخص در حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی ایرانی بپردازیم. نتیجه مطالعه نشان می‌دهد، سعی شده در تحقیقات فوق‌الذکر نسبت به برخی خصوصیات فضای فرهنگی جامعه ایرانی در جهت فراهم آوردن امکان استفاده از مفهوم میدان بوردیو تجاهل صورت گیرد. این در حالی است که با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها و عدم تجاهل نسبت به آنها، مفهوم میدان جای خود را به مفهوم دیگری خواهد داد که برای توصیف و تبیین آنچه محققان تاکنون از آن به میدان تعبیر نموده بودند مناسب‌تر است.

واژگان کلیدی: میدان بوردیو، جامعه‌شناسی فرهنگی ایران، تحلیل تاملی.

¹. استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (reza.samim@gmail.com)

بازیابی و بازخوانی تبیین نظری مورخان مسلمان متقدم درباره مولفه‌های تحول در جامعه ایران دوره اسلامی با تکیه بر آثار علی بن حسین مسعودی

زهیر صیامیان گرجی¹

برخلاف نگرش رایج در مطالعات علوم انسانی درباره جایگاه دانش تاریخ در تمدن اسلامی که کارکرد آنرا گردآوری اطلاعات راجع به گذشته می‌شناسد، می‌توان مدعی بود مورخان مسلمان متقدم بنا بر قراردادن در شرایط بافتاری «تعریف و تثبیت مولفه‌های تمدن اسلامی» در قرون نخستین اسلامی، بازخوانی «معضله شناختی» از گذشته داشتند تا بتوانند وضعیت جامعه معاصر خود را توضیح دهند. «روایت تاریخی» آنان از «گذشته» بر مبنای بافت فکری و بافت موقعیتی و افق معاصرشان، «طرح واره‌های تفسیری» متفاوتی است از وضعیت اکنون جامعه خود که در قالب «آموزش فلسفه با مثال» در اثر تاریخنگاری برای مخاطبان و آیندگان در ذیل مفهوم «عبرت» ارائه شده است. «عبرت» همان تبیین مفهومی و نظری یا «معرفت حکمت آموزی» است که در گزینش و چیدمان گزارش‌های تاریخی درباره گذشته و حال در متن اثر تاریخ نگاری آنان مستتر است و توضیح مورخان مسلمان از دلایل و علل تحول و ثبات در جامعه اسلامی را در قالب یک «دلالت ضمنی» نشان می‌دهد. این نوشتار تلاش دارد با واکاوی آثار علی بن حسین مسعودی، مورخ مهم قرن چهارم هجری، با اتکاء به رویکرد معناکاوی، تبیین نظری وی را از مولفه‌های تحول در جامعه اسلامی معاصرش در قالب «چرخه عدالت» بازیابی کند. این بازیابی نشان می‌دهد که چگونه مورخی مانند مسعودی، بر مبنای «معرفت تاریخی»، از «رویکرد» تاریخی برای توضیح تحولات جامعه اسلامی در ساحت‌های مختلف آن کمک می‌گیرد و به شناسایی یک رابطه «دالی/علی» بین اندیشه و نهاد برای توضیح وضعیت جامعه معاصر خود می‌پردازد.

این بازخوانی امکان شناسایی فهم درونی اعضای جامعه اسلامی را از دلایل تحول در جامعه اسلامی نشان خواهد داد که همچنان به شکل‌های مختلف در نظام فکری معاصرمان تداوم دارد.

واژگان کلیدی: تبیین نظری تحول، جامعه اسلامی، مورخان مسلمان، چرخه عدالت، علی بن حسین مسعودی.

¹. دکتری تاریخ اسلام و استادیار گروه تاریخ بنیاد دائره المعارف اسلامی (zohairsiamian@yahoo.com)

معمای پیش‌بینی انقلابات

محمد رضا طالبان¹

نمی‌توان کتمان کرد که انقلابات همواره پس از وقوع و رخدادشان برای دانشمندان «مسأله» و «حیرت» آفریدند؛ و «تاریخ» گواهی می‌دهد که هیچ انقلاب بزرگی بطور دقیق توسط دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی پیش‌بینی نشده است. از این رو، اگر گفته شود وقوع هر انقلاب جدید، دانشمندان علوم اجتماعی را - علی‌رغم این مدعا که پیش‌بینی نیز جزیی از وظایف علمی آنان است - مثل سایرین متعجب و متحیر ساخته، سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است. واقعاً چرا انقلابات حتی برای دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی که در حوزه مضمونی انقلاب متخصص بوده‌اند این قدر تعجب‌برانگیز و غافلگیرکننده بوده‌اند؟ آیا این مشکل ناشی از ضعف این گروه از دانشمندان و متخصصان بوده که نتوانسته‌اند مطابق انتظار به وعده‌هایشان عمل کنند، یا این که آنها اساساً انتظارات غیرواقع‌بینانه‌ای داشته که فرض نموده‌اند پدیده‌هایی مثل انقلاب حقیقتاً پیش‌بینی‌پذیر می‌باشند؟

از سویی دیگر، در فلسفه علم متعارف تصریح شده است که یکی از کارکردهای عمده «تئوری» عبارت از «پیش‌بینی» است و عدم قابلیت در پیش‌بینی انقلابات بخودی خود بر نقص و ضعف تئوری‌ها و تبیین‌های نظری انقلاب دلالت دارد. ولی، مروری بر مجموعه وسیع ادبیات نظری و تجربی در خصوص هر یک از انقلابات بوقوع‌پیوسته در جهان، مَهر تأییدی خواهد زد بر این مدعا که کمبود و خلاء خاصی در تبیین آنها بچشم نمی‌خورد. هزاران کتاب و مقاله، مجموعه عظیمی از علل و دلایل را در قالب تئوری‌ها و تبیین‌هایی - که بسیاری از آنها نیز کاملاً موجه و متقاعدکننده می‌باشند - ارائه نموده‌اند که چرا و چگونه هر یک از این انقلابات رخ داده در آن زمان و مکان خاص رخ داده‌اند. در حقیقت، در بازاندیشی یا شناخت پسینی، هر یک از این انقلابات هر چیزی به نظر می‌رسند جز یک حادثه غافلگیرکننده و حیرت‌انگیز. ولی، چرا باید درک پسینی (پس‌بینی) با پیش‌بینی انقلاب این قدر متفاوت باشند؟ در حقیقت، با یک مسأله یا معمای جالب‌توجه مواجه‌ایم: چرا انقلابات رخ داده که بر اساس درک پسینی و مابعدالوقوع، بخوبی تبیین شده‌اند قبل از وقوع‌شان عملاً پیش‌بینی نشده و غیرمترقبه بوده‌اند؟ آیا این منافات با رویکرد متعارف در فلسفه علم ندارد که تبیین و پیش‌بینی را دو روی یک سکه محسوب نموده و هر تبیین نظری را مستلزم پیش‌بینی دانسته است؟

واژگان کلیدی: پیش‌بینی انقلاب‌ها، بازاندیشی، شناخت پسینی.

¹ . عضو هیات علمی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (qtaleban@yahoo.com)

نظریه‌های تبیین‌کننده جامعه و حکومت در ایران

عباس طاهری¹، مریم ایرانخواه²

تبیین از اولین و شاید امیدبخش‌ترین اهدافی بود که جامعه‌شناسی از آغازین لحظات حیات خویش با آن جان گرفت. انواع گوناگون تغییرات، دگرگونی‌ها، نابسامانی‌ها و ... همه، دلایل و انگیزه‌هایی بودند که جرقه‌ی اولین نظریات تبیین‌کننده‌ی جامعه‌شناختی را روشن کردند.

بی‌شک از میان انبوه مسائلی که موضوع بحث و بررسی جامعه‌شناختی قرار گرفته‌اند، حکومت به عنوان اصلی‌ترین نهاد سیاسی که رابطه بسیار قوی و تنگاتنگی با جامعه، نظم و تغییرات آن دارد، می‌تواند یکی از مهم‌ترین موضوعات بررسی باشد. وضعیت در حال گذار جامعه ایران و همچنین نوع رابطه حکومت و جامعه، ما را بر آن داشت که با بررسی تطبیقی نظریه‌های تبیین‌کننده حکومت و جامعه، به بررسی حکومت و جامعه و همچنین رابطه میان آن‌ها در کشورمان ایران بپردازیم. در این تحقیق با بهره‌گیری از استراتژی قیاسی و همچنین انواع تکنیک‌های کیفی به بررسی مسأله خواهیم پرداخت. از آنجائیکه این تحقیق در میان مراحل اجرا قرار دارد، بحث و نتیجه‌گیری به اتمام تحقیق منوط خواهد بود.

واژگان کلیدی: نظریه‌های تبیین‌کننده حکومت در ایران، جامعه ایران، رابطه حکومت و جامعه در ایران.

¹ دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه کاشان (Zhandark.Ario@Gmail.Com)
² دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی (Irankhah_Maryam@Yahoo.Com)

بررسی موانع توسعه مشارکت اجتماعی به عنوان یکی از مکانیسم‌های توسعه در ایران و تاجیکستان

مجتبی عباسی قادی¹

پژوهش حاضر درصدد شناسایی موانع توسعه مشارکت اجتماعی جوانان در ایران به عنوان یکی از مکانیسم‌های توسعه در ایران می‌باشد. بی‌شک مشارکت عمومی و فراگیر یک جامعه در تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و کلیه فعالیت‌ها و اموری که به گونه‌ای با اهداف ترویج و توسعه ملی و منطقه‌ای مرتبط است به عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق دموکراتیک برای افراد یک جامعه تلقی گردیده است. چنانچه میردال² اشاره می‌کند در مشارکت عمومی³ به مردم این فرصت داده می‌شود که در ساختن آینده و تعیین سرنوشت خود سهیم و شریک گردند. مارکوس و والتون⁴ اهمیت و نقش اساسی مشارکت در زندگی اجتماعی را در سه سطح ایجاد شهروند برجسته، جامعه بهتر و نیز شیوه حکومت‌گری مطلوب برشمردند. با کاربرد روش پیمایش و با استفاده از تکنیک پرسشنامه بر روی 768 نفر از جوانان واقع در گروه سنی 20-29 ساله که از طریق نمونه‌گیری احتمالی و از نوع روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از دو شهر تهران و دوشنبه انتخاب شده بودند؛ اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری گردید. جهت احتساب اعتبار شاخص‌ها از اعتبار محتوایی صوری، همچنین جهت احتساب روایی شاخص‌ها از ضریب آلفای کرونباخ با دامنه صفر تا یک استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در بخش آمار توصیفی، مشارکت اجتماعی جوانان، علی‌رغم اینکه پایین‌تر از سطح استاندارد تعیین شده براساس میانگین امتیازات مجموع گویه‌ها بودند؛ تفاوت معناداری نیز بین میزان مشارکت اجتماعی جوانان در دو جامعه آماری ایران و تاجیکستان مشاهده شده است؛ بدین ترتیب که میزان مشارکت اجتماعی جوانان تاجیکی بیشتر از جوانان ایرانی بوده است (میانگین 18/56 در برابر 17/46). علاوه بر این یافته‌های تحقیق در بخش آمار استنباطی نشان می‌دهد که متغیرهای اعتماد اجتماعی، نوع جهت‌گیری کنش اجتماعی، نوع روابط و تعاملات اجتماعی، نوع ارزش‌های اجتماعی حاکم بر جامعه، عملکرد مکانیسم‌های جامعه‌پذیری، احساس نابهنجاری اجتماعی، احساس از خودبیگانگی، بیگانگی اجتماعی - سیاسی، احساس محرومیت نسبی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، وضعیت شغلی و سن جوانان رابطه معناداری را با متغیر مشارکت اجتماعی نشان دادند. با توجه به سوابق نظری و نیز تجربی، موارد زیر را می‌توان به عنوان مهمترین عوامل توسعه مشارکت اجتماعی در دو جامعه آماری ایران و تاجیکستان برشمرد:

- 1- توسعه مشارکت اجتماعی در گرو افزایش سرمایه اجتماعی در دو جامعه ایران و تاجیکستان می‌باشد؛ زیرا سرمایه اجتماعی دارای ابعاد ذهنی که پوشش دهنده مفهوم اعتماد اجتماعی و مولفه‌های آن است می‌باشد. همچنین دارای ابعاد عینی که پوشش دهنده مفهوم مشارکت اجتماعی و مولفه‌های آن نیز می‌باشد.
- 2- توسعه مشارکت اجتماعی در گرو کاهش و کنترل شرایط آنومیک اجتماعی حاکم بر جوامع ایران و تاجیکستان می‌باشد؛ چراکه شرایط آنومیک موجب احساس نابهنجاری اجتماعی، احساس از خودبیگانگی، احساس بیگانگی اجتماعی - سیاسی و احساس محرومیت نسبی در میان اعضاء جامعه می‌شود.
- 3- توسعه میزان مشارکت اجتماعی در گرو بهبودی عملکرد مکانیسم‌های جامعه‌پذیری چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی در دو جامعه ایران و تاجیکستان می‌باشد.
- 4- توسعه مشارکت اجتماعی در گرو دگرگونی ارزشی و تغییرات فرهنگی در دو جامعه ایران و تاجیکستان می‌باشد؛ یعنی باید تغییرات فرهنگی در جهت انتقال ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی امکان‌پذیر باشد. زیرا توجه به مباحث آزادی بیان، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های دولت، اعطای حق بیشتر مردم در تصمیم‌گیری‌های مربوط به کار و فعالیت‌های اجتماعشان در زمره شاخص‌های ارزش‌های فرامادی تلقی می‌شوند.
- 5- توسعه میزان مشارکت اجتماعی در گرو عام‌گرا بودن جهت‌گیری کنش اجتماعی و اظهاری بودن نوع تعاملات اجتماعی در جوامع ایران و تاجیکستان می‌باشد.

واژگان کلیدی: توسعه اجتماعی، مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، تعاملات اجتماعی، احساس نابهنجاری.

¹. دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان (mojtabaabbasighadi55@gmail.com)

²- Mirdal

³- Population Participation

⁴- Marcos & Walton

تحلیل نابرابری در ایران عصر مدرن بر مبنای سنت وبری

عظیمه السادات عبداللهی¹، زهرا ذاکری نصرآبادی²، اعظم علیزاده³

نابرابری در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مانعی بر سر راه توسعه همه جانبه جامعه است و تبیین آن می‌تواند روشنگری‌هایی برای کنترل و تعدیل آن در پی داشته باشد. در نوشتار حاضر هدف تحلیل مکانیسم تولید نابرابری در ایران عصر مدرن در چارچوب آرای تحلیلگران سنت وبری با تاکید بر نقش قدرت می باشد.

مبنای نگرش وبر در تحلیل نابرابری، قدرت و حیثیت است. برخی نظریه پردازان وبری و نووبری از صور متفاوت نابرابری چون توزیع نابرابر فرصت های حیاتی، انسداد اجتماعی، و توزیع نابرابر منزلت و حیثیت سخن می گویند و بر توزیع نابرابر قدرت به عنوان عامل اصلی این نابرابری ها تاکید دارند. دراین میان دولت به عنوان مکانیسم اصلی اعمال قدرت نقشی تعیین کننده در تولید و بازتولید این نابرابری ها خواهد داشت. از جمله «لنسکی» بر تشکیل طبقات قدرتمند تحت حمایت دولتمردان حاکم و «پارکین» بر غصب امتیازات انحصاری توسط جناح های موجود در سلسله مراتب دولت و در نتیجه انسداد اجتماعی تاکید دارند. «نورث» در چارچوب نهاد گرایی اقتصادی بر تمایل حاکمان سیاسی به حفظ حقوق مالکیت خود و تضمین بقای خویش در میدان سیاست با تفویض امتیازات انحصاری به حامیان خود اشاره دارد. نهادگرایان اقتصادی ظرفیت حاکمان برای هوس بازی در عرصه حقوق مالکیت و برخورد بی‌قاعده در این زمینه را مخرب رابطه عادلانه دولت و مردم و ناکارایی بازار سیاسی در فرایند توسعه همه جانبه می دانند.

این مقاله تحلیلی تاریخی است و با روش کتابخانه ای انجام می شود. مقاله نشان خواهد داد صور نابرابری در ایران دوره مدرن چگونه است و چه عواملی در تولید و بازتولید نابرابری ها در این دوران نقش دارند؟ چگونه دولت به مهمترین ابزار کسب قدرت، ثروت و منزلت برای افراد تبدیل می‌شود؟ این مقاله همچنین در صدد معرفی گروه های ممتازی است که در تولید و بازتولید نابرابری در این دوره نقش داشته اند.

واژگان کلیدی: نابرابری، سنت وبری، قدرت، انسداد اجتماعی، گروه‌های استراتژیک.

¹ . عضو هیات علمی و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور (a_abdelahi@pnu.ac.ir)

² . عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

³ . دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور

رهیافتی آسیب‌شناختی به چالش‌های موجود در پیوستار سیاست‌های فرهنگی در ایران: از

نظریه پردازی تا اجرا

حسین عبدالملکی¹

گفتمان فرهنگ محور انقلاب اسلامی، وجود و جایگاه ممتاز برای مقوله فرهنگ و امور مرتبط به آن در اسناد بالا دستی کشور از جمله قانون اساسی و توجه ویژه به آن در آراء و به عبارتی کلیت گفتمان امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری خود بیانگر اهمیت بسیار حیاتی «فرهنگ و برنامه‌ریزی و سیاست فرهنگی» در قاموس جمهوری اسلامی است. از سوی دیگر تدوین و طراحی هر برنامه یا سیاست فرهنگی منوط به وجود یک نظریه مدون در زمینه موردنظر جهت نشان دادن نقطه ایده آل و آرمانی و بایسته های مترتب بر آن و نیز اصول و بایسته های بنیادین چگونگی حرکت به سوی آن (نظریه فرهنگی) در وحله اول و در گام بعد ترسیم خط مشی‌ها و راهبردهای لازمه و همچنین ارائه سیاست‌ها در جهت نیل به نقطه ایده آل مفهوم بندی شده در نظریه (سیاست گذاری فرهنگی) و در مرحله بعد عملیاتی سازی این راهبردها و آماده سازی آنها برای اجرا، براساس یک برنامه مدون و هدف گذاری شده (برنامه ریزی فرهنگی) و در گام پایانی اجرای صحیح، جامع و منظم راهبردهای عملیاتی شده (مدیریت فرهنگی) می باشد. این درحالی است که بعضا درباره «پیوستار» سیاست‌ها و نحوه و چگونگی آن در زمینه‌های مختلف فرهنگی که می توان در چهار مرحله نظریه پردازی فرهنگی، سیاست گذاری فرهنگی، برنامه‌ریزی فرهنگی و مدیریت فرهنگی به آن پرداخت، بحث‌ها و نقدهای فراوانی چه در فضای عمومی حیات اجتماعی و چه در محافل دانشگاهی و حوزوی وجود دارد. از این رو هدف از این نوشتار آن است که با رهیافتی آسیب شناختی چالش‌ها و موانع موجود در هر یک از چهار مرحله فوق‌الذکر در زمینه عملیاتی سازی سیاست‌های فرهنگی را مورد واکاوی قرار دهد. روش این مقاله مبتنی بر روش کیفی و با رویکردی ترکیبی بوده و در آن ضمن بهره گیری از روش مطالعه اسنادی و بررسی اسناد بالا دستی، از 10 مصاحبه (5 مصاحبه با فعالان فرهنگی حوزوی و 5 مصاحبه با پژوهشگران دانشگاهی در حیطه فرهنگ) استفاده شده است. یافته‌ها و نتایج حاصله نشان می دهد که عدم تکاپوی کافی در نظریه پردازی در ساحت فرهنگ، ناشکیبایی نظری، عدم شکل گیری و نبود اجتماعات گفتمانی به اندازه کافی در حوزه های فرهنگی در جهت نقد نظریه پردازی های انجام شده در مرحله «نظریه پردازی فرهنگی» و همچنین وجود سیاست گذاری های موازی در زمینه های مختلف فرهنگی، عدم توجه به بعضی از ابعاد و پافشاری بیش از حد به برخی دیگر، در مرحله «سیاست گذاری فرهنگی» و نیز وجود نهادهای متعدد و موازی تاثیرگذار و تصمیم گیر، عدم استفاده از پژوهشگران و متخصصین حیطه فرهنگ در امر عملیاتی سازی و شتابزدگی در امر اجرا در مراحل «برنامه‌ریزی فرهنگی» و «مدیریت فرهنگی» از مهمترین چالش های پیش روی مراحل چهارگانه پیوستار سیاست‌های فرهنگی از نظریه پردازی تا اجرا می باشد که به تفصیل به بحث و بررسی آنها پرداخته شده تا از این راه پیشنهادات و راهبردهایی جهت توفیق هر چه بیشتر در این امر مبتنی بر مراحل چهارگانه فوق‌ارایه گردد.

واژگان کلیدی: سیاست‌های فرهنگی ایران، نظریه پردازی فرهنگی، سیاست‌گذاری فرهنگی، برنامه‌ریزی فرهنگی، مدیریت فرهنگی.

¹. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه (Abdolmaleki22@yahoo.com)

جنبش‌های اجتماعی و مسئله تغییر ساختارهای اجتماعی در ایران آسیایی

مصطفی عبدی¹

پس از معرفی شیوه تولید آسیایی توسط مارکس مسئله تغییرات سیاسی-اجتماعی در این جوامع، ذهن شرق‌شناسان مارکسیسم را به خود جلب کرد. مارکس خود تنها راه تغییر در این کشورها را ورود عناصر سرمایه‌داری از بیرون می‌دانست. این مسئله تا کنون حل نشده و تغییر بواسطه نیروهای بیرونی به یکی از مهمترین کانون‌های توجه منتقدین نظریه‌هایی همچون شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی تبدیل شده است. جنبش‌های اجتماعی از اصلی‌ترین راه‌های تغییر سیاسی-اجتماعی بشمار می‌آید. این مکانیسم در مطالعات شرق‌شناسی چون کارل ویتفوگل و به دنبال آن؛ احمد اشرف، کاتوزیان و در نهایت جان فوران مورد توجه قرار گرفته است. بطور کلی می‌توان گفت که دو نظریه در خصوص این مسئله وجود دارد. یکی نظریه استبداد شرقی ویتفوگل که این راه تغییر را نفی می‌کند و دیگری نظریه مقاومت شکننده فوران که به دلیل ائتلافی بودن جنبش‌ها آن‌ها را شکننده می‌داند. حال سؤال اساسی این است که چرا جنبش‌های اجتماعی در ایران نتوانسته منجر به تغییر ساختارهای اجتماعی شود؟

این مقاله با روش تاریخی به بررسی مصادیق رد و تایید هر دو نظریه در جامعه ایران پرداخته و در نهایت نتیجه حاصل این است که: جنبش‌های اجتماعی بسیاری را می‌توان در زمان ضعف قدرت‌های استبدادی مشاهده کرد، اما شکننده بودن این جنبش‌ها مانع از تغییرات سیاسی-اجتماعی شده است. این مکانیسم دلیل ایستایی تاریخ ایران و تا حدودی شرق را بازگو می‌کند. پس هر دو دیدگاه تنها مبین بخشی از واقعیت موجود هستند.

واژگان کلیدی: شیوه تولید آسیایی، استبداد شرقی، مقاومت شکننده، جنبش‌های اجتماعی.

¹ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی قشم و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی (M_abdi1357@yahoo.com)

تمرکز منطقه‌ای و رشد کلان اقتصادی در ایران (1379 تا 1388)

میکائیل عظیمی¹

پس از جنگ دوم جهانی، شکل‌گیری کشورهایی با عنوان تازه استقلال یافته در کنار بلوک‌بندی جهان و همچنین تلاش برای بازسازی ویرانی‌های گسترده ناشی از جنگ، سبب شد حوزه مشخصی از دانش با عنوان توسعه، مرزهای خود را با دیگر نظم‌های دانش روشن‌تر کند. در میانه این مباحث یکی از مفاهیمی که توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرد، (عدم) تعادل بود؛ عدم تعادلی که در برش‌های بخشی (به طور مشخص میان کشاورزی و صنعت؛ خدمات در آن مقطع هنوز به وضعیت برتر دست نیافته بود)، اجتماعی (میان شهر و روستا)، اقتصادی (میان تولید و مصرف یا تولید سنتی و تولید مدرن) و منطقه‌ای (میان مرکز و پیرامون) شناسایی شده و در تقابل با یکدیگر، اثرات آنها بررسی شدند.

بر این اساس این مقاله درصدد آن است تا به موضوع عدم تعادل منطقه‌ای (تمرکز منطقه‌ای) پرداخته و رابطه میان رشد در سطح ملی (کلان) و تمرکز منطقه‌ای را مورد ارزیابی قرار دهد. در این راستا ابتدا با مرور نظریات ارائه شده در حوزه توسعه، تلاش شده تا پاسخ این نظریه‌ها به رابطه مورد بحث شناسایی شود. روش استفاده شده در این مطالعه، تحلیل داده‌های ثانویه است. نتایج حاصل شده نشان می‌دهند که بحث عدم تعادل منطقه‌ای در ادبیات متعارف اقتصادی از جایگاه اندکی برخوردار است. اما رویکردهای رقیب و غیرمتعارف، این موضوع را در کانون توجه قرار داده‌اند. از طرف دیگر محاسبه شاخص‌ها و تحلیل داده‌های موجود حکایت از آن دارند که تمرکز منطقه‌ای در ایران روندی افزایشی (هر چند بطئی) داشته و همبستگی منفی میان تمرکز منطقه‌ای و رشد اقتصادی در سطح ملی، قابل انتظار است.

واژگان کلیدی: عدم تعادل منطقه‌ای، تمرکز منطقه‌ای، توسعه، رشد اقتصادی ملی.

مفهوم سازی مناسبات مدیریت شهری و خانواده

امید علی احمدی¹

خانواده در جوامع تاریخی یکی از اساسی‌ترین نهادهای اجتماعی بوده است. این نهاد همراه با دگرگونی نظام‌های معیشتی در طول تاریخ، متحول شده و با واگذاری بخشی مهم از وظایف خویش، اهمیتی کمتر از گذشته، اما همچنان اساسی در زندگی انسان دارد. خانواده هنوز در تولید، اجتماعی کردن، آرامش بخشیدن و انتظام دادن به چگونگی برطرف سازی نیازهای اولیه انسان نقشی اساسی ایفا می‌نماید.

تحولات روی داده در خانواده ایرانی را باید ناشی از تاثیر عوامل درون‌زا و برون‌زایی دانست که کلیت نظام اجتماعی ما را دچار دگرگونی کرده‌اند. آنچه روی داده است را یا باید نتیجه دخالت دولت در سایر نهادها و سازوکارهای اجتماعی دانست و یا دست کم، آن تغییرات را باید به نتایج ناخواسته و قصدناکرده توسعه نامتوازن در جامعه ایرانی مرتبط دانست. بخشی از این دخالت‌ها را می‌توان به دخالت مدیریت‌های شهری و شهرداری‌ها خصوصاً در کلان‌شهرها مربوط دانست.

برای توضیح چگونگی ارتباط مدیریت شهری و خانواده از دو منظر می‌توان به این موضوع نگاه کرد:

الف. فرایند نهادمندی و تحلیل نهادی (institutionalization processes & institutional analysis)

ب. فرایند ساخت‌یابی شهروندی (structuration processes of citizenship)

ماحصل دو تحلیل فوق در دو واژه کلیدی خلاصه می‌شود: خانواده شهروندی و شهروند خانوادگی.

ورود مدیریت شهری به امور خانواده بنا بر دو ضرورت اساسی صورت می‌گیرد. اول ضرورت ایجاد و توسعه شهروند خانوادگی و دوم توسعه و تقویت خانواده شهروندی. این دو بدون مداخله نظام مند مدیریت شهری امکان تحقق نخواهند داشت. بخش اول وابسته به آموزش و درونی سازی اخلاق شهروندی و منش شهروندی است و بخش دوم وابسته به اقدام شهرداری‌ها در هماهنگی بین سازمانهای مختلف تحت نظارت و یا خارج از نظارت شهرداری، در امور خانواده است.

واژگان کلیدی: خانواده، خانواده شهروندی، شهروند خانوادگی، مدیریت شهری، تحلیل نهادی.

¹. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان (omidaliahmedi@yahoo.com)

واکاوی معانی مدرنیته از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی

رضا علیزاده¹

مدرنیته (تجدد) یکی از مفاهیمی است که در دو قرن اخیر جدل فراوانی در سطوح مختلف برانگیخته است، و ابعاد چندوجهی آن در چند دهه اخیر ذهن‌های متفکران زیادی را به خود معطوف کرده است، اما نکته قابل توجه آن عدم توجه به همه ابعاد آن و پرننگ بودن برخی از جنبه‌های آن بوده است، شاید ایرانیان برحسب عقب‌افتادگی نظامی و اقتصادی در جنگ‌های ایران و روسیه ابتدا بیشتر بر جبران جنبه‌های تکنولوژیک و فنی تأکید داشته‌اند، اما در دهه‌های بعد، بخش‌های دیگر مدرنیته مخصوص در حوزه سیاسی توجه بیشتری به خود جلب کرد تا اینکه انقلاب مشروطه در ایران شکل گرفت، که شاید مهمترین دستاورد تلاش‌های سال‌های قبل از آن بود، اما از انقلاب مشروطه به بعد دستاوردهای آن به بیراهه رفت، هرج و مرج، مدرنیته مثله شده بر ایران چیره گشت تا اینکه حکومت پهلوی در نتیجه این نابسامانی‌ها در ایران شکل گرفت و قرائتی از مدرنیته در ایران حاکم شد که بیشتر بر جنبه اثبات‌گرایانه تأکید داشت تا ذهنی و فرهنگی. با رشد جنبه اثبات‌گرایانه و استیلای پهلوی اول ستایش‌کنندگان این بخش از مدرنیته، خود تبدیل به مخالفانش گردیدند و مورد غضب حکومت مرکزی قرار گرفتند. بعد از پهلوی اول هم غیر از دهه 20 روند مدرنیزاسیون در ایران سرعت بیشتری گرفت و مخالفان زیادی نیز برای خود ایجاد کرد. اما به هر حال می‌توان گفت ملی‌گرایی، مارکسیسم و مدرنیزاسیون بیشترین چیرگی را از انقلاب مشروطه تا انقلاب 1357 داشته است، اما ضعف توجه به مدرنیته فرهنگی مانند فردگرایی عقلانیت، تفکر انتقادی، توجه به کار جمعی و نقش‌پذیری در سیستم کار جمعی، نقد سرنوشت‌گرایی محض و توجه به خلاقیت در بسیاری از آثار متفکران بارز است. در این مقاله سعی خواهد شد ابتدا به این سوال پاسخ داده شود که کدام یک از وجوه مدرنیته در ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی بر ایران سلطه داشته؟ و چرا به جنبه‌های فرهنگی مدرنیته (تجدد) کمتر توجه شده است؟

در این مقاله به بررسی تفکرات سه گروه اصلی اندیشمندان ایرانی شامل ملی‌گرایان، مذهب‌یون و مارکسیست‌ها که افکارشان بیشترین حجم مطالب را پیرامون مدرنیته به خود اختصاص داده، پرداخته خواهد شد و مولفه‌های محوری که این سه گروه بدان توجه نشان داده‌اند مورد مذاقه بیشتری قرار می‌گیرد تا به سوال اصلی تحقیق که همانا چرایی و چگونگی هژمونیک شدن وجوه سیاسی - اقتصادی مدرنیته بر وجه فرهنگی آن است، دست یابیم زیرا به زعم محقق از عمده‌ترین دلایل ضعف در مواجهه با غرب و مدرنیته توجه بیشتر به مفاهیم سیاسی - اقتصادی مدرنیته در اندیشه متفکران ایرانی نسبت به وجه فرهنگی تجدد بوده است.

واژگان کلیدی: تجدد، تجدد فرهنگی، روشنفکران، انقلاب مشروطه، انقلاب اسلامی.

¹ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (Rezaalizadeh1977@gmail.com)

خوانشی درونی از نقش نظریه‌سازی در توسعه جامعه‌شناسی ایران

محمد فاضلی¹، سجاد فتاحی²، معصومه اشتیاقی³

برخی اندیشمندان، نظریه‌سازی را شاکله تولید علم می‌دانند. برخی نیز معتقدند هیچ جامعه‌ای بدون کمک نظریه‌سازی قادر به رویارویی با چالش‌ها و موانع حرکت به سوی پیشرفت و توسعه پایدار نیست. بخشی از داوری‌ها در باب کارآمدی یا ناکارآمدی علوم برای جامعه از منظر نظریه‌سازی صورت پذیرفته می‌پذیرد چنان‌که از جمله شاخص‌های عملکردی ارزیابی وزارت علوم، تعداد ثبت سالانه کرسی‌های نظریه‌پردازی در سطح ملی است. اما این‌که نظریه‌سازی شاخص معتبری در تعیین توسعه/عدم توسعه و یا کارآمدی/ناکارآمدی یک رشته علمی است، مسئله مورد مذاقه در تحقیق حاضر می‌باشد. در این تحقیق خوانشی درونی از فرصت‌ها، محدودیت‌ها، تهدیدها و چالش‌های درونی و بیرونی رشته جامعه‌شناسی در ایران از منظر نظریه‌سازی صورت می‌گیرد. تحقیق حاضر به صورت روش کیفی و با تکیه بر تکنیک مصاحبه نیمه ساخت‌یافته است. نمونه مورد مصاحبه بخشی از اساتید نسل اول، دوم و سوم جامعه‌شناسی ایران و محققان جامعه‌شناسی بیرون از دانشگاه است. تحلیل داده‌ها بر مبنای کدگذاری محوری انجام خواهد شد. در این تحقیق مسائلی چون ضرورت یا عدم ضرورت نظریه‌سازی، فرصت‌ها و محدودیت‌های نظریه‌سازی و ربط نظریه‌سازی و بومی‌سازی جامعه‌شناسی ایران از منظر جامعه‌شناسان حاضر در نمونه، تحلیل خواهد شد.

واژگان کلیدی: نظریه‌سازی، توسعه علمی، جامعه‌شناسی ایرانی، خوانش درونی.

¹ دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تربیت مدرس (fazeli114@yahoo.com)

² دانشجوی دکتری مسائل اجتماعی دانشگاه مازندران (fattahisajjad@gmail.com)

³ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران (eshtiyaghi 87@yahoo.com)

نظریه فرهنگی تجربه ایرانی مدرنیته

نعمت الله فاضلی¹

مهمترین مسأله اجتماعی و فرهنگی که علوم اجتماعی و انسانی ایرانی باید آن را در کانون گفتمان خود قرار دهد ارائه درک و شناختی روشن از وضعیت و نسبت میان جامعه ایران و تجدد در جهان کنونی و معاصر است. به هیمن دلیل فیلسوفان، جامعه شناسان، مورخان، روشنفکران و محققان ادبی و ادبای ایرانی طی سال های گذشته به نحو گسترده ای برای نشان دادن و تحلیل تجربه تجدد در ایران تلاش کرده اند. این تلاش ها تاکنون منجر به ظهور دیدگاه های متعدد در این زمینه شده است. برخی از «نظریه انحطاط» و «امتناع اندیشه» دفاع می کنند و قائل به این نیستند که تحول بنیادی در ایران معاصر رخ داده است. برخی دیگر از «نظریه عقب ماندگی» دفاع می کنند و معتقدند استعمار یا فرهنگ ایرانی امکان توسعه همه جانبه ما را نمی دهد. برخی دیگر نیز جامعه ایرانی را جامعه ای استبدادی می دانند و «حکومت خودکامه» را علت تاریخی عقب ماندگی می شناسند. در مقابل، نظریه طرفداران تغییر و تجدد ایرانی وجود دارد. براساس این دیدگاه یا نظریه، جامعه ایرانی تغییر کرده و به سوی مدرن شدن در حال تغییر دائمی است. نگارنده از جمله این گروه محققان است.

با توجه به آن چه گفتیم هدف این مقاله تشریح رویکرد فرهنگی به تجدد در ایران است. ایده اصلی این است که جامعه و فرهنگ ایران طی یک قرن و نیم گذشته در مواجهه با شرایط تاریخی معاصر که معمولاً آن را با مفهوم تجدد (modernity) توضیح می دهند توانسته است تجدد را متناسب با مقتضیات و الزامات فرهنگی و تاریخی ویژه خودش تجربه و ابداع کند. منظور از تجربه کردن تجدد و ابداع آن این است که انسان و جامعه ایرانی مانند تمام جوامع متمدن معاصر دیگر در معرض مجموعه نیروها یا عوامل تحول زای فرهنگی و اجتماعی تجدد قرار گرفته و تحت تأثیر این عوامل لاجرم ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن متناسب با امکانات و الزامات تاریخی و فرهنگی اش دگرگون شده است. عوامل تحول زای شامل فناوری ها، دانش ها، شهرنشینی و نهادهای اجتماعی جدید (مانند بروکراسی، پارلمان، دانشگاه، نظام مدرسه ای) هستند. این گزاره که انسان و جامعه ایران متجدد شده است و تجربه بومی و محلی خود از تجدد را ابداع و تجربه کرده است، منتقدان جدی و پر شماری دارد. همچنین برخی محققان و نظریه پردازان اجتماعی در سال های اخیر از نظریه تجدد ایرانی دفاع کرده اند. من در این مقاله ابتدا رویکردهای مخالف و رقیب را تشریح می کنم. سپس آنها را نقد کرده و نظریه تجدد بومی را شرح می دهم. هدف از تشریح نظریه تجدد بومی عبارت است از دفاع از این نظریه و تکمیل آن از طریق ارائه روشی مردم نگارانه و پدیدارشناسانه برای نشان دادن تجدد بومی در ایران. در این رویکرد مردم نگارانه از دیدگاه «تجربه مدرنیته» مارشال برمن (1379) در کتاب مشهور خود با همین عنوان کمک گرفته شده است. مارشال برمن برای توضیح رویکرد خود از روش تفسیر متن استفاده می کند و با استناد به نحوه بازنمایی انسان و جامعه معاصر در متون ادبی بزرگ، ایده خود را شرح می دهد. در اینجا سعی خواهد شد به جای تحلیل و تفسیر متن های ادبی، با استناد به بستر اجتماعی و واقعیت های جامعه امروز ایران براساس تجربه های زیسته نویسنده از منظر سوژه مدرن، تجربه تجدد ایرانی توصیف و تحلیل گردد.

واژگان کلیدی: مدرنیته، تجدد ایرانی، نظریه فرهنگی، تجدد بومی در ایران.

¹ عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (nfazeli@hotmail.com)

سرمایه اجتماعی در شهر ناسالم

سحر فائق¹، رضا اسماعیلی²

مفهوم سرمایه اجتماعی، یک مفهوم فرا رشته‌ای است که طی پانزده سال اخیر مورد توجه بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی قرار گرفته است. این مفهوم به طور کلی بر روابط میان انسان‌ها تمرکز دارد. ادبیات سرمایه اجتماعی، تا به حال، علاوه بر طراحی نظری این مفهوم، در پی آن بوده که اهمیت این روابط را به لحاظ تجربی نیز به اثبات رساند.

در راستای مطرح شدن مفهوم سرمایه اجتماعی شیوه‌های برنامه ریزی نیز بارویکرد به مشارکت مردمی و توسعه پایدار با تاکید بر شاخص‌هایی همچون سنجش سرمایه اجتماعی، پایداری، انعطاف پذیری و مشارکتی بودن شکل گرفته که در آن هر منطقه در اعمال سیاست‌های اقتصادی همراه با در نظر گرفتن مزیت نسبی دارای آزادی عمل زیادی گردید. یکی از دیدگاه‌های توسعه که در قالب مفاهیم مطرح شده شکل گرفته است «توسعه همه جانبه شهری» می باشد. بنا براین، سه شاخص مدنظر پانام (اعتماد، مشارکت و شبکه‌ها) در رابطه با سنجش سرمایه اجتماعی بر اساس 12 مؤلفه آن در سه طبقه برخوردار، نیمه برخوردار و محروم از بعد پایگاه اقتصادی و اجتماعی، در این مقاله مورد استفاده و سنجش قرار می گیرد.

روش اجرای پژوهش توصیفی از نوع پیمایشی بوده و نمونه 400 نفر از شهروندان مرد و زن شهر اصفهان در 14 منطقه شهرداری که بین 20 تا 64 سال بوده اند را تشکیل می دهد و نوع نمونه گیری استفاده شده خوشه ای چند مرحله ایی بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می دهد بین مؤلفه‌های همکاری، ارزش‌های زندگی، وساطت اجتماعی، حمایت اجتماعی، مشارکت اجتماعی و انسجام اجتماعی بین سه طبقه برخوردار، نیمه برخوردار و محروم تفاوت معنادار وجود دارد. میزان همکاری، ارزش‌های زندگی، وساطت اجتماعی، حمایت اجتماعی و مشارکت اجتماعی در طبقات محروم کمتر از نیمه برخوردار و برخوردار بوده است ولی میزان انسجام اجتماعی در طبقات محروم بیشتر از نیمه برخوردار و برخوردار بوده است. بین متغییرهای پیش‌بینی کننده مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، بهترین پیش‌بینی کننده‌ها، پایگاه اجتماعی (تحصیلات فرد، تحصیلات پدر، تحصیلات مادر) و پایگاه اقتصادی (درآمد خانواده) بوده است. رابطه بین پایگاه اجتماعی و سرمایه اجتماعی معکوس و رابطه بین پایگاه اقتصادی با مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی مستقیم می باشد.

واژگان کلیدی: شهر سالم، اعتماد اجتماعی، هنجارهای اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، سرمایه اجتماعی.

¹ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران (s.faeghi@gmail.com)

² استادیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)

جامعه ایران، امر دینی، نظریه اجتماعی (ملاحظات دین پژوهی)

مقصود فراستخواه¹

تغییراتی عمیق در جامعه ایران مخصوصاً زیر پوست آن در حال جریان است. بازتاب این تحولات را در دین‌ورزی مردمان نیز می‌توان مشاهده کرد. اما به نظر می‌رسد که ابزارهای مفهومی رایج و نظریه اجتماعی کلیشه‌ای از توضیح امر دینی در زندگی روزمره در می‌مانند. اگر نظریه برای آن است تا در پرتو روشنی آن بتوان امور واقع را به طرز کارآمد بازنمایی کرد، پس انتظار می‌رود از آن برای فهم یا تبیین دگرگونی‌های نسبت مردم با دین هم در امروزه روز جامعه ایران مدد بجوییم.

بحث حاضر با مرور مطالعات قبلی به بررسی تغییرات و امور نوپدید در الگوها و اشکال دین‌ورزی گروه‌های اجتماعی در ایران و تحول در کم و کیف آن می‌پردازد. سرمشق دین‌ورزی در زیست جهان اجتماعی ما درگیر تحول و تنوعی پهن دامنه و عمیق است. نه تنها چارچوب‌های سنتی و ایدئولوژی‌ها از درک آن باز می‌مانند، شالوده‌های نظری و برنامه‌های پژوهشی مرسوم هم چندان قادر به فهم و بیان آن نیستند.

واژگان کلیدی: امر دینی، زندگی روزمره، گروه‌های اجتماعی، مفاهیم و نظریات، دین پژوهی.

¹ عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی (m_farasatkah@yahoo.com)

جامعه‌شناسی در سنگلاخ فکری؛ مناقشات هژمونیک گفتمان‌ها در جامعه‌شناسی ایران

یاسر فروغی¹

جامعه‌شناسی در ایران علمی متأخر و نوپاست. در چند سال اخیر این علم به تبع دیگر علوم انسانی آماج انتقادات بسیاری قرار گرفته است، به گونه‌ای که صاحب‌نظران این رشته از ارائه پاسخ‌های روشنگرانه با مشکل مواجه ساخته است. این مقاله با یک روش‌شناسی گفتمانی به بررسی تقابل هژمونیک گفتمان درون جامعه‌شناسی و گفتمان منتقد آن می‌پردازد. بر اساس نظر این مقاله مشکل اساسی‌ای که در این میان وجود دارد، «مفاهمه» غلط از جامعه و جامعه‌شناسی است. این مفاهمه غلط از سوی هر دو گفتمان رقیب صورت گرفته است. درون گفتمان جامعه‌شناسی، اندیشمندان این حوزه در ایران درک عمیقی از جامعه ایرانی نداشته و غالباً در این سال‌ها مشغول کپی‌سازی تئوری‌های غربی بدون تغییر یا بومی‌سازی در جامعه ایرانی بوده‌اند. این دسته کسانی هستند که جامعه‌شناسی را می‌شناسند، اما جامعه ایرانی را نمی‌شناسند و در قالب جامعه‌شناسان پشت‌میزنشین، جامعه‌شناسان ابزاری‌اندیش و جامعه‌شناسان بی‌تعهد ظاهر شده‌اند. به همین دلیل است که عمدتاً در تولید نظریات کلان اجتماعی عاجز مانده‌اند و این رشته را به صورت سترون به حال خود باقی گزارده‌اند. این ضعف‌ها باعث شده تا نخبگان وابسته به پارادایم منتقد، با اشاره به غربی‌بودن مبانی، غیر مولد بودن یا در مواقعی مضر بودن به ترور مبانی آن بپردازند. این دسته از این رشته نوپا هم انتظار شناخت ماهیت جامعه را دارند و هم انتظار درمان آن را. در حالی که جامعه‌شناسی علم مدرنیست که در پی شناخت جامعه است و نه درمان و ارائه راهکارهای رهایی‌بخش کلان. این دسته شاید جامعه را بشناسند اما جامعه‌شناسی را نمی‌شناسند. این دو مناقشه باعث شده‌اند که تعبیر غلطی از جامعه و جامعه‌شناسی وجود آید. تا زمانی که چنین مفاهمه‌ای یعنی «فهم‌پذیری متقابل» جامعه و جامعه‌شناسی پدید نیاید، جامعه‌شناسی همچنان در سنگلاخ‌های فکری گرفتار خواهد بود. تنها راه رهاشدن از چنین سنگلاخ‌های فکری، شکل‌گیری دیالکتیکی مبتنی بر مفاهمه متقابل است که ذهنیت‌ها را به یکدیگر نزدیک‌سازد. شناخت و درمان جامعه به چیزی بیش از جامعه‌شناسی نیاز دارد و آن الاهیات اجتماعیست که آمیزه‌های از نقاط تلاقی که ذهن سوژه محقق باید همزمان بدان مجهز باشد.

واژگان کلیدی: گفتمان درون جامعه‌شناسی، گفتمان منتقد جامعه‌شناسی، الهیات اجتماعی.

¹ کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه تهران (yaser.foroughi@gmail.com)

نظریه «اندیشه پیچیده» ادگار مورن و کاربرد پذیری آن در تحلیل جامعه – انسان شناختی جامعه

معاصر ایران

ناصر فکوهی¹

در میان نظریات جامعه شناختی و بین رشته ای که در طول چند دهه اخیر در حوزه علوم انسانی مطرح شده اند، نظریه «اندیشه پیچیده» ادگار مورن جایگاه ویژه ای دارد. این نظریه بر پایه مجموعه ای از اندیشه های این متفکر فرانسوی و با ابعاد جهانی شکل گرفته است که در طول بیش از سی سال درباره جامعه مدرن و پسامدرن و روش تحلیل آنها ارائه شده اند. مجموعه کتابهای «روش» مورن اثر عظیمی را می سازند که وی در آنها و در برخی کتاب های دیگر خود، نظریه اندیشه پیچیده خود را به مثابه یک دستگاه نظری مطرح کرده است. در یک کلام در این نظریه تلاش می شود مرزبندی های میان علوم طبیعی و انسانی از یک سو، و علوم انسانی از سوی دیگر، با یکدیگر پشت سر گذاشته شوند و به تحلیلی کل گرا (holistic)، غیر خطی و فازی نایل شود که بتواند پیچیدگی جهان معاصر را در قالب های پیچیده یک دستگاه نظری متناسب با آن تحلیل کند. هدف ما در مقاله حاضر ضمن تشریح و نقد این نظریه عمدتاً کاربرد پذیری اش با موقعیت کنونی و چشم اندازهای کوتاه و میان مدت جامعه معاصر ایران است و در این راه نگاهی به رابطه این نظریه با گستره نظریات پسامدرن و کاربرد پذیری و تعمیم یافتگی آنها در جامعه ایران نیز پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: انسان شناسی نظری، اندیشه پیچیده، ادگار مورن، جامعه معاصر ایران، جامعه‌شناسی نظری، مدرنیته ایرانی.

¹. عضو هیات علمی دانشگاه تهران (nasserfakouhi@gmail.com)

نفوذ اتوپیا و اسطوره در پردازش و کاربرد نظریه‌های اجتماعی در ایران

سید محمدمین قانع‌راد¹

مقاله حاضر با بررسی دو مفهوم «نظریه پرداززی اتوپیک» و «کاربرد اسطوره‌ای نظریه‌ها» برای شناخت جامعه انسانی، ویژگی‌های این سبک اندیشه را مورد مطالعه قرار می‌دهد. نظریه پردازان مورد توجه در این مقاله اندیشمندانی از جمله توکویل، مانهایم، میرچا الیاده و هورکهایمر و آدرنو، آرنه و برلین را در بر می‌گیرند. این نظریه پردازان شیوه خاصی از اندیشه مبتنی بر عقلانیت صوری در سخن گفتن و اندیشیدن و مفهوم پرداززی در مورد جامعه مدرن را در بین نویسندگان انقلاب فرانسه، هواداران مکتب انسان دوستی آزادی‌خواهانه، روشنفکران دارای بنیان اجتماعی بورژوازی، نظریه‌پردازان گریز از تاریخ، نظریه پردازان جنبش روشنگری، نظام سازان فکری تمام اندیش و طرفداران نظریه مونیستی در نظریه ارزش‌ها را مورد نقد قرار می‌دهند. این مقاله آراء نظریه پردازان مزبور در باره ویژگی‌های سبک نظریه‌پرداززی مبتنی بر عقلانیت صوری همچون هنجارگذاری و هدف‌گذاری صوری، تکیه بر مفهوم پیشرفت، درک خاصی از مفهوم شدن امر واقعی در جهت امر عقلانی، شیوه دوگانه مفهوم پرداززی، جنبه انتزاعی، گرایش به اراده آزاد، احساس نامشروط بودن و عدم تعیین‌گرایی، و همچنین درباره ویژگی‌های کاربرد اسطوره‌ای نظریه‌ها همچون اتکاء بر اصل همسانی و نگرش غیر تاریخی را مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش اصلی مقاله به بررسی دو فرضیه اساسی درباره رواج سبک نظریه‌پرداززی مبتنی بر اتوپیای عقلی در بین نظریه‌پردازان ایرانی و همچنین شیوه اسطوره‌ای کاربرد نظریه‌های جامعه‌شناسی برای شناخت و تحلیل جامعه ایران می‌پردازد. روش مطالعه، روش تحلیل محتوای کیفی می‌باشد و اسناد مورد مطالعه از بین آثار نظریه پردازان مشهور ایرانی و همچنین مقالات فصلنامه‌های پژوهشی «مجله جامعه‌شناسی ایران» و «مجله مطالعات اجتماعی ایران» به صورت هدفمند انتخاب می‌شوند.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی ایران، کاربرد اسطوره‌ای نظریه‌های جامعه‌شناسی، نظریه‌پرداززی، اتوپیای عقلی، نظریه‌های انتزاعی، اصل همسانی، دیدگاه غیر تاریخی.

¹. دانشیار جامعه‌شناسی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور (ghaneirad@yahoo.com)

بررسی آیین فتوت در سده‌های هفت و هشت از منظر رهیافت رفتار جمعی

حمید کرمی پور¹

آیین فتوت یا جوانمردی در ادوار مختلف تاریخ ایران، از سوی گروه‌های گوناگون اجتماعی به صورت مجموعه‌ای از باید‌ها و نبایدهای اخلاقی به عنوان راهنمای عمل و شیوه سلوک اجتماعی فردی مورد توجه قرار گرفته است. سپاهیان، صوفیان، اصناف و پیشه‌ور و نیز پهلوانان هر یک با توجه به موقعیت شغلی و نیز نگرش و بینش خود، تفسیر و توضیحی از آن ارائه داده‌اند. در سده‌های هفت و هشت هجری یعنی در زمان ایلغار و نیز حاکمیت مغول‌ها و ایلخانان بر ایران، در پس دگرگونی‌ها و تغییرات گسترده‌ای که در ابتدا جامعه ایرانی به آن دچار شد، آیین فتوت و جوانمردی هم از جهت شیوع و نفوذ در لایه‌های مختلف اجتماعی و هم بخاطر کارکردهای سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی اش، بیش از گذشته نهادهای اجتماعی را تحت تاثیر قرار داد. اقشار فرودست اجتماعی و گروه‌های متوسط شهری در دوره فوق برای نخستین بار در حیات سیاسی و اجتماعی شهرهای ایران، جایگاه برجسته‌ای به دست آوردند. بسیاری از این گروه‌ها خود را جوانمرد و فتی خطاب کرده و اصولی را به عنوان آیین فتوت به مثابه یک ایدئولوژی، راهنمای عمل خود قرار دادند.

این مقاله با تاثیر پذیری از رهیافت «رفتار جمعی» هربرت بلومر، بر آن است تا آیین‌های فتوت را به عنوان جنبش‌های اجتماعی که متضمن صورتهای اجتماعی فرانهادی (extra institutional) می‌باشند مورد بررسی قرار دهد. لازم به توضیح است که حتما در غرب نیز هیچیک از رهیافت‌های جامعه‌شناسی در شناخت همه جانبه رفتارهای جمعی و گروهی توفیق به دست نیاورده است، اما برخی از ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی در قالب پاره‌ای از این نظریات مورد تحلیل قرار گرفته است. رهیافت بلومر نیز با توجه به این نکته مورد استفاده قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: آیین فتوت، تصوف، رفتار گروهی، رفتار فرانهادی.

¹ عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران (Karamipour3315@yahoo.com)

گسترش نظریه زیسته: راهبردی برای امکان توسعه نظریه جامعه‌شناختی ایران

مرتضی کریمی¹

نظریه سازی، نه از دل نظریات برخواسته از فرهنگ غربی و نه با باستان شناسی نظریات متفکرانی که در قرون گذشته می زیسته اند حاصل می شود. اگر تقلید از متفکران غربی به خاطر متفاوت بودن زمینه های فرهنگی آنها درست نیست، باید گفت شرایط و مناسبات فرهنگی متفکران مسلمان در گذشته نیز به همان میزان، با فرهنگ کنونی غریبه است. از این جهت هر دو این نظریه ها از فرهنگ جاری در ایران «دور» بوده و در مناسبت با شرایط کنونی «ما»، «دیگری» به شمار می آیند؛ اولی به خاطر دور بودن جغرافیایی و فرهنگی و دومی به دلیل دور بودن زمانی. با این وجود، ما برای نظریه سازی و فهم مسایل اجتماعی خود به باز-نگری «نظریات دیگران دور»، یعنی نظریات غربی و نظریات سنتی خود، نیاز داریم. با استفاده از نظریات غربی، می توانیم با ماهیت دنیایی که در آن زندگی می کنیم و بخشی از آن هستیم آگاه شویم. همچنین با پلایش نظریات متفکرانی که در جغرافیای فکری- فرهنگی ما در گذشته می زیسته اند، می توانیم به تبارشناسی ریشه های اجزای فرهنگ کنونی پردازیم. اما آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، بها دادن به تجربیات زیسته خود نظریه پردازان، و شناخت فرهنگ زنده و جاری در ایران است. حتی هر یک از افراد عادی که در ایران زندگی می کنند، دارای نظریه هستند. تقریباً تمام جامعه شناسانی که در ایران زندگی می کنند نیز دارای چنین نظریه ای هستند. بنابراین، نظریه، چیزی «ساختنی» یا «ساختگی» نیست، بلکه صورت بندی تفکرات زیست شده ما درباره وضعیت ما در جهان است که می توانیم به کمک نظریات دیگران دور به آن انسجام آکادمیک بخشیم.

نظریه زیسته، حاصل حضور جامعه شناس در میدان، و کنش متقابل روایت زیست شده جامعه شناس با روایات زیسته دیگر است. بدون بها دادن به تجربیات فکری و در میان گذاشتن روایات خود و شناخت روایات جمعی، و سپس در نظر گرفتن نسبت خود با دیگران دور، ما نمی توانیم حتی به شناخت درستی از گذشته و آینده و یا روایت های نظریه پردازان دیگر فرهنگ‌ها برسیم یا از آنها بهره مند شویم. برای نیل به این مقصود، توجه بیشتر به روش های مردم شناسانه و کیفی ضروری است.

واژگان کلیدی: نظریه سازی، نظریه زیسته، نظریه دیگران دور، روایت های زیسته.

¹ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس (mortezakarimi7@gmail.com)

دیرینه‌شناسی مفهوم قدرت در اندیشه اجتماعی ایران

شهناز کریمی¹

قدرت مفهومی چند ساحتی و پیچیده در اندیشه اجتماعی است که ماهیتی مجادله ای نیز دارد؛ بدون توجه به مفهوم قدرت، فهم بسیاری از تعاملات اجتماعی و در معنای گسترده فهم جامعه مشکل می باشد. مفهوم قدرت به ویژه از قرون میانه میلادی در میان اندیشمندان اروپایی جای مفاهیمی چون عدالت و فضیلت را گرفت و از آن دوران به بعد یکی از مفاهیم کلیدی اندیشه سیاسی- اجتماعی گردید. زمینه بررسی مفهوم قدرت در این مقاله، اندیشه اجتماعی ایران است؛ اندیشه اجتماعی در ایران محصول سه عامل است؛ سنت، دین و مدرنیته؛ که عناصر مهم حیات اجتماعی ایرانیان نیز به شمار می آیند. با توجه به این سه عامل مفهوم قدرت در اندیشه ایرانی با استفاده از روش دیرینه شناسی فوکو مورد بررسی قرار می گیرد.

دیرینه شناسی در فلسفه فوکو، کندوکاوی به سبک باستان شناسان است. آنان با حفاری و بیرون کشیدن مصنوعات بشر به مطالعه تاریخ زندگی او می پردازند. فوکو نیز در روش دیرینه شناسی به همین ترتیب عمل می کند. او با حفاری تاریخ اندیشه، روش های عملی گذشتگان و افکار و اندیشه های آنان را استخراج کرده و به تحلیل قواعد مخفی ناآگاهانه ای که گفتمان های علوم انسانی گذشتگان را شکل داده است می پردازد. وی از این طریق می خواهد قواعد پنهانی را نشان دهد که اعضای یک اجتماع را و می دارند تا مفاهیمی را معتبر و صادق و مفاهیم دیگری را غیر معتبر و کاذب بشمارند. در واقع هدف دیرینه شناسی چیزی نیست جز فهمیدن و بیان کردن آرشیوهای احکام خاص هر جامعه و عصر خاص. اسناد مورد مطالعه در این پژوهش، آثار مکتوبی است که از اندیشمندان ایرانی در ادوار مختلف به جامانده است که بر اساس روش دیرینه شناسی واکاوی مفهوم قدرت در آنها صورت می گیرد تا ابعاد مفهومی قدرت (منابع، سطوح، توزیع و میزان برخورداری) و ارتباط آن با هر یک از بخش های اندیشه اجتماعی آشکار و همینطور در مقایسه با اندیشه اجتماعی غرب نقاط اشتراک و افتراق آن مشخص گردد.

واژگان کلیدی: قدرت، دیرینه شناسی، گفتمان، اندیشه اجتماعی.

¹ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (shahnazkarimi2007@gmail.com)

فرا تحلیل نظریه‌های مربوط به ماهیت دولت رضا شاه

محمدسالار کسرائی¹

ظهور علوم اجتماعی جدید و ادعای آن مبنی بر توان تبیین تحولات اجتماعی، سیاسی و تاریخی موجب شکل‌گیری نظریه‌های اجتماعی با رهیافت‌های مختلف در خصوص مسائل اجتماعی-تاریخی شده است. با این مدعا، در واقع نظریه به تاریخ پژوهان و تاریخ نگاران کمک کرده است تا عمیق‌تر و با نگرشی تبیینی به سراغ حوادث بروند و رویدادهای تاریخی را نه صرفاً به عنوان حوادثی منفرد و یکتا، بلکه به عنوان رویدادهایی که از منطقی درونی برخوردارند و احتمالاً مشابهت‌هایی با رویدادهایی از این سنخ در تاریخ و سرزمین‌های دیگر دارند، بنگرند. این رویکرد (بهره‌گیری از نظریه برای تبیین تاریخ و رویدادهای تاریخی) به حوزه تاریخ نگاری در ایران نیز تسری یافته و در دهه‌های پیشین بسیاری از تاریخ نگاران تلاش نموده‌اند تا از نظریه‌های موجود در حوزه علوم اجتماعی برای تحلیل مسائل تاریخی ایران استفاده نمایند. یکی از حوزه‌های مشترک که هم تاریخ نگاران و هم پژوهشگران اجتماعی بسیار علاقه مند به بررسی آن هستند، دولت است. در باب دولت‌های متأخر در ایران و بالاخص دولت پهلوی اول پژوهش‌های گسترده‌ای صورت گرفته است. در تعداد قابل توجهی از این پژوهش‌ها تلاش شده است تا ماهیت دولت پهلوی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. دلایل این اقبال پژوهشی (با این رویکرد) به دولت پهلوی اول، تا حدودی ناشی از ساختار و تا اندازه‌ای ماهیت متفاوت این دولت از دولت‌های پیشین است.

در پژوهش‌هایی که در خصوص ماهیت دولت پهلوی اول صورت گرفته است از صفاتی چون؛ دولت مطلقه مدرن (آزاد ارمنی، 1389، اکبری، 1389)، شبه پاتریمونالیسم (توفیق، 1385)، دولت اتوکراتیک (اطاعت)، دیکتاتوری (رحمانیان)، دولت مطلقه شبه مدرن (میراحمدی، 1389)، شبه مدرنیسم (کاتوزیان، 1374)، استبداد شرقی (خنجی، 1373 و 1375، آبراهامیان، 1379)، استبداد ایرانی (کاتوزیان، 1374)، دولت وابسته (کدی، 1369، اشرف، 1347، گازیورسکی، 1371، رواسانی)، دولت اقتدارگرای نوساز (برتران بدیع، 1373)، دولت تحصیلدار (مه‌دوی، 1970)، پاتریمونالیسم (شهبای، 1380) و ... استفاده شده است و هر کدام سعی کرده‌اند تا ماهیت دولت پهلوی اول را با این ویژگی توصیف و تبیین نمایند.

مسئله اصلی این مقاله نقد و بررسی این نظریه‌ها و ارائه فراتحلیلی در باب ماهیت دولت پهلوی اول است. به عبارت دیگر در این پژوهش تلاش خواهد شد تا ابتدا پژوهش‌های انجام شده از سه زاویه؛ استحکام نظری، دقت روش شناختی و غنای محتوایی مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند و به این پرسش پاسخ داده شود که این پژوهش‌ها چگونه به مسئله ماهیت دولت پهلوی اول پرداخته‌اند؟ چه جنبه یا جنبه‌هایی از مسئله برای آنان اهمیت بیشتری داشته است؟ چه جنبه و یا جنبه‌هایی نادیده گرفته شده‌اند؟ و سپس به طرح سؤال‌های جدید پرداخته و یک دیدگاه تلفیقی را طرح کنیم.

روش این پژوهش روش فراتحلیل است. در این پژوهش رویکرد ما آسیب شناسانه است و در جستجوی خلأها، نارسایی‌ها، ناهماهنگی‌ها در حوزه‌ی روش، موضوع و مسائل و تبیین آنها در پژوهش‌های انجام شده هستیم.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری در ایران، نظریه اجتماعی، دولت، پهلوی اول، ماهیت دولت، فراتحلیل.

¹ عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (mohammadsalar.kasraie@gmail.com)

تحلیل مقایسه‌ای بسیج منابع در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران با استفاده از مدل بسیج

چارلز تیلی

عباس کشاورز شکری¹، علی مرشدی زاد²، احسان فرهادی³

در مقاله حاضر با توسل به نظریه بسیج منابع چارلز تیلی، به شناسایی فرایند بسیج در دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران پرداخته شده است. در واقع سوال اصلی تحقیق آن است که بسیج منابع در دو انقلاب مشروطه و اسلامی بر اساس الگوی نظری چارلز تیلی چگونه صورت گرفته است؟ روش تحقیق مورد استفاده تاریخی - مقایسه‌ای و همچنین روش تحلیل اسنادی است. بر پایه سوالات مستخرج از مدل نظری مورد استفاده، تفاوت‌ها و تشابهات این دو انقلاب را شناسایی نموده که اهم تفاوت‌های این دو انقلاب در ایدئولوژی بسیج و رهبری این دو انقلاب و اصلی‌ترین تشابهات دو انقلاب در وضعیت سرکوب/ تسهیل انقلابیون توسط حکومت و همچنین وضعیت قدرتمند گروه‌های انقلابی در برابر وضعیت ضعیف حکومت‌های قاجاری و پهلوی دوم خلاصه می‌شود.

واژگان کلیدی: انقلاب مشروطه، انقلاب اسلامی، بسیج منابع، چارلز تیلی.

¹ استادیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد (keshavarz@shahed.ac.ir)

² استادیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد

³ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

زندگی‌نامه دینی ایرانیان

محمد رضا کلاهی¹

ساختار زندگی‌نامه‌های پیشامدرن حول نقطه‌های گذار دینی شکل می‌گرفته است که عبارت بوده‌اند از کودکی، بلوغ، ازدواج، کهن‌سالی و مرگ؛ ساختاری که برای همه ثابت بود. پیش‌بینی می‌شد دین که یکی از ویژگی‌های اش ثبات و قطعیت است در برخورد با سیالیت و چندپارگی جامعه‌های امروزی دچار زوال شود و زندگی‌نامه‌های جدید حول گذارهای غیردینی شکل بگیرند. اما الگوی جدید درست درنیامد. دین، امروز نیز زندگی‌نامه‌ها را درگیر می‌کند. مدل متداولی که برای دگرگونی دین در دوره‌های مختلف زندگی ارائه می‌شود چنین است: جامعه‌پذیری دینی در کودکی، دین‌داری در نوجوانی، طغیان و خروج از دین در جوانی، بازگشت به دین معمولاً پس از ازدواج، تقویت دین‌داری با بچه‌دار شدن و تقویت بیش‌تر با ورود به مرحله کهن‌سالی.

پرسش آن است که کدام‌یک از این سه الگو بر زندگی‌نامه‌های دینی در میان ایرانیان حاکم است؟ پاسخ را با «تحلیل دوره زندگی» (life course analysis) حدود 80 خلاصه‌ی زندگی‌نامه دینی که در یکی از شبکه‌های اجتماعی اینترنتی منتشر شده بود بررسی کردیم. نتایج نشان داد که زندگی‌نامه‌های دینی ایرانیان ساختار ثابتی ندارد و چهار الگوی کلی را می‌توان در بین آن‌ها از هم متمایز کرد:

- زندگی‌نامه‌هایی که در همه مراحل کاملاً دینی باقی می‌مانند.
 - زندگی‌نامه‌هایی که در همه مراحل در مخالفت با دین قرار دارند.
 - زندگی‌نامه‌هایی که سه مرحله اصلی دین‌داری اولیه، بحران در دین‌داری و دین‌داری نهایی را از سر می‌گذرانند. وضعیت نهایی دین‌داری طیفی از نوعی دین‌داری تحول‌یافته تا بی‌دینی کامل را در بر می‌گیرد.
 - زندگی‌نامه‌هایی که خط سیر ثابتی ندارند و در رفت‌وبرگشتی دائمی بیرون و درون دین هستند.
- واژگان کلیدی:** زندگی‌نامه، دوره زندگی، گذار دینی، دین‌داری.

¹ . عضو هیأت علمی پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی (kolahi.reza@yahoo.com)

امکان گفتمان بومی‌سازی علوم انسانی در جامعه‌ای اسلامی

محمد باقر کوپایی¹، داریوش رضاپور²

مبانی علوم انسانی، به صورتی انتزاعی و عام قابل بحث است از این رو می‌تواند وجه مشترک همه ملل و فرهنگ‌ها باشد، اما ضمن اعتقاد به این مهم و داشتن نگاهی ماهوی به علوم انسانی، لازم است قائل به نوعی علوم انسانی موقعیتی و مقید به زمان و مکان هم باشیم. این دیدگاه زمینه‌های بومی‌نگری به این دانش را فراهم می‌آورد. هدف از این مقاله بررسی امکان گفتمان بومی‌سازی علوم انسانی و در این راستا ارائه‌ی مثالی تجربی در جهت انتقاد از بکارگیری علوم انسانی غربی در جامعه‌ای اسلامی، مانند ایران می‌باشد. برای تبیین موضوعات مطرح شده در این مقاله، از نظریه جفری الکساندر و نظریه وابستگی فکری به عنوان چارچوب نظری استفاده شده است. روش انجام پژوهش، توصیفی و تحلیل اسنادی بوده و به منظور گردآوری اطلاعات و داده‌های لازم، اسناد و مدارک موجود، مرتبط و در دسترس، جمع‌آوری و به شیوه کیفی تحلیل شده‌اند.

واژگان کلیدی: اسلامی‌سازی، بومی‌سازی، مهندسی فرهنگ، نظریه وابستگی فکری.

1. کارشناسی ارشد علوم اجتماعی و عضو علمی دانشگاه پیام نور

2. کارشناسی ارشد علوم اجتماعی و عضو علمی دانشگاه پیام نور (d.rezapour@gmail.com)

ارتباطات و تکثر زمان‌های اجتماعی در ایران

مسعود کوثری¹

نظریه‌پردازان ارتباطات و توسعه مدت‌هاست که از اثر ارتباطات و رسانه‌های جمعی بر توسعه جوامع سخن می‌گویند. این نظریه‌ها (موسوم به نظریه‌های نوسازی) اگرچه، نقش بسزایی در بصیرت بخشیدن به فهم اثر ارتباطات و رسانه‌های جمعی بر تغییرات سیاسی و اجتماعی جوامع معاصر داشته‌اند، از یک امر غافل مانده‌اند. این امر، تکثر زمان‌های اجتماعی است. تکثر زمان‌های اجتماعی به معنای آن است که افراد و گروه‌های اجتماعی یک جامعه/ملت در یک زمان اجتماعی واحد به سر نمی‌برند تا تغییری خطی (یکسان و هماهنگ) را تجربه کنند. نظریه‌های جدید جهانی‌شدن و جهانی‌شدن ارتباطات نیز نظیر نظریه‌های نوسازی پیشین در صدد آن هستند که تصویری خطی (این بار به اسم جهانی‌شدن) از تغییرات اجتماعی و فرهنگی جوامع تحت تأثیر فرایندهای «عالمگیر» ارتباطات به دست بدهند. حال آن که این تأثیر چنان که این نظریه‌ها آن را تصویر کرده‌اند، عمل نمی‌کند. مقاله حاضر در پی آن است که از با استفاده از مدل «شکست چندگانه» که الهام گرفته از عملکرد یک منشور در شکست نور است، به توضیح تأثیرات احتمالی و گاه متعارض ارتباطات جهانی در تغییرات فرهنگی جامعه ایران بپردازد. مدل منشوری با مفهوم تکثر زمان‌های اجتماعی تقویت شده است.

واژگان کلیدی: ارتباطات، رسانه‌های جهانی، جهانی‌شدن، تغییرات فرهنگی، زمان‌های اجتماعی.

¹ عضو هیات علمی دانشگاه تهران (mkousari@ut.ac.ir)

معضلات جامعه‌شناسی اسلام و بدیل‌های آسیب‌شناختی آن

حسن محدثی¹

جامعه‌شناسی دین صرفاً مجموعه‌ای از نظریه‌ها درباره موضوعی کلی به نام دین نیست بلکه در درون هر جامعه بدل به جامعه‌شناسی دین موجود در آن جامعه می‌شود. بدین ترتیب، چیزی به نام جامعه‌شناسی اسلام در جوامع اسلامی می‌بایست شکل بگیرد. این ضرورتی است که هر جامعه‌شناس دین در جوامع اسلامی به درک آن نائل می‌شود. لذا یکی از معضلات جامعه‌شناسی دین در ایران توقف آن در بحث‌های نظری کلی درباره‌ی دین (نظیر تعریف دین، خاست‌گاه دین، تکامل دین، و کلیاتی از این قبیل) است. بی‌شک، عدم شکل‌گیری رشته‌ی جامعه‌شناسی دین و فقدان نهادمندی آن (فقدان مراکز تحقیقاتی و مجلات و نشریات مربوطه) مانع مهمی برای شکل‌گیری جامعه‌شناسی اسلام است. اما خود این امر نیز مسبوق به عامل دیگری است: اندیشه‌ی تک‌منبعی بودن معرفت. تفکر دینی‌ای که معرفت را تک‌منبعی می‌داند و تنها معرفت معتبر را معرفت دینی و -دقیق‌تر بگوییم- تنها منبع معتبر و موجه معرفتی را دین می‌داند، معتقد است که دیگر معرفت‌های بشری که از طرق دیگری غیر از منبع وحی حاصل می‌شوند و ساز و کارها و خصوصیات دیگری دارند، می‌بایست توسط دین و با معرفت دینی ارزیابی شوند. لذا این دین است که به به‌ترین نحو می‌تواند خود را معرفی کند و بشناساند و درباره‌ی خویش سخن بگوید. پس، نگرستن به دین و معرفت و اعتقادات دینی از منظر معرفت‌های دیگر اقدام موجهی نیست. از چنین موضعی، حاصل روی‌کردهای غیردینی به دین همانا تقدس‌زدایی از دین و کاستن از مکانت دین است. بدین ترتیب، در میان مسلمانان تعلیم دیده، مقاومت زیادی در قبال انواع دین پژوهی‌های برون‌دینی وجود دارد. لذا جامعه‌شناسی اسلام در جوامع اسلامی می‌بایست بیش‌تر بر توصیف و تبیین جامعه‌شناختی امور فرعی اسلامی متمرکز شود. جامعه‌شناسی تاریخی اسلام که ریشه و روند شکل‌گیری بدنه‌ی اعتقادات اسلامی را به‌نحو جامعه‌شناختی برمی‌رسد، امکان رشد و پیش‌رفت چندانی ندارد. مطالعه‌ی جامعه‌شناختی پدیده‌های اسلامی معاصر نیز چنانچه دالّ بر ایضاح ناکارآمدی اعتقادات و اعمال اسلامی، آثار سوء آن‌ها، و یا حتّاً ناخالصی اعتقادات و اعمال معتقدان باشد، برای نیروهای دینی نه تنها چندان خوش‌آیند نیست بل که اغلب با واکنش‌های منفی مواجه می‌شود. بحث از ناکارآمدی اعتقادات و اعمال اسلامی، آثار سوء آن‌ها، و یا ناخالصی اعتقادات و اعمال معتقدان نیز می‌تواند به معنای فقدان تأثیر معنوی و انسانی خود اعتقادات و اعمال اسلامی تلقی گردد و این، در عمل می‌تواند مشروعیت این اعتقادات را تضعیف کند. در نتیجه، ورود به این نوع مباحث در درون خود جامعه‌شناسان مسلمان و در میان دیگر نیروها با نوعی مقاومت همراه است. اما از سوی دیگر تحت تأثیر دین، اشکالی آسیب‌شناختی از جامعه‌شناسی در جامعه‌ی ما دیده می‌شود که نه تنها به جامعه‌شناسی و معیارهای آن وفادار نیست بل که درک نادرستی از علم جامعه‌شناسی را رواج می‌دهند. جامعه‌شناسی برای اسلام، جامعه‌شناسی در اسلام، و جامعه‌شناسی اسلامی اشکالی ناهنجار و آسیب‌شناختی از جامعه‌شناسی هستند که در وضعیتی که برای رشد جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی اسلام مناسب نیست بروز و ظهور یافته‌اند.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی اسلام، جامعه‌شناسی برای اسلام، جامعه‌شناسی در اسلام، جامعه‌شناسی اسلامی.

¹. استادیار گروه جامعه‌شناسی واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی (hmohaddesi@yahoo.com)

توسعه و برنامه‌ریزی

محمد کاظم محقق¹

توسعه به تعبیری تغییر در شاخص‌های کمی و کیفی جوامع است. این تغییر نتیجه اقداماتی است که توسط بازیگران مختلف عرصه اجتماع - دولت و بخش خصوصی - صورت می‌گیرد. بخش خصوصی در چارچوب قوانین بازار و دولت‌ها از طریق تدوین برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی اقدام می‌کند. برنامه‌ریزی دولتی از اشکال مداخله دولت‌ها در اقتصاد است. اگرچه در باره حدود نقش دولت در توسعه، در مکاتب مختلف اقتصادی توافق نظری وجود ندارد اما دولت‌ها در تمام کشورهای جهان به نحوی در حوزه توسعه مداخله کرده و آن را به سمت اهداف مورد نظر خود سوق می‌دهند. به این ترتیب کارآمدی دولت‌ها عامل تعیین کننده در توسعه اقتصادی به شمار می‌رود. اگر برنامه ریزی را استفاده بهتر از منابع تعریف کنیم، اجرای برنامه‌ها مستلزم همکاری دولت و گروه‌های مختلف اجتماع است. در این صورت موقعیت و نقش دولت در تحقق توسعه تابعی از چگونگی رابطه دولت و شهروندان و میزان مشارکت آنان در فرایند توسعه است.

به این ترتیب نقش دولت در ایجاد و شکل‌گیری نهادهای مردم نهاد و ایجاد فضای مناسب سرمایه‌گذاری حیاتی است و برنامه ریزی را باید به عنوان ابزار مداخله دولت و وسیله‌ای برای جلوگیری از شکست بازار و بهبود عملکرد دولت در انجام وظایف بنیادی آن بر شمرد.

واژگان کلیدی: توسعه، برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی، مداخله دولت در اقتصاد، مشارکت، عملکرد دولت.

¹. کارشناس ارشد برنامه ریزی و پژوهشگر اجتماعی (mkamo1948@yahoo.com)

بررسی نهادی - تطبیقی نقش بوروکراسی در ارتباط دولت با جامعه (مقایسه ایران و مالزی)

معصومه محمودیان¹

این پژوهش به مسئله توسعه و الزامات آن توجه دارد و با مفروض گرفتن ضرورت حضور دولت در پیشبرد فرایند توسعه، بر اهمیت وجود یک دستگاه دیوانسالاری کارآمد با ویژگی‌های وبری، جهت پیشبرد برنامه‌های بلند مدت و ارتباط با بازیگران خارج از دولت تاکید می‌کند. در پژوهش‌های انجام شده درباره کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا از جمله مالزی، تاثیر مثبت وجود دیوانسالاری وبری کارآمد در افزایش رشد اقتصادی و برقراری ارتباط موفق و کارا بین دولت و جامعه، مورد تایید قرار گرفته است. سعی شد تا با استفاده از دیدگاه نظری پیتر اونز درباره اهمیت خودگردانی متکی به جامعه به عنوان یکی از الزامات اساسی ساختاری در دولت‌های توسعه گرا، روند تاریخی تکوین ساختارهای بوروکراتیک و ماهیت ارتباط دولت با جامعه در مالزی و ایران مورد مطالعه قرار گیرد. با توجه به اهمیت نفت در شکلگیری نهادهای اقتصادی و اجتماعی کشورهای نفتی، از دیدگاه تری لین کارل در خصوص ویژگی ساختارهای اداری و ارتباط دولت با جامعه در این کشورها استفاده شده است.

بررسی این روند، با روش مقایسه ساختارهای نهادی در طول زمان صورت پذیرفته (بررسی نهادی - تطبیقی) و در نهایت مشخص شد که چارچوبهای نهادی از پیش موجود و تصمیماتی که در بزنگاههای تاریخی اتخاذ می شوند، از جمله متغیرهای تاثیرگذار بر روند تکوین و کیفیت بوروکراسی و ارتباط دولت و جامعه می‌باشند.

واژگان کلیدی: بوروکراسی، مقایسه نهادی-تطبیقی، توسعه، ایران و مالزی.

¹. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران (m.mahmoudian.88@gmail.com)

کاربرد ایده‌ها و مفاهیم عام و خاص در مورد جامعه ایران

محمد علی مرادی¹

علوم بطور عام و علوم اجتماعی بطور خاص متکی به مفاهیم هستند، مفاهیم خود به مفاهیم تجربی و ناب و مفاهیم اشکالی تقسیم می‌شوند که در دستگاه کانتی آنها را نومن می‌گویند اما مفاهیم خود متکی به آغازهای فهم و ایده‌های خرده‌هستند. نسبت بین ایده‌ها و مفاهیم اگر درست تبیین نشوند، در عرصه علوم اجتماعی تغییر جایگاه می‌دهند و آن هدفی که دانش می‌کوشد از طریق مفاهیم امر واقع را تبیین یا فهم یا سنجش کند، صورت نمی‌گیرد و آنچه تولید می‌شود نسبتی با امر واقع ندارد. و هنگامی که که امری با واقعیت نتواند نسبتی خاص و شفاف برقرار کند بجای تولید علم جهل تولید می‌شود حال آنکه در ظاهر امر مدعی علم است و از آنجا که نسبتی با واقعیت ندارد در روند تکوین خود نمی‌تواند انباشت دانشی اندوخته کند.

براین پایه نظری است که در علوم بطور عام و علوم اجتماعی بطور خاص نمی‌توان از مفاهیم عام سخن گفت بلکه می‌توان از ایده‌های عام صحبت کرد و با اتکا به آن ایده‌ها و متعاقب آن ارزشها است که مفاهیم شکل می‌گیرند. پس در واقع ایده‌ها و ارزشها عام هستند و مفاهیم متناسب با قلمروی که درصدد تبیین آن هستند، خاص می‌شوند. از این رو نمی‌توان از کاربرد مفاهیم عام به معنای جهانی در مورد هیچ جامعه‌ای سخن گفت آنچه که جهانی است ایده‌های جهانی‌اند. از سوی دیگر می‌توان گفت مفاهیمی که در بستری تاریخی جامعه‌ای بر ساخت و تکوین یافته‌اند اگر در جامعه‌ای دیگری که تاریخ و فرهنگی دیگر دارد برای تبیین بکار گرفته شوند از آنجا که نسبتی با مسائل و موضوع‌های آن جامعه و داده‌های آن ندارند لاجرم فرمی از مفاهیم‌اند که از طریق مشاهده بدست نیامده‌اند و ناگزیر با اتکا به گونه‌ای شهود حاصل شده‌اند که می‌توان به آن مفاهیم اشکالی یا نومن نه فنومن گفت. در این نوشتار می‌کوشم این سازو کار را از جنبه پدیدارشناسی ذهن تبیین کنم و در مورد ایران با مثال‌های مشخص توضیح دهم و به این نتیجه برسم که امر جهانی تنها از منظر برساخت‌های ایده‌ها ممکن می‌شود چرا که ایده‌ها وحدت بخش‌اند و مفاهیم بازتابی از کثرت‌اند که باید به تاثیر دو سویه این وحدت و کثرت و خاص و عام دقت کرد.

واژگان کلیدی: ایده، مفهوم، مفاهیم ناب، مفاهیم تجربی، مفاهیم جهانی، مفاهیم اشکالی.

¹ دکتری فلسفه از دانشگاه برلین (moradi.ali59@gmail.com)

واکاوی نظریه های فرهنگ سیاسی در جامعه ایران معاصر

مهدی مسیحی کوشکساری¹

فرهنگ سیاسی مجموعه ای از تمایلات شناختی، تحلیلی و احساسی است که نسبت به پدیده های سیاسی ابراز می شود. مادامی که به مسایل رشد و توسعه جاری جهانی توجه نکنیم فرهنگ سیاسی قدیمی و فعلی ایران هیچ مشکلی ندارد و ظاهراً عده کثیری از آن راضی بوده و خود را با آن تطابق داده اند. فرهنگ سیاسی در مقایسه با تحولات جهانی است که می تواند مورد نقد و احیانا تجدید نظر قرار گیرد. هدف از این مطالعه شناخت نظریه های فرهنگ سیاسی جامعه ایران معاصر و مقایسه کردن آنها در جهت فهم و عملیاتی نمودن این نظریه هاست.

پرسش مورد نظر این است که آیا این گونه از نظریه ها توانسته اند در جهت برقراری رابطه متقابل میان افراد و دولت موثر واقع شوند؟

این تحقیق با استفاده از داده های کتابخانه ای با روش تحلیل محتوایی انجام شده است که دو دسته از نظریه پردازان دانشگاهی و غیر دانشگاهی با توجه به نظریه های ماکس وبر و ماکیاولی به صورت مقایسه ای مورد ارزیابی قرار گرفته اند.

واژگان کلیدی: فرهنگ سیاسی، جامعه ایران معاصر، روشنفکران ایرانی، دولت.

¹. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (masihi_mehdi@yahoo.com)

حقوق شهروندی و حقوق گروهی در پرتو مسئولیت‌ها و محدودیت‌های جدید دولت در ایران

مجتبی مقصودی¹

از جمله مهمترین وظایف و کارکردهای دولت‌های مدرن؛ پیش‌بینی و تضمین حقوق آحاد ملت و گروه‌های مختلف اجتماعی است که معمولا جایگاه مهمی را در قوانین اساسی و موضوعه و در فرایند اجراء به خود اختصاص می‌دهد. در طول حیات دولت مدرن در ایران و از زمان مشروطیت استیفاء این حقوق متأثر از ساختار دولت، نوع قرائت دولتمردان، ملاحظات ایدئولوژیک، موقعیت ژئوپلیتیک و تنوع و ترکیب جمعیتی در دو قالب مسلط شامل؛ "حقوق شهروندی" و "حقوق گروهی" تبلور یافته است. با چنین مفروضاتی، این دو پرسش کلیدی مطرح می‌شود که در ایران معاصر، الگوی ساماندهی سیاسی حقوق ملی از چه مسیر و مجاری عبور کرده و در چه گونه‌هایی تجلی یافته است؟ مسئولیت‌ها و محدودیت‌های جدید دولت در تامین این حقوق چه بوده است؟

از منظر روش‌شناسی جامعه‌شناسی تاریخی؛ پیش‌بینی "حقوق شهروندی" در قانون اساسی مشروطه و متمم آن و سپس حدود هفتاد سال بعد پیش‌بینی تواما "حقوق شهروندی و گروهی" در قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ در دو نظام سیاسی متفاوت، در پرتو قبول تعهدات اولیه، پایه‌ای و مسئولیت‌های جدید دولت‌های ملی قابل تبیین و ارزیابی است. در همین حال شرایط حساس انقلابی، جنگ، تحریم، بیگانه‌هراسی مفرط، ناتوانی در اداره و پاسخگویی، فقدان اراده اجراء، ترس از گسترش عمودی و افقی مطالبات فردی و اجتماعی و الگوی دیرپای حکومت‌ورزی و سیر صعودی قرائت‌های مضیق و اقتدارگرایانه؛ به عنوان محدودیت‌های جدید دولت، تضمین و اجراء حقوق شهروندی و گروهی را تحت الشعاع قرار داد.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، حقوق گروهی، قانون اساسی مشروطه، قانون اساسی جمهوری اسلامی، حقوق ملی.

¹. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (maghsoodi42@yahoo.com)

جامعه ایران و ضرورت بازنگری گذشته: رسالت مورخان و جامعه‌شناسان

علی‌رضا ملائی توانی¹

«گذشته» را می‌توان در معناهای مختلف به کار برد. معنایی که هر یک حکایت‌گر موجودیت‌ها و هویت‌های خاص گذشته است. در این مقاله «گذشته» به معنای واقعیت‌های کهن و ریشه‌دار تاریخی به کار رفته است. یعنی به عنوان واقعیت‌های تاریخی زنده و پایدار که در متن زندگی امروز ما جریان دارند و خود را در قالب سنت‌ها، اندیشه‌ها، باورها و رفتارهای کهن و در صورت‌بندی‌های سیاسی، فرهنگی، فکری، اجتماعی و اقتصادی و ... به نمایش می‌گذارند.

در این معنا، مرگ و حیات گذشته به عنوان بخشی از جهان هستی، به نحوه نگاه، باور و نیز نوع تعامل ما با آن‌ها بازمی‌گردد. مقاله حاضر با تأمل در معنای یادشده، می‌کوشد چند پرسش مهم در باره مرگ گذشته زیانبار طرح کند. یعنی از مرگ آن «گذشته» ای سخن بگوید که مانع از حرکت جامعه ایران در مسیر تکامل و توسعه است و در واپس ماندگی و انحطاط آن سهمی بسزا دارد. به باور نویسنده، تأمل در این مفهوم می‌تواند ما را در یافتن راه‌های برون‌رفت و گشودن چشم‌اندازها و افق‌های نوین یاری دهد. سرانجام مقاله به این نتیجه می‌رسد که تحقق این هدف، در درجه نخست مستلزم تغییر نگاه جامعه‌شناسان و مورخان در کشف و فهم مسائل بازدارنده «گذشته» است تا با شناخت آن‌ها افقی نوین به سوی آینده گشوده شود.

واژگان کلیدی: مرگ گذشته، حیات گذشته، جامعه ایران، رسالت مورخان و جامعه‌شناسان.

¹ عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (mollaiynet@yahoo.com)

نقد توسعه از کدام منظر؟؛ بررسی نظریات فرامرز رفیع‌پور درباره توسعه

مهدی مهدوی¹

عدم شناخت کامل و مناسب از جامعه ایرانی که ناشی از درک ناقص از روان‌شناسی اجتماعی ایرانیان و تاریخ این سرزمین است، برخی از جامعه‌شناسان را به این سوی سوق داده است که با تحلیل‌های تک‌بعدی، برنامه‌های توسعه پس از جنگ (1368-1376) را به اسب تروا تشبیه کنند و با سیاه‌نمایی و تفسیرهای قطبی، توسعه را به عنوان دام معرفی کنند و با مشروعیت و نفوذی که به عنوان استاد متعهد دانشگاهی داشته‌اند کل جریان تغییرات ناشی از توسعه را ناسالم و غیر مفید جلوه دهند. در این مقاله سعی خواهد شد نقدها و نظرات رفیع‌پور به عنوان یک جامعه‌شناس صاحب نفوذ با رویکردهای مختلف منتقدین توسعه مقایسه شود و چارچوب نظری و مفهومی وی نمایان گردد. ضعف در نگاه نظری و تئوریک نویسنده و عدم پایبندی به یک دستگاه نظری، موجب آشفتگی و عدم انسجام در استنتاجات و استدلال‌های رفیع‌پور شده است که پیامد روشن و آشکار آن "توسعه‌هراسی" است.

واژگان کلیدی: توسعه، توسعه در ایران، نقد توسعه، نظریات پسا توسعه.

¹. کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی از دانشگاه تهران (mehdizafarghandi@gmail.com)

زیست بوم‌های عشایری: پیشنهاد الگوی «مکانی - جمعیتی» برای مطالعه و برنامه‌ریزی توسعه در

قلمرو عشایر کوچنده

ابراهیم موسوی نژاد¹

با وجودی که عشایر کوچنده یکی از جوامع سه گانه کشور است و ویژگی‌های کاملاً متمایزی با جوامع شهری و روستایی دارد و به رغم اینکه نیم قرن از آغاز برنامه ریزیهای توسعه در کشور می‌گذرد، تا کنون به ویژگیهای این جامعه عنایت چندانی نشده است و تنها در حاشیه دو جامعه دیگر (شهری و روستایی) و با متر و شاخصهای همانها، خدماتی به آنها عرضه شده که در خیلی از موارد در راستای نیازهای واقعی و همسو با آینده مطلوب آنها نبوده است.

بنابراین، کشف و یافتن ویژگیهای این جامعه منحصر به فرد و کنکاش در مفاهیم و مبانی نظری مربوط به آن و در نهایت طراحی و تدوین الگوها و راهکارهای علمی و عملی مناسب برای این جامعه، پیشنیاز توسعه پایدار و جلوگیری از هرز رفتن منابع آنها خواهد بود.

چنین الگویی یقیناً از نابترین الگوهای توسعه بومی و ملی است که می‌تواند بسیاری از کشورهای دارای عشایر کوچنده را آموزنده باشد.

روش تهیه مطالب به شیوه «مطالعه مشارکتی»، بهره‌گیری از منابع و متکی بر تجارب عملی و مشاهدات عینی نویسنده است - که خود بخشی از زندگی را در کوچ گذرانده و یا همراه کوچندگان بوده - و حدود نیم قرن در مطالعات و برنامه‌ریزی برای عشایر مشارکت فعال داشته است.

یافته‌های این مطالعه به پرسش‌های زیر پاسخ خواهد داد:

- چرا الگوی «جداگانه» مطالعاتی و برنامه‌ریزی برای عشایر کوچنده باید وجود داشته باشد؟
- مبانی طراحی این الگو چیست؟ دلایل توجیهی این الگو کدامند؟
- تعریف الگو (زیست بومهای عشایری) چیست و انواع آن کدامند؟
- مراحل اجرایی کار چگونه است؟
- سازماندهی فضایی درون زیست بوم چگونه باید باشد؟
- دستاوردهای تجربی و اجرایی الگو کدام است؟
- بازبینی و راههای اصلاح آن چگونه باید باشد؟

در نهایت در خواهیم یافت که الگوی «مکانی - جمعیتی» برای مطالعه و برنامه‌ریزی و عرضه خدمات به عشایر کوچنده، الگویی بی‌بدیل، سازنده، مؤثر، آینده ساز و مناسب‌ترین بستر توسعه پایدار برای عشایر کوچنده خواهد بود.

واژگان کلیدی: عشایر کوچنده، زیست بوم، کانون توسعه.

¹. کارشناسی ارشد علوم اجتماعی و پژوهشگر مسائل اجتماعی (e.moosavinejad@yahoo.com)

نظریه دوگانگی‌های علوم انسانی بومی و یا جهانی در ایران و چشم انداز خروج از آن

سید یعقوب موسوی¹

در حال حاضر علوم انسانی کشور بیش از هر زمان با چالش تاریخی در برابر دو رویکرد مطرح و عمده بومی گرا و جهانی قرار دارد. ریشه‌های دوگانگی فوق به چند دهه پیش به ویژه در دهه معطوف به انقلاب اسلامی در سال 57 باز می‌گردد. عوامل متعددی زمینه‌های تقویت تمایل به تاسیس و توسعه علوم بومی به ویژه در حوزه علوم انسانی را موجب شده و می‌شود. بیگانگی بسیاری از محصولات دانش جدید با پاره‌ای از مختصات فرهنگی و اجتماعی در کشور، ناکارآمدی بخشی از نظریه‌ها و فرضیه‌های علوم انسانی و اجتماعی مقتبس در حل و فصل مسائل و مشکلات تاریخی و اجتماعی کشور و نیز تردید در قبال توسعه آینده این علوم و فایده‌های عمومی آن در قبال انبوه سرمایه‌گذاری آموزشی و انسانی موجبات طرح و پرورش رویکرد بومی‌گرایی در علوم انسانی شده است. افزون بر آن حجم وسیع از ادبیات منتقدانه طی سال‌های قبل و بعد از انقلاب متوجه آثار پنهان اجتماعی آموزه‌های استعماری علوم انسانی مدرن در قالب نظریه‌های علمی مطرح و تلاش‌های قابل‌اعتنایی برای دستیابی به نوآوری‌های نظری در بعد علوم بومی محور انجام شده است. در نقطه مقابل رویکرد جهانی گرا در علوم انسانی تلقی و تعریفی متفاوت از ماهیت علم و کاربرد اجتماعی آن داشته و دارد. در این رویکرد علوم عاری از هر نوع تعیین مکانی قابلیت پذیرش، تولید، انتشار و کاربرد را داراست و رویکرد بومی‌گرایی در علم نگاه کوتاه مدت سیاسی و اجتماعی به ساختار علم جدید تلقی شده و می‌شود. پرسشی که در این بررسی مورد هدف قرار دارد واکاوی جنبه‌ها و جهت‌های هر یک از رویکردهای فوق در یک فرایند تحولی در جامعه معاصر ایران به منظور دستیابی به راه کارهای ممکن جهت برساخت نوین از معرفت‌شناسی بومی در تعاطی و تعامل فعال و تاثیرگذار با ساخت علم بیرونی یا جهانی است. در بررسی این موضوع تلاش خواهد شد تا از منظر جامعه‌شناسی علم و معرفت به چرایی ظهور دوگانگی معرفت‌شناختی در علوم انسانی کشور پرداخته شود و شیوه‌های تعامل و همزیستی تعالی بخش آن مطرح شود.

واژگان کلیدی: علوم انسانی بومی، علوم انسانی جهانی، دوگانگی معرفت‌شناختی، تعامل تاثیرگذار معرفتی، علم و جامعه.

¹. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء (ymousavi90@yahoo.com)

چالش‌های مدرنیته و توسعه در ایران: کنکاش مفهومی

سید یعقوب موسوی¹، ام کلثوم دنیایی²

فرایند مدرنیزاسیون در غرب از دل جوامع غربی برخاسته و متناسب با فرهنگ این جوامع در درازمدت و با ضرب آهنگی آهسته طی شده است. اما در سیاست توسعه بیرونی کشورهای جهان سوم، عناصر مدرن از بیرون از جامعه به صورت عنصر نامتناسب با آن به درون رسوخ می‌کنند. با این هدف و امید که این کشورها نیز مانند کشورهای غربی شوند. اما زمانی که قدم‌های علم و مدرنیزاسیون و سنن جوامع به صورت ناهمگام ره به پیش میبرد؛ این هدف موجب تصور ناکارآمدی علم و یا سنت در مقابل مدرنیزاسیون می‌شود. در واقع تصور وجود رابطه بین کارکردهای مثبت جامعه و رشد و توسعه و مدرنیزه شدن وجود دارد. اما بسیاری از اوقات این رابطه معکوس عمل می‌کند. چراکه سرعت تغییرات اجتماعی از سنتی به مدرن به صورتی نامتوازن با سرعت مدرنیزه شدن عملی به چشم خورده است. یکی از اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین مفاهیم در فرهنگ‌ها مفهوم «علم» است. «علم» مفهومی است که هویت هر فرهنگ در چگونگی برخورد با آن شکل می‌گیرد. و به همین دلیل، از مفاهیم بنیادی همه فرهنگ‌هاست این مقاله نظری خواهد داشت به بررسی آراء نظریه پردازانی که به بررسی چالش‌های توسعه و تمایل جامعه به مدرنیزاسیون متمرکز بوده‌اند. همچنین به مطالعه کنش بین علم و فرهنگ خواهیم پرداخت که این امر ما را به بررسی امر اخلاق و ارزش در اثرگذاری فرهنگ‌ها به رشد و توسعه مبتنی بر کنش فرهنگی خواهیم داشت. روش بررسی در این مقاله با استفاده از روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای بوده است و تلاش بر ایفاد مطالعه‌ای مستند و علمی خواهد بود.

واژگان کلیدی: توسعه در ایران، فرهنگ، مدرنیته، مدرنیزاسیون.

¹. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء (ymousavi90@yahoo.com)

². دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (sdonyaie@yahoo.com)

کنکاش جامعه‌شناختی پیرامون تناقضات مدرنیته در ایران

سید یعقوب موسوی¹، سحر فرهادی²

هر قدر عمر مدرنیته در ایران طولانی‌تر می‌شود، ابعاد و جوانب بیشتری از آن توسط منتقدان اجتماعی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. قریب به چندین دهه است که بحث و مناقشه نظری در خصوص مدرن و مدرنیته، ورود آن به جامعه ایران، تقابل و رویارویی سنت و مدرنیسم در کشور و سازش و یا عدم سازش میان این دو فرایند در بین اصحاب علوم اجتماعی و نیز روشنفکران حتی در سال‌های اخیر در فضای مجازی تداوم داشته و دارد. به نظر می‌رسد در دوران جدیدتر با نقدهای گسترده‌ای که در دنیای غرب در قبال این جریان صورت گرفته و می‌گیرد، اهمیت پرداختن به این موضوع در ایران نیز دوچندان می‌شود.

تا پیش از این گمان می‌رفت علت دشواری‌های کشورهای در حال توسعه‌ای چون ایران در مواجهه با مدرنیسم در درون آن هاست اما اکنون پرداختن به جریان مدرنیته با کالبد شکافی جدید خبر از تناقضاتی از درون این فرآیند می‌دهد. دنیای مدرن با نمودهای منحصر بفرد خود موجب شگفتی و توجه جهانیان به غرب شد. گرایش جامعه‌های جهانی به سمت این تحولات و افزایش هر روزه انتظارات از یک سو و جوانی و کم‌تجربگی مدرنیته و مشکلات موجود در غرب از سوی دیگر، موجب تضعیف شعارهای مدرنیته شد. غرب با تناقضاتی که بعدها در مسیر عمل به آن دچار شد وارد مرحله جدید و دیگری از حیات مدرنیته گردید. بدین ترتیب اگرچه ورود مدرنیته در دنیای بیرون از غرب موجبات انواع مسائل و مشکلات در حوزه هویت و سنت گردید اما نقد دورنی و بیرونی آن و نیز اشاعه رویکردهای جدید، زمینه بازخوانی بیشتر اندیشمندان را در قبال ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن فراهم کرده است. با نمودارشدن توانایی مدرنیته و هم‌چنین تعارض‌های نظری و عملی آن انتقادات فراوانی از جوانب مختلف به آن مطرح شده است. این مقاله جستاری است هر چند کوتاه پیرامون تناقضاتی که جامعه ایران با شرایط منحصر به فرد خود پس از ورود مدرنیته تجربه کرده است و در پی علی است که به گسترش مشکلات جامعه ایران در برخورد با این فرآیند دامن زده است. سؤال اصلی این نوشتار آن است که آیا تناقضات مدرنیته به دلیل ماهیت ذاتی آن است و یا احتمالاً ریشه در فرهنگ اجتماعی در ایران و تلقی‌ها و رویکردها در مواجهه با آن قابل بررسی است؟

واژگان کلیدی: مدرنیته، مدرنیته ایرانی، تناقضات مدرنیته، توسعه اجتماعی، نقد اجتماعی، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های مدرنیته.

¹ . دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء (ymousavi90@yahoo.com)

² . دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری اجتماعی دانشگاه الزهراء

نظریه اجتماع علمی و کاربرد آن در توسعه علم در ایران

سید یعقوب موسوی¹، فروغ ذائر ثابت²

در حوزه مطالعات علم به نظر می‌رسد که رابرت مرتون و توماس کوهن از جمله کسانی هستند که مفهوم "اجتماع علمی" را مورد بررسی و گسترش قرار داده اند. مرتون به علم به مثابه یک نهاد اجتماعی می‌نگریست که با برخورداری از شکل سازمانی و نیز مشخصه اخلاقی، کارکرد های مختلفی را ایفا می‌کند. به نظر او توسعه علم مستلزم آن است که گروهی این پدیده را به عنوان یک ارزش اجتماعی به پذیرند و از آن حمایت کنند. توسعه علم در مسیر خود منجر به شکل‌گیری اجتماعات علمی می‌شود. اجتماع علمی عبارت است از کنشگران علمی که هنجارها، ارزش‌ها، روش‌ها و نیز الگوهای رفتاری خود را در کار بسط و گسترش دانش دارا می‌باشند. اجتماعات علمی می‌توانند نقش برجسته و اثرگذاری در تکوین دانش و معرفت، رشد فرایندهای پژوهشی و آموزشی و ارتقای فعالیت‌های علمی داشته باشند.

با وجود این که نزدیک به 70 سال از تاسیس نهاد آموزش عالی و گسترش علوم نوین در ایران می‌گذرد، به نظر می‌رسد تحقیقات محدودی در زمینه نظریه‌های اجتماع یا اجتماعات علمی در ایران و اهمیت آن در ارتباط با رشد علوم انجام شده است. با توجه به این که یکی از ارکان توسعه علمی در هر کشوری حضور کمی و کیفی اجتماعات علمی است، در کشور ما نیز این موضوع می‌تواند و نیز ضرورت دارد که از منظر جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله سعی بر آن است تا با نگاهی به نظریه‌های جامعه‌شناختی که در زمینه روابط و تعاملات علمی و همچنین تشکلهای و انجمن‌های علمی وجود دارد، نقش این نظریه‌ها در پیشبرد و توسعه علمی مورد بررسی قرار گیرد. و از این جهت ابتدا به واکاوی مهم‌ترین نظریه‌هایی که در این زمینه توسط نظریه پردازان مطرح شده است، پرداخته و سپس نقش، ارتباط و کاربرد آن در ارتباط با توسعه علم در ایران مورد اهتمام تحلیلی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: اجتماعات علمی، توسعه علم، روابط و تعاملات علمی، جامعه‌شناسی علم، نظریه اجتماعی علم.

¹ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء (ymousavi90@yahoo.com)

² دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

تحلیل فضای موضوعی جامعه‌شناسی در ایران

سیدآیت الله میرزایی¹، معصومه قاراخانی²، محمد ایرانشاهی³، عمار جلالی منش⁴

توسعه جامعه‌شناسی در ایران همواره از دغدغه‌های کنشگران فعال این رشته بوده است. یکی از راه‌های شناسایی ابعاد توسعه این دانش، توجه به فضای موضوعی جامعه‌شناسی در ایران است. شناخت فضای موضوعی جامعه‌شناسی که از یک سو بازتاباننده زمینه اجتماعی تولید علم جامعه‌شناسی و از سوی دیگر نمایانگر تمایلات و علایق کنشگران جامعه‌شناسی است، می‌تواند در بازنگری روندهای موضوعی جامعه‌شناسی در ایران موثر افتد.

هدف این پژوهش شناسایی فضای موضوعی جامعه‌شناسی در ایران در چند دهه گذشته و ترسیم شبکه ارتباطات بین موضوعی جامعه‌شناسی در ایران است. یافتن تمرکز موضوعی جامعه‌شناسی ایران، اشتها موضوعی جامعه‌شناسی ایران، شناسایی موضوعات نادیده انگاشته شده، بررسی استمرار یا زوال برخی موضوعات جامعه‌شناسی ایران و پیدایش حوزه‌های موضوعی نوپدید از اهداف فرعی این پژوهش هستند. دستیابی به این اهداف هم‌سیمایی از موضوعات و هم‌دامنه تغییرات علم جامعه‌شناسی در ایران را در دهه‌های گذشته نشان دهد.

این پژوهش اسنادی با بهره‌گیری از فهرست‌های موجود حوزه‌ها و شاخه‌های موضوعی جامعه‌شناسی (مانند فهرست انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، انجمن جامعه‌شناسی آمریکا و انجمن جامعه‌شناسی ایران) و کاربرد نرم‌افزار پاجک سیمایی از شبکه موضوعی جامعه‌شناسی در ایران ارایه می‌دهد. داده‌های پژوهش برگرفته از 535 مقاله منتشر شده در سه مجله؛ نامه علوم اجتماعی، فصلنامه علوم اجتماعی و مجله جامعه‌شناسی ایران در بازه زمانی سال‌های 1347 ش. تا 1387 ش. است.

یافته‌های پژوهش نشان از تنوع موضوعی با پراکندگی زیاد، کم‌توجهی یا بی‌توجهی به برخی موضوعات و محوریت برخی حوزه‌های خاص جامعه‌شناسی دارد. چنان‌که، می‌توان گفت برخی از حوزه‌های موضوعی جامعه‌شناسی در ایران از تراکم بیشتری برخوردار بوده و برخی تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته یا مغفول مانده‌اند. برخی حوزه‌های موضوعی در زمره حوزه‌های دیرپای جامعه‌شناسی در ایران هستند و برخی دیگر به طور پراکنده و مقطعی و گذرا مطرح شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد جامعه‌شناسی در ایران بیشتر پیرامون دو حوزه موضوعی «مسایل و آسیب‌های اجتماعی» و «جامعه‌شناسی توسعه» استمرار یافته است. حوزه‌های موضوعی «جامعه‌شناسی روستایی» و «جامعه‌شناسی کار و شغل»، «مطالعات فرهنگی» و «جامعه‌شناسی زنان» نیز پس از آن‌ها قرار می‌گیرند. جامعه‌شناسی کاربردی، جامعه‌شناسی صنعت، جامعه‌شناسی حقوق، جامعه‌شناس ورزش، جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی محیط زیست، جامعه‌شناسی پزشکی، روان‌شناسی اجتماعی و سیاست اجتماعی به ترتیب از جمله حوزه‌هایی هستند که در دایره پژوهش‌های رشته جامعه‌شناسی مغفول مانده و یا کمتر مورد اعتنای پژوهشگران بوده‌اند. برخی از حوزه‌های موضوعی مانند جامعه‌شناسی ایلات و عشایر، نیز تا حدودی موضوعیت خود را از دست داده‌اند. محوریت حوزه‌های موضوعی «مسایل و آسیب‌های اجتماعی» و «جامعه‌شناسی توسعه» در جامعه‌شناسی ایران، از یک سو می‌تواند بازتاباننده زمینه اجتماعی و از سوی دیگر نمایانگر تمایلات و علایق کنشگران حوزه جامعه‌شناسی به این موضوعات باشد. همچنین تاثیر تمرکز منابع سازمانی و انسانی جامعه‌شناسی در ایران و سیاست‌های آموزشی را نیز نباید نادیده گرفت. فراتر رفتن از حوزه‌های موضوعی مسلط بر جامعه‌شناسی ایران و لزوم توجه به سایر حوزه‌ها و شناسایی حوزه‌های موضوعی جدید، ضرورتی است که اجتماع علمی جامعه‌شناسی ایران نباید آن را از نظر دور بدارد.

واژگان کلیدی: فضای موضوعی، پژوهش جامعه‌شناسی، حوزه‌های جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی ایران.

¹. دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (ayatmir@yahoo.com)

². دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (qarakhanim@gmail.com)

³. کارشناسی ارشد کتابداری (iranshahi.m@gmail.com)

⁴. کارشناس ارشد مهندسی صنایع و عضو هیات پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (jalalimanesh@irandoc.ac.ir)

مدل تبیین تاریخی عقب ماندگی در ایران

سیدمحمد میرسندسی¹

عقب ماندگی از جمله پدیده‌های اجتماعی است که برای تبیین آن در یک جامعه بایستی به پیشینه آن مراجعه و با کنکاش در ویژگی‌های روابط و مناسبات آن جامعه به کشف و تحلیل پرداخت. از این رو می‌توان گفت که یکی از محورهای اساسی تولید نظریه درباره ایران تأمل در این عرصه است.

با نگاهی فراگیر به تاریخ ایران می‌توان دو جریان عینی و ذهنی را در تبیین عقب ماندگی شناسایی کرد. از چشم انداز عینی گرا، شیوه زیست قبیله‌ای که برآمده از عینیت زیستی و شرایط اقلیمی ایران است، با پدیداری ستیزه‌های بی حد و حصر و نگرش‌های بسته و خاص گرا، تخریبی در مواجهه با بخش منمدن ایران (جامعه شهری) ایجاد ناامنی‌های فراوان و... در این قضیه بخشی از عقب ماندگی ایران را توضیح می‌دهد. از سوی دیگر، شیوه اندیشه ورزی نیز که نماینده ذهنیت تاریخی جامعه ایرانی است، با در غلتیدن به نقل‌گرایی و عقل‌گرایی، و گریز از اندیشه در طبیعت و جامعه، و... در بخش مهمی از تاریخ گذشته ایران گویای بخشی دیگر از علت عقب ماندگی جامعه ایرانی است. افزون بر این دو جریان اصلی، دو پدیده دیگر یعنی ساختار سیاسی ایران و مدرنیته نیز به صورت انضمامی در این قضیه دخیل هستند.

در این نوشتار کوشیده می‌شود تا با تعیین نسبت هریک از عوامل اصلی و انضمامی در پویش تاریخی ایران، با استفاده از روندهای دراز مدت تاریخی، به نوعی از تحلیل روند برای تبیین عقب ماندگی جامعه ایرانی استفاده شود.

واژگان کلیدی: تبیین تاریخی، شیوه زیست قبیله‌ای، عقب ماندگی ایران.

¹ استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه امام حسین (ع) (mirsondosi@yahoo.com)

آسیب‌شناسی رهیافت‌ها و روش‌های جامعه‌شناسی سیاسی - تاریخی در فهم چیستی جامعه ایرانی

مهدی نجف زاده¹

کشف صورت‌بندی جامعه ایرانی به ویژه در دوره‌های تاریخی باستان و اسلامی از جمله ضرورت‌های رشته‌های جامعه‌شناسی، تاریخ و علوم سیاسی است با این وجود بحث بر سر سیمای ایرانی در این دو دوره سرنوشت ساز خاتمه نیافته است.

کمبود شواهد عینی از تاریخ به ویژه در دو حوزه ایران باستان و مذهب اسلام سبب ساز حمله به روایت اثبات‌گرایان سنتی از صورت‌بندی سیاسی اجتماعی جامعه ایرانی در دوران نخستین اسلامی و پیش از آن شده است. اثبات‌گرایان سنتی نیز تلاش کرده‌اند تا بر اساس تاریخ رستگاری این نقیصه را جبران کنند، اما به هر حال جریان اصلی جامعه‌شناسی تاریخی در ایران با موانع عمده در فهم جامعه اولیه ایرانی روبروست. همچنین بسیار بعید است که باستان‌شناسی و یا هرگونه کاوش جغرافیایی قادر باشد شواهد جدیدی از بنیان‌های اولیه و حیاتی جامعه ایرانی به ویژه در پنجاه سال اولیه بعد از اسلام و یا قبل از آن کشف نماید. متون تاریخی نیز با دو معضل بزرگ وثاقت تاریخی و فقدان شواهد کافی روبرو هستند. نیرنگ متن بر متون سنتی ایرانی حکمفرماست و ساخت زبان فارسی تاویل‌های درست از وقایع تاریخی را دشوار ساخته است.

در چنین وضعیتی سه جریان اصلی جامعه‌شناسی، تاریخ و علوم سیاسی در ایرانی با آسیب‌های روش‌شناختی و معرفتی روبرو هستند و از آنجا که هر سه از یکدیگر تغذیه می‌کنند، می‌توانند خطاهای تحلیلی یکدیگر را بازتولید کنند. مقاومت‌های اثبات‌گرایانه جامعه‌شناسان، تاریخ‌نگاری روایی در نزد پژوهندگان تاریخ و تمرکز بر مطالعه قدرت دولتی از سوی دانشمندان علوم سیاسی از جمله آسیب‌های فراروی مطالعات تاریخ اجتماعی در ایران هستند که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته و راهکارهایی از جمله ایجاد مطالعات میان رشته‌ای و استفاده از روش‌های جدید در حوزه مطالعات زبانی، روانکاوی متن، نشانه‌شناسی و تحلیل متن ارائه شده است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی، اثبات‌گرایی، نشانه‌شناسی، قدرت، تحلیل متن.

¹. استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (m.najfzadeh@um.ac.ir)

نقد مطالعات هنجاری درباره شکل‌گیری حوزه عمومی

از همزمانی ظهور حوزه عمومی در ایران و غرب تا موانع اجتماعی گسترش آن در ایران

مهدی نجف زاده¹، سید حسین اطهری²

این مقاله با نقد مطالعات هنجاری درباره موانع فراروی شکل‌گیری حوزه عمومی در ایران از منظری تاریخی این فرضیه را پیش کشیده است که همزمان با غرب و به ویژه انگلیس حوزه عمومی در ایران نیز شکل گرفت؛ اما بر خلاف غرب که حوزه عمومی در برابر فشارهای قدرت دولتی مقاومت کرد و روز به روز توسعه یافت، در ایران شبکه‌های اجتماعی مهمترین موانع فراروی گسترش حوزه عمومی بودند و به ویژه گسترش تجلیات اجتماعی مذهب در دوره صفویه موجب شد تا این حوزه به سیطره مذهب درآید. با افزایش قدرت مذهبی، نهادهای عمومی از جمله قهوه‌خانه‌ها که نطفه حوزه عمومی محسوب می‌شدند از بین رفتند و نهادها و شعائر مذهبی جای آن را گرفتند. سپس در دوره قاجاریه، دولت بقایای حوزه عمومی را در هم کوبید و به این ترتیب بر عکس غرب، نهادهای همگانی نتوانستند در برابر سانسور و قدرت دولتی مقاومت کنند.

عدم توجه به این پیشینه تاریخی سبب شده است تا اکثر مطالعات در این حوزه بر اساس رویکردهای هنجاری و تجویزی موانع جدی بر سر راه شکل‌گیری حوزه عمومی در ایران را در ساخت سیاسی جستجو کنند و آن را به مثابه حقی اجتماعی از دولت و نظام سیاسی مطالبه کنند. در حالی که دموکراسی در غرب بر عکس از دل حوزه عمومی برون آمد. بر اساس تحلیل متن سفرنامه‌های اروپاییان در دو دوره مورد بررسی، نویسنده این مقاله نشانه‌های همزمانی شکل‌گیری حوزه عمومی در غرب و ایران استخراج کرده و زمینه‌های تغییر محتوای حوزه عمومی به سمت و سوی شعائر مذهبی را بررسی کرده است. تحلیل نهایی مقاله آن است که شکل نگرفتن حوزه عمومی در ایرانی بنیانی اجتماعی دارد.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی تاریخی، نظریه‌های هنجاری، حوزه عمومی، قهوه‌خانه، شعائر مذهبی، سانسور.

¹ استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (m.najafzadeh@um.ac.ir)

² استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (athari@um.ac.ir)

اعتماد و امر سیاسی: منابع سیاسی اعتماد و بی‌اعتمادی در نظریه‌های جدید

قدیر نصری¹

خانم بار بارا میستال در جدید تحقیقی با عنوان "اعتماد در جوامع جدید" بر آنست که اعتماد یا بی‌اعتمادی، چهار منبع اساسی دارد که عبارتند از:

- 1) اعتماد مبتنی بر مهر و عاطفه که بر آمده از گرایش فطری فرد به شبکه آشنایان است.
 - 2) اعتماد مبتنی بر همکاری مدنی که بر آمده از مسئولیت‌پذیری داوطلبانه فرد در مقابل مخاطرات عمدی و قهری است.
 - 3) اعتماد مبتنی بر محاسبه راهبردی که برخاسته از شراکت با متحدان قابل کنترل است.
 - 4) اعتماد مبتنی بر باورهای اخلاقی که برخاسته از خوش بینی درونی نسبت به نیت و عملکرد دیگران است.
- علاوه بر میستال محقق دیگری چون جین منسبریج (در مقاله اعتماد مبتنی بر ایثار)، اریک آسلینر (در کتاب بنیادهای اخلاقی اعتماد) و رینولد اینگلهارت (در مقاله اعتماد، رفاه و دموکراسی) در باب ریشه‌ها و نتایج اعتماد و بی‌اعتمادی تفحص کرده‌اند. در ادبیات چهارگانه فوق (آثار میستال، آسلینر، مانسبریج و اینگلهارت)، اعتماد / بی‌اعتمادی دو منبع اساسی دارد که عبارتند از: باورهای اخلاقی از پیش موجود به اضافه تجربه‌ها و رویداد های اجتماعی - سیاسی اکتسابی. در این چهارچوب می‌توان با فرض مبحث اعتماد / بی‌اعتمادی به مثابه یک امر مساله آفرین یا (The Problematique)، این پرسش را برجسته نمود که "در نظریه‌های جدید علم سیاست، اعتماد و بی‌اعتمادی و به طور کلی سرمایه اجتماعی، با امر سیاسی و ساختار قدرت چه نسبتی دارد؟". تمرکز بر این پرسش هنگامی اهمیت مضاعف می‌یابد که امر سیاسی (The political) را در رهیافتی فوکویبی، امری همه‌جا حاضر و سراسری لحاظ کنیم و امور شخصی را موثر در امور سیاسی یا شدیداً متأثر از آن برشماریم. در پاسخ به پرسش مزبور، مقاله حاضر به آزمون این فرضیه می‌پردازد که "اعتماد و بی‌اعتمادی روند یا خصیصه‌ای تکوین‌یابنده‌اند که در ساحت جامعه شکل می‌گیرند و اصلی‌ترین نیروی شکل‌دهنده به این روند یا خصیصه، عبارت است از قدرت سیاسی، که به خاطر توانایی در اتخاذ تصمیم‌های زیاد، مهم و اثرگذار، دامنه و عمق اعتماد - بی‌اعتمادی را عمیقاً متأثر می‌سازد. این فرضیه کاملاً در مقابل نظریه‌های دیگری قرار می‌گیرد که اعتماد و بی‌اعتمادی را امری ذاتی و ازلی (Primordial) می‌دانند و مقولاتی چون اقلیم، دین و نژاد را منبع اصلی اعتماد و بی‌اعتمادی می‌شمارند.
- واژگان کلیدی:** نرخ اعتماد، نظریه‌های جدید، سرمایه اجتماعی، امر سیاسی، شبکه آشنایان، وفاداری راهبردی و جوامع مدرن.

¹ استادیار اندیشه و جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه خوارزمی (nasrister@gmail.com)

ارزیابی نظریه‌های دولت در ایران

عباس نعیمی جورشری¹

هدف اصلی مقاله حاضر بررسی نظریه‌های دولت در ایران است. در واقع پرسش اصلی مقاله عبارت است از اینکه نظریه‌های دولت در ایران به چند دسته تقسیم می‌شوند و چگونه ماهیت دولت در ایران را تبیین می‌کنند. بر این اساس، چهار گروه نظریه‌های استبداد شرقی، دولت مطلقه مدرن، پاتریمونیالیسم و دولت رانتیر از هم تمیز داده شده است. نظریه استبداد شرقی ذیل شیوه تولید آسیایی به تاثیر مختصات جغرافیایی بر ساختارهای اجتماعی و سیاسی تاکید دارد. آرای محمدعلی خنجی، همایون کاتوزیان، پرواند آبراهامیان و احمد اشرف ذیل این نظریه ارزیابی می‌گردد. نظریه پاتریمونیالیسم یا سلطانیسم با تاکید بر حضور پادشاه در راس قدرت، ساختار سیاسی فامیلی وعدم تعهد به قانون مشخص می‌شود. جیمز بیل، هوشنگ شهابی، خوان لینز و ماروین زونیس در این زمره بررسی شده‌اند. نظریه دولت مطلقه مدرن با تاسی از روند چند صد ساله ظهور مدرنیته در اروپا بر غیر شخصی شدن قدرت و ساختار دیوانسالارانه گسترده در جامعه جهت انتقال به مرحله سرمایه داری نظر دارد. نظریه‌های حسین بشیریه در این مختصات قرار می‌گیرد. نظریه دولت رانتیر یا تحصیلدار متاثر از مباحث اقتصاد سیاسی بر درآمدهای رانتی حکومت متمرکز است که مانع رابطه دموکراتیک بین دولت و مردم می‌شود. حسین مهدوی، افسانه نجم آبادی، تدا اسکاچپل و امیرمحمد حاجی یوسفی در قالب این نظریه به تحلیل ماهیت دولت در ایران پرداخته‌اند. مقاله حاضر از روش توصیفی با رویکرد تاریخی بهره برده و روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: نظریه دولت، استبداد شرقی، مطلقه مدرن، پاتریمونیالیسم، دولت رانتیر.

¹ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (abbas.naiemi@ymail.com)

تثلیث تاریخی مسیحیت و بنیان محتوای مدرنیته بر آن

بی‌تا نقاشیان¹

متافیزیک «تثلیث تاریخی» به مثابه سیر زمان واحد سه قسمی خطی پیشرونده، اندیشه‌ای بود که مشخصاً بر بنیاد «ایده تثلیث مسیحیت» نزد قدیس آگوستین و قرن‌ها بعد توسط راهب یواخیم فیوره پرورده شد و با گذار از قرن‌ها و پرواری توسط اسقف بوسوئه، ویکو، تورگو، ولتر و کندرسه از تفسیر دینی تاریخ به اوج خود در «فلسفه تاریخ» هگلی رسید و بر «تثلیث فلسفه تاریخی» قدیم - قرون وسطی - عصر جدید، تثلیث‌های تاریخی توحش - بربریت - تمدن و توحش - اهلی کردن - آزادی مردم شناسان و جامعه شناسان کلاسیک بنا گشت و در آراء بسیاری از اندیشوران اروپایی و آنگولاساکسون خود را نمایاند.

اندیشه‌ای در برگزیده ایده «امر کلی» و «تاریخ جهانی» همپیوند با «ایده پیشرفت» در یک «خط تطوری» در نیل به «تمدن» و «عصر جدید». تمدنی که واجد اعظم آن «اروپا» بود و خط تاریخی که جهان اروپایی از آن عبور کرده بود و «انسان اروپایی»، این انسان «مدرن» و متمدن عصر جدید در غایت آن قرار داشت و در خطی تطوری از «انسان وحشی» و «انسان بدوی»، جدا می‌گشت.

پنداره‌ای فلسفی و خردی مشخصاً تئولوژیک که بنیادهای مدرنیزاسیون ایرانی را تشکیل داد و تحت پردازش روشنفکران ایرانی به وقایع اسکان و کوچ و یکسان‌سازی و اروپایی‌سازی جمعیت ایران و به ویژه عشایر به مثابه مردمانی «وحشی» و فاقد «تمدن» انجامید. اقدامی جهت نزدیکی به «انسان اروپایی» برای خروج از حالت «انسان وحشی» و «انسان بدوی» و به سوی عصر جدید. این چنین، بر مبنای عطف به بنیادهای فلسفی نظریه‌های مدرنیته و کنکاش و گسترش ابعاد مفهومی و نظری در راستای مطالعات تاریخی و اجتماعی ایران؛ این پژوهش بر بنیاد نقد دیالکتیک انسان شناختی محتوای تاریخ ایران با رویکرد «انسان شناسی فلسفی» و «انسان شناسی تاریخی انتقادی»، بر اساس خوانش روشمند متون کلاسیک تئولوژی مسیحی و فلسفه کلاسیک، به پردازش مفاهیم و نیز تبیین سیر مذکور می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ایده پیشرفت، تاریخ، تئولوژی مسیحی، عصر جدید، مدرنیزاسیون.

¹ کارشناسی ارشد انسان‌شناسی دانشگاه تهران (bitanaghashian.hr@gmail.com)

تعارض فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود ایرانیان: بازدارندگی توسعه در ایران

اسداله نقدی¹

پرسش از این مهم که چرا علیرغم بیش از یکصد سال تلاش برای توسعه، به آنچه می‌خواستیم نرسیدیم و آگاهی از علل و زمینه‌های موثر بر این عقب ماندگی در ایران سابقه ای دیرینه دارد. شاید بتوان تأمل و تفکر عباس میرزا پس از شکست در جنگ با روس‌ها و عقد عهدنامه‌های گلستان و ترکمن‌چای، درباره علل شکست در این جنگ و پیشرفت و توسعه یافتگی آن‌ها و ضعف و ناتوانی ما را از اولین و ابتدایی‌ترین بارقه‌های آگاهی ایرانی در زمینه عقب ماندگی خود دانست. برشمردن مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ژئوپولیتیک در آثاری که توسط متفکران ایرانی یا نظریه پردازان در باره جامعه ایران بیان کرده اند بسیار است؛ در این مقاله تعارض میان فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود که در سایر آثار کمتر بدان تاکید یا حتی اشاره شده است مورد تاکید نویسنده است.

اگر همچون میسر فرهنگ را بنیان توسعه بدانیم آنگاه تعارض فوق‌الذکر اهمیت بیشتری خواهد یافت. ایرانیان در نظر به بسیاری از عناصر مقوم توسعه همچون، اهمیت کار و تلاش (نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود) اهمیت عنصر زمان و وقت شناسی (وقت طلاست) علم باوری (علم را حتی در چین جستجو کردن یا علم بهتر از ثروت بودن) انصاف و عدل (همه را با یک چشم دیدن - عام گرایی) راست گوئی و صداقت و باور به کار جمعی (یدالله مع الجماعه).... در حد و بعد نظری مورد اجماع اگر نه همه، بل غالب ایرانیان هست اما همین ارزش‌ها در کنشگری در میدان عمل اجتماعی به راحتی مورد اغماض و فراموشی قرار می‌گیرد

روش این تحقیق تحلیلی - تفسیری و نیز استفاده از تکنیک فراتحلیل برخی از آثار منتشر شده در این زمینه است.

بعنوان نتیجه می‌توان گفت در همه مکاتب و پارادایم‌های توسعه بر تاثیر و یا رابطه بین فرهنگ و توسعه حتی در نظریه‌هایی که بر متغیرهای اقتصادی پرداخته اند تاکید شده است. با توجه به آن چه بیان شد، مسئله اصلی در این پژوهش کنکاشی است در بیان پیامدهای شکاف بین فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود در میان مردم ایران و چنین نگرشی به عنوان مانع و بازدارنده توسعه یافتگی یا توسعه خواهی فراگیر و عملی معرفی شده است.

واژگان کلیدی: توسعه، فرا تحلیل، موانع توسعه در ایران، فرهنگ آرمانی، فرهنگ موجود.

¹ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا (naghdi219@yahoo.com)

بررسی روحیه کار جمعی در بین ایرانیان

نوروز نیمروزی ناوخی¹، زهرا ربیع زاده²

هدف اصلی مقاله شناخت روحیه کارجمعی در بین ایرانیان در طول تاریخ بر اساس منابع مکتوب و مطالعات انجام شده توسط محققان داخلی و خارجی (نظیر مستشرقین، سفرنامه نویسان و...) است. مبنای نظری بحث بر اساس نظریه قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو است. روش تحقیق مطالعه اسنادی کتب، گزارشات و سایر منابع مکتوب در این زمینه است که با دو شیوه اسناد درونی با استفاده از منابع داخلی و اسناد بیرونی با استفاده از منابع خارجی به جمع آوری و تحلیل اطلاعات و یافته ها پرداخته شده است. نتایج بررسی شده بیانگر یک سری تفاوت‌ها و بعضاً تناقضاتی در نتیجه گیری‌های محققان داخلی و خارجی پیرامون وجود روحیه کار جمعی بعنوان یک ویژگی روانشناسی اجتماعی در بین ایرانیان است.

واژگان کلیدی: روحیه کارجمعی، ایرانیان، قرارداد اجتماعی، اسناد درونی، اسناد بیرونی.

¹. استادیار دانشگاه گلستان (n_nimroozi@yahoo.co.uk)

². کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی

موانع نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی ایران

نریمان یوسفی¹

تنها راه تولید و توسعه علم، نظریه‌پردازی است. نظریه‌ها سازه‌های ذهنی و مجموعه‌های منطقی از واژه‌ها هستند که در ارتباط با تبیین و حل مسائل جامعه و ایجاد تصویری روشن از واقعیات به کار می‌روند. در طول تاریخ، تمدن ایران خاستگاه نظام‌های علمی و شخصیت‌های نام‌آوری در حوزه‌های مختلف علوم بوده است. اما اینک با وجود رشد شتابان علم به نظر می‌رسد اندیشمندان ایرانی دچار نوعی رخوت شده‌اند. در این میان با گذشت حدود یک قرن از آموزش جامعه‌شناسی در ایران، فقر نظریه‌پردازی در این حوزه کاملاً محسوس بوده و اجماع نظر کنشگران اجتماعی نیز بر آن است که آنچه پایه و محتوای آموزش و پژوهش جامعه‌شناسی در ایران می‌باشد، صرفاً نقل و بازآزمایی تولیدات غیر ایرانی، بدون دستاورد نظری جدی برای جامعه‌شناسی این مرز و بوم است. در این مقاله با استفاده از روش مطالعه اسنادی، ضمن بررسی تاریخچهٔ تکوین و رشد جامعه‌شناسی و نظریه‌پردازی اجتماعی در جهان، به نقل ورود و پاگرفتن این علم در بستر تاریخ ایران پرداخته می‌شود. واکاوی منابع موجود حاکی از آن است که فقر نظریه-پردازی در جامعه‌شناسی ایران به عنوان یک واقعیت اجتماعی بیشتر متأثر از متغیرهای کلان و سپس میانی و خرد است. به نظر می‌رسد که صدمه تاریخی به پایه‌های اندیشه‌ورزی و عقلانیت در جامعه و اجتماع اندیشمندان ایرانی، ضعف دانش بین رشته‌ای و فعالیت جزیره‌ای علوم در ایران، ضعف گفتمان جامعه‌شناختی و نبود رفاقت و رقابت حرفه‌ای در اجتماع کنشگران اجتماعی، ساختار آموزشی ناکارآمد، آموزش نقلی و غیر تحلیلی جامعه‌شناسی، سیطره رویکرد پوزیتیویستی و غفلت از رویکردهای رقیب در بررسی واقعیات اجتماعی و عوامل ضد انگیزشی از جمله موانع عمده نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی ایران باشد.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی ایران، فقر نظریه‌پردازی، عقلانیت، ساختار آموزشی و گفتنان جامعه‌شناختی.

1. کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی از دانشگاه شهید بهشتی و مدرس دانشگاه (nyosofi@yahoo.com)

مدلی برای تحلیل جامعه‌شناختی عدالت

علی یوسفی^۱، محمد صادق طلوع برکاتی^۲

نوشتار حاضر درصدد ارائه چارچوبی جامعه‌شناسانه برای تحلیل موضوع "عدالت اجتماعی" است. این سوال مطرح است که جامعه‌شناسی، "هست‌ها"ی اجتماعی را بررسی می‌کند در حالیکه عدالت در محدوده "بایدها و تجویزها"ست و مطالعه آن به مثابه فضیلتی فردی و اجتماعی، بیشتر موضوع بررسی فلسفه اخلاق و فلسفه سیاست است. از این منظر عدالت درحیطه عقل عملی قرار گرفته و حکم به عقلی بودن حُسن عدل و کُلّی عدالت صادر می‌شود. در این معنا، عدالت موضوعی نیست که بتوان درستی و نادرستی را بر آن حمل کرد، عدالت نوعی تجویز است که گاه خطاب به تمام مردم است و گاه طیف خاصی از مخاطبان را مد نظر دارد. چنانچه قائل باشیم که جامعه‌شناسی علم هست‌ها- نه بایدها-ست در این صورت بررسی علمی یک امر تجویزی چه معنایی خواهد داشت؟ پاسخ این است که اگر تجویزی، فارغ از منشاء و ریشه آن، خصلتی بین‌الذهانی یافت و بخشی از یک فرهنگ یا خرده‌فرهنگ قرار گرفت، در آن صورت یک «وجود اجتماعی» پیدا می‌کند که مانند هر «امر واقعی» منشاء اثر بوده و می‌توان آن را مورد بررسی جامعه‌شناختی قرارداد. بدین صورت چارچوب یک پژوهش علمی و تجربی درباره عدالت اجتماعی، به عنوان یکی از مناقشه برانگیزترین انواع عدالت، موضوعیت خواهد یافت. عدالت اجتماعی ناظر بر عادلانه بودن توزیع کالا و خدماتی است که به جهت کمیاب بودن مورد توجه آحاد جامعه است. بنابراین رویکرد جامعه‌شناختی به عدالت اجتماعی، منطقی در پی پاسخ‌گویی به دو پرسش خواهد بود: (1) بررسی آنچه که می‌بایست به نحوی عادلانه توزیع شود و (2) کشف معنا و محتوای بین‌الذهانی «عادلانه بودن»؛ و چون در پاسخ به پرسش اول به فهرستی از امور نائل می‌شویم، پس پرسش دوم نیز به تفکیک کالاهای توزیع شده قابل طرح خواهد بود. پاسخ به این دو پرسش فراهم‌کننده چارچوبی است که آرای فلاسفه و اندیشمندان اجتماعی اعصار مختلف را می‌توان ذیل آن تعریف کرد؛ به طوری که بتوان تشخیص داد هر صاحب نظری در مورد "موضوع توزیع" و "چگونگی توزیع" آن چه نظری دارد.

واژگان کلیدی: عدالت، عدالت اجتماعی، هنجار عدالت، موضوع توزیع، چگونگی توزیع.

^۱ . دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد (yousofi@um.ac.ir)

^۲ . دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (s.barakati@gmail.com)

تاملی در تجاذب ادراکی دیانت و آزادی در ایران

علی یوسفی¹، نغمه عندلیب²

مطالبه رو به گسترش آزادی و معنویت از یک سو و کثرت تجربه آزادی و دین ورزی در جوامع از سوی دیگر، این اشتغال ذهنی را ایجاد کرده که ارتباطی میان آزادی و دینداری برقرار است و افراد متناسب با درکی که از دیانت دارند، محدوده آزادی خود و دیگران را تعریف می‌کنند. در این صورت انتظار می‌رود در هر چارچوب مرجع دینی، تناسب ادراکی دیانت و آزادی به گونه‌ای مربوط، نمایان شود. در یک چارچوب اسلامی، درک آزادی متناسب با درک اسلام گرائی است و برحسب اینکه چند نوع اسلام گرائی در جامعه قابل تعریف باشد، انواع تعریف از آزادی بوجود می‌آید و این تجاذب ادراکی تدریجاً در طی فرایندهای یادگیری اجتماعی در جامعه آموخته می‌شود. براین اساس متناسب با شرایط و مقتضیات اجتماعی برخی از اشکال تناسب ادراکی دیانت و آزادی، رونق بیشتری پیدا کرده و برخی از آنها به حاشیه می‌روند. در این میان، نوگرائی و نوسازی از مهمترین فرایندهای اجتماعی‌اند که هم تکرر و هم تناسب ادراک دیانت و آزادی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. آن‌چنانکه می‌توان این گمانه را مطرح نمود که تناسب ادراکی دیانت (اسلام گرائی) و آزادی هماهنگ با فرایندهای نوگرائی و نوسازی جامعه برقرار می‌شود. در این حالت برخی از انواع دینداری که در آن اراده و اختیار دیندار برجستگی بیشتری پیدا کند با تعاریف موسع‌تری از آزادی فرد (اختیار، توانایی انتخاب و حق تصمیم‌گیری) در عرصه اجتماعی تناسب یافته و به آزادی خواهی مشروعیت بیشتری می‌بخشند. این در حالی است که برخی از انواع دین ورزی ممکن است به تصلب و محدودیت بیشتر آزادی فرد انجامیده و مانع از حضور آزادانه او در عرصه عمومی گردد.

واژگان کلیدی: آزادی، دینداری، تناسب ادراکی، نوگرائی، نوسازی.

¹ . دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد (yousofi@um.ac.ir)

² . دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (naghme.andalib@gmail.com)

تاملی بر مساله آموزش اضافی در ایران

علی یوسفی¹، احمد فرزانه²

تقاضای فزاینده برای آموزش عالی و عدم تناسب این آموزش‌ها با اقتضات شغلی و همچنین عدم تناسب تعداد دانش‌آموختگان با فرصت‌های موجود شغلی، یک چالش اساسی برای نظام تقسیم‌کار اجتماعی در ایران محسوب می‌شود. از یک سو خیل عظیم اشخاص آموزش‌دیده‌ای که آموخته‌هایشان مشتری نداشته و هرساله وارد جامعه می‌شوند و از سوی دیگر، برای گستره‌ی وسیعی از مشاغل، مهارت و آموزش لازم ارائه نمی‌شود، در واقع بخش عمده‌ای از آموزش دانشگاهی وارد چرخه تقسیم‌کار تخصصی و بازار کار نشده و به هدر می‌رود. یکی از پیش‌نیازهای گسترش آموزش‌های رسمی، صرف‌کردن هزینه‌های زیاد از سوی دولت‌ها، خانواده‌ها و خود اشخاص است. این هزینه‌ها ممکن است اقتصادی باشد یا غیر اقتصادی. مهم‌ترین هزینه‌ی غیراقتصادی آموزش - اضافی، صرف‌کردن سال‌های زندگی، درمیسیری بی‌ثمر است. هزینه‌های اقتصادی مستقیم، هزینه‌هایی‌اند که به منظور تحصیل، پرداخته می‌شوند و هزینه‌های غیرمستقیم یا هزینه فرصت تحصیلی، درآمدهایی‌اند که در ساعات تحصیل، می‌توان با اقدام به کار اقتصادی به دست‌آورد ولی چون شخص، مشغول تحصیل شده، از آن درآمد بازمانده است. یکی دیگر از آثار آموزش‌های بدون تقاضا، افزایش توقع دانش‌آموخته‌ها و تن ندادن آنان به مشاغل با پرستیز پائین است. افرادی هم که به ناچار به این کارها تن می‌دهند نسبت به همه‌ی انواع هزینه‌های تحصیلی خود، احساس خسران می‌کنند. دیگر اثر منتهی‌المرتب آموزش اضافی دانشگاهی در کنار این نکته که مطلوبیت تحصیل برای عمده‌ی متقاضیان، مطلوبیت ذاتی نیست. "فرمالیسم علمی" و "مدرک‌گرایی" است که خود مستقیماً به تضعیف نظام تقسیم‌کار می‌انجامد.

وجود گرایش‌های شغلی نامتناسب با نظام تقسیم‌کار در بین متقاضیان از یک سو و عدم تناسب انتظارات اجتماعی با ظرفیت‌ها و امکانات نهادی جامعه (جامعه از اعضایش انتظار دارد که در رشته‌های خاصی تحصیل و مشاغل مشخصی را احراز کنند اما از طرف دیگر وسایل دستیابی به این هدف را فراهم نمی‌کند) از سوی دیگر، سبب تداوم آموزش اضافی و رقم خوردن وضعیت آنومیک در نظام تقسیم‌کار جامعه ایران گردیده است. امروزه می‌توان گفت منشاء بسیاری از ناراحتی‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی، در نظام تقسیم‌کار آنومیک جامعه نهفته است.

واژگان کلیدی: آموزش اضافی، تقسیم‌کار، تقسیم‌کار آنومیک، بیکاری، هزینه فرصت تحصیلی، مدرک‌گرایی.

¹ . دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد (yousofi@um.ac.ir)

² . دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (Farzaneh.ahmad@gmail.com)